

به کارگران سوسیالیست و صف برابری طلبی در کردستان "نگذارید کمونیسم را ملی کنند!"

ص ۶

مظفر محمدی

تحولات خاورمیانه و "جبهه کردستانی" کومه له و موقعیت آن

خالد حاج محمدی

در این مبحث به ائتلافها و اتحاد ناسیونالیسم کرد در پرتو و تحت تاثیر تحولات خاورمیانه و تخصیصات دولت آمریکا و دول منطقه با جمهوری اسلامی میپردازیم. در ادامه به جبهه کردستانی و ضرورت آن، به پیوستن رسمی کومه له به این احزاب، به جایگاه و موقعیت کومه له در دل وقایع این دوره و عواملی که پروسه این پیوستن و راست روی را تسریع کرده است خواهیم پرداخت. بعلاوه به تاثیرات منفی این مسئله و اهمیت تلاش برای کاهش این تاثیرات بر جامعه کردستان و اهمیت صفی متحد در مقابل ناسیونالیسم کرد خواهیم پرداخت.

ص ۷

گفتگوی نینا با مظفر محمدی

(در باره تحولات کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

نینا: اخیراً کومه له با چند حزب و جریان ناسیونالیست و مذهبی بیانیه مشترکی علیه انتخابات جمهوری اسلامی امضا کرد. اغلب گفته می شود که کومه له به دلیل شرکت خه بات که جریانی مذهبی سنی است، نمی بایست این کار را می کرد. شما چه می گوئید؟

مظفر محمدی: مربوط کردن این اتفاق به شرکت خه بات در آن که گویا اگر خه بات نبود کومه له کار درستی انجام داده است، تقلیل دادن یک تحول سیاسی جدی به یک اشتباه تاکتیکی و کاملاً نادرست است. ابراهیم عزیزاده در جواب کسانی که به شرکت خه بات در این اتفاق اعتراض دارند، می گوید خه بات هم مثل زحمتکش و بقیه، فرقی ندارند. و این درست است. به نظر من اتفاق کومه له ی عزیزاده با جریانات ناسیونالیست کرد، در واقع اتفاق احزاب و جریانات درون یک جنبش است. جنبشی که عزیزاده از آن به نام "جنبش کردستان" نام می برد. و این هم درست است. هیچ چیز روشن تر و صریح تر از اعتراف عزیزاده نیست که می گوید جنبش کردستان دارای گرایشات گوناگون است و جریان من هم یکی از آنها است و درایت حکم می کند احزاب و جریانات سیاسی و مذهبی این جنبش گرد هم آیند، سرمسایل مختلف با هم توافق کنند و حتی بحث تشکیل جبهه مطرح است که عزیزاده آن را ناممکن نمی داند اما می گوید زود است و هنوز باید بیشتر دیالوگ کرد.

ص ۱۵

سوالاتی که کومه له پاسخ نمیدهد!

محمد فتاحی

در پاسخ به انتقادات چپ ها به کومه له به خاطر در پیش گرفتن استراتژی جدیدش، جوابی منتشر شده است به امضای حسن رحمان پناه که اساساً پاسخ رهبری این سازمان است. پاسخ مذکور به عنوان جوابی به اتهامات "چپ حاشیه ای" در نوع خود یک شاهکار است. شاهکار است به این معنی که در حالیکه مهمترین تغییراتی هویتی در این سازمان می رود برای همیشه کومه له را پدیده دیگری کند، پاسخ نامه مذکور مدعی است که هیچ اتفاقی نیفتاده و انتقادات وارده تماماً اتهامات است و بس!

ص ۱۹

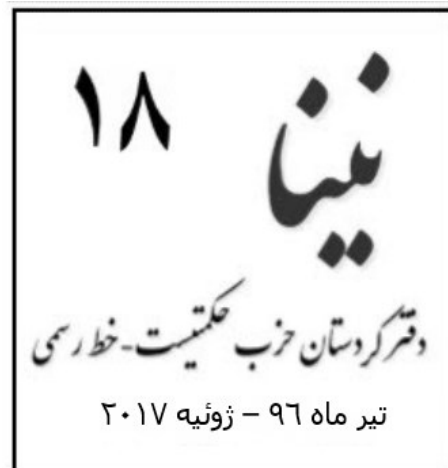
بحران و انشعاب در کومه له

منصور حکمت

سخنرانی در انجمن مارکس لندن

24 مارس ۲۰۰۱

ص ۲۰



مساله کرد در خاورمیانه

"کردستان ایران کجا ایستاده است؟"

مظفر محمدی

مساله کرد در خاورمیانه و افت و خیزهایش در مقاطع مختلف، یکی از پروژه های دول امپریالیستی و ارتجاع منطقه و عرصه جدال جریانات و احزاب متعلق به ناسیونالیسم کرد بوده است. با وجود تفاوت ها در موقعیت جغرافیایی و سیاسی مناطق مختلف کردستان و هر کدام بعنوان بخشی از کشورهای منطقه، اما به دلیل عملکرد ناسیونالیسم "کردایه تی" و "سنی گری" افت و خیزهای هر بخش کردستان تاثیر مستقیمی بر موقعیت بخش های دیگر داشته است.

اما مساله ملی فقط میدان بازی امپریالیسم و ارتجاع منطقه و بورژوازی ناسیونالیست کرد نبوده است. ما کمونیست ها پاسخ روشن و انسانی برای رفع ستم ملی و حل مساله ای به نام مساله کرد در خاورمیانه داشته ایم، برای آن مبارزه کرده ایم و چه بسا در جاهایی و مقاطعی، توازن قوا را به نفع راه حل های انسانی و تخفیف تخصیصات و دشمنی های بر پایه قومیت و مذهب، تغییر داده ایم. راه حل ما نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی است. در همان حال باید حق اکثریت شهروندان هر بخش کردستان برای ماندن یا جدا شدن از کشور متبوعه خود را برسمیت شناخت.

در این یادداشت به مهم ترین و به روزترین فاکتورها و عوامل دخیل در مساله کرد در مناطق مختلف کردستان می پردازیم.

دول امپریالیستی بویژه آمریکا و اسرائیل مدت ها است که پروژه ی تشکیل دولت کردی واحد متشکل از بخش های مختلف کردستان و یا هر بخش جداگانه را با هدف ایجاد پایگاه همانند و هماهنگ با اسرائیل، در منطقه ی خاورمیانه در دستور داشته و دارند. کردستان عراق خواه مستقل شود یا هنوز بعنوان بخشی از عراق دوفاکتو باقی بماند تا کنون یکی از پایگاه ها و منطقه



نفوذ آمریکا و اسرائیل بوده است.

همچنین، دول رقیب در کردستان سوریه سرمایه گذاری کرده اند تا به قول آنها "کرد" های این منطقه در معادلات سیاسی آتی سوریه چه مستقلا و چه در ائتلاف با دیگر جریانات قومی و مذهبی سوریه نقش جدی ایفا کنند. در نتیجه، کردستان سوریه هم یکی از حلقه های تامین امنیت اسرائیل و پایگاهی برای آمریکا علیه نفوذ جمهوری اسلامی و دیگر دول منطقه بحساب می آید. علیرغم مخالفت های اردوغان، هم آمریکا و هم روسیه به حزب کارگران کردستان کمک مالی و تسلیحاتی می کنند تا پازل کردستان قدرتمند تحت نفوذ امپریالیسم و دول مرتجع منطقه تکمیل شود.

برای ما سوال اصلی این است که کردستان ایران در این ماجرا چه نقشی برعهده داشته یا بهتر است بگوییم برای این منطقه چه خوابی دیده اند. تا آنجا که به مساله کردستان ایران مربوط است باید از خود پرسید که کارگران و مردم زحمتکش و زنان و جوانان در این نقطه ی ایران چه می گویند و چه فکر می کنند و تا چه اندازه درگیر این مساله یا بیخیال از آنند. فهمیدن این موضوع مثل نان شب برای مردم زحمتکش کردستان واجب شده است.

در دوره های پیشین و زمانی که تهدید نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران در کار بود و مساله تغییر رژیم از طریق تهدید به حمله نظامی در دستور قرار گرفت، آمریکا و متحدینش سراغ کردستان آمدند و اپوزیسیون کردی را بعنوان عاملی در پروژه ی رژیم چنچ مورد خطاب و توجه قرار دادند. برای این هدف، سر کیسه را برای احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد شل کردند و زیر بغل شان را گرفتند تا بموقع وارد عمل شوند. این پروژه با شکست سیاست های آمریکا در منطقه و روی کار آمدن دولت اوباما شکست خورد و کنار گذاشته شد.

این اواخر و بدنبال تشدید اختلافات و رقابت میان دول مرتجع منطقه از جمله عربستان سعودی و ایران در جنگ سوریه و عراق، بار دیگر سراغ کردستان ایران آمدند و اپوزیسیون کردی را مجددا مورد ملاحظت و توجه قرار دادند. در این سناریو حزب دمکرات کردستان ایران در جنگ نیابتی عربستان پیشقدم شد و شمه ای از این نمایش کثیف را به اجرا در آورد. علیرغم شکست این تلاش، امید به تداوم آن از جانب این حزب تحت عنوان من درآوردی "راسان" ادامه دارد.

در همین رابطه و هم اکنون، آمریکا و اسرائیل، فشار بر احزاب و جریانات ناسیونالیست چپ و راست کردستان ایران را تشدید کرده تا با هم متحد شده و یک جبهه تشکیل دهند. در کردستان عراق هم دستگاه های تبلیغاتی و سیاسی بارزانی، امکانات

تبلیغاتی گسترده ای را در خدمت این هدف قرار داده است. نشست های متعدد و پشت سرهم جریانات سیاسی "کردی" کردستان ایران، عطش آنها به اتفاق و اتحاد و ایفای نقش در معادلات سیاسی منطقه تحت اوامر و سیاستهای آمریکا و متحدین را نشان می دهد. این تلاش ها با پشتگرمی امپریالیست ها و تهدیدات مرحله ای شان علیه مردم ایران به بهانه مخالفت با جمهوری اسلامی بر سر مساله اتمی، موشک های بالستیک و تروریسم و... به انجام می رسند.

اکنون که مجددا مساله رژیم چنچ توسط دولت ترامپ روی میز آمده است، تحرکات شغف انگیزی در میان اپوزیسیون رنگارنگ جمهوری اسلامی در ابعاد سراسری و در کردستان شروع شده است. سیاسیون نیمه جان دیروزی ناگهان جانی گرفته، مطرح می شوند و خودنمایی می کنند. بورژوازی حاکم آمریکا در فقدان متحد قدرتمندی چون محمد رضا شاه در ایران و خاورمیانه، رضا پهلوی را بعنوان شاه دمکرات و مردم دوست بجلو صحنه می فرستد. مجاهدین را که خود در قتلگاه اردوگاه های عراق و تحت فشار و حملات نظامی جمهوری اسلامی نگه داشته بود را نوازش می کند و بالاخره احزاب و جریانات کردی را به اتحاد و تشکیل جبهه فرا می خواند. همه این تهدیدات قرار است بعنوان عوامل فشار بر جمهوری اسلامی و تغییر رژیم با رویکرد مماشات با آمریکا بکار گرفته شوند.

اولین و فوری ترین واکنش جمهوری اسلامی در مقابل این وضعیت را از همین حالا شاهد هستیم. این سناریو جمهوری اسلامی را در تداوم سیاستهای منطقه ای و داخلی و سرکوب سیاسی و وضع معیشتی فلاکتبار اکثریت کارگران و زحمتکشان جامعه، جری و هارتر می کند و هر گونه صدای مخالفت را حتی از جانب جناح رقیب درون خود تحمل نکرده و بشدت سرکوب خواهد کرد. در نتیجه ی سناریوی امپریالیستی رژیم چنچ، جامعه ایران بار دیگر شاهد یک دوره فشار و سرکوب سیاسی و تحمیل گرسنگی و فقر و فلاکت و بیکاری و تنگناهای مرگبار معیشتی خواهد بود.

همانطوریکه می بینیم و پیداست، در سناریوی رژیم چنچ آمریکایی ما تنها با دولت آمریکا و متحدین منطقه ای اش از طرفی و جمهوری اسلامی از طرف دیگر روبرو نیستیم. در این داستان، اپوزیسیون چپ و راست جمهوری اسلامی با هر درجه نفوذ یا بی نفوذی در میان مردم هم، نقش بازی می کنند. دولت ترامپ بخصوص اعلام کرده است که رژیم چنچ آنها از طریق بکارگیری اپوزیسیون جمهوری اسلامی است. به این معنا اپوزیسیون باید تجهیز و تسلیح شوند، بروند جمهوری اسلامی را بیندازند و دولتی سر کار بیاورند که متحد و حافظ منافع آمریکا در منطقه باشد.

در اینجا است که کمونیست ها، کارگران و مردم زحمتکش همزمان با چند عرصه و جبهه مبارزه ی سیاسی و اجتماعی روبرو هستند. از طرفی می بایست دست رد بر سینه ی سیاست رژیم چنچ آمریکایی بزنند و این سناریو را خنثی کنند، همزمان جنگ نیابتی احزاب اپوزیسیون را رسوا سازند و در مقابل تمهیدات جمهوری اسلامی و تشدید فشار و سرکوب به بهانه تهدیدات خارجی، بایستند.

در جدال های پیشاروی جامعه ایران، راه کارگران و مردم زحمتکش از اپوزیسیون بورژوازی و ارتجاعی و قومی و مذهبی کاملا جدا می شود. اپوزیسیونی که به ادعای رژیم چنچ آمریکایی ترامپ خوشامد می گوید و بخشا جنگ نیابتی دول منطقه را متعهد شده است.

کارگران و مردم ایران راهی ندارند جز این که دست رد بر سینه ی سیاست رژیم چنچ آمریکایی و اسرائیلی بزنند، جنگ نیابتی احزاب اپوزیسیون در خدمت منافع دول مرتجع منطقه را محکوم و منفور اعلام کنند، در مقابل فشار سیاسی، اقتصادی و معیشتی جمهوری اسلامی و امنیتی کردن جامعه به بهانه ی دخالت و تهدیدات خارجی، صف مستقل و متحدی ببندند و رژیم را برای پاسخگویی و مسوولیت در قبال معیشت و امنیت اقتصادی و اجتماعی و آزادیهای سیاسی در جامعه تحت فشار سیاسی و اعتراضات اجتماعی و توده ای قرار دهند.

اپوزیسیون بورژوازی، قومی و مذهبی جمهوری اسلامی نه تنها منفعتی از کارگران و مردم زحمتکش را نمایندگی نمی کنند و در مبارزات جاری طبقه کارگر و مردم زحمتکش برای معیشت و رفاه و آزادی در کنار مردم قرار نمی گیرند، بلکه بعنوان عامل بازدارنده و مخرب نقش ایفا می کنند. زمانی دولت آمریکا اعلام می کند که سیاست رژیم چنچ را با اتکا و توسط اپوزیسیون جمهوری اسلامی به اجرا در می آورد، در واقع آشکارا می گوید بدون اپوزیسیون کاری نمی تواند انجام دهد. در طرف مقابل هم جمهوری اسلامی به بهانه مقابله با اپوزیسیون بعنوان عوامل بیگانه، فعالین کارگری و اجتماعی و مبارزات اقتصادی و سیاسی و حق طلبانه توده های کارگر و زحمتکش را زیر ضرب و فشار محکومیت ها و محرومیت های بدون حد و مرزی قرار می دهد.

نهایتا برای کارگران و مردم آزادیخواه راهی نمانده است جز اینکه هرگونه بند ناف و امیدی را که تا کنون به اپوزیسیون بورژوازی، قومی و مذهبی و اصلاح طلب و غیره داشته است، ببرد. تحقق این امر در واقع با یک تیر دو نشان زدن است. اول اینکه اپوزیسیون بدون پشتوانه ی اجتماعی برای امپریالیسم و دول مرتجع منطقه

خاصیتی ندارد و این ابزار از آنها گرفته می شود و دوم بهانه ی سرکوب مبارزات کارگری و اجتماعی بخاطر اپوزیسیون خادم "بیگانه" از جمهوری اسلامی گرفته می شود. در این رابطه باید گفت که هر اندازه اپوزیسیون بورژوازی و قومی و مذهبی جمهوری اسلامی قدرت بسیج و نفوذ سیاسی و اجتماعی بیشتری داشته باشد، کار ما برای خنثی کردن تلاش ها و تبلیغات و بسیج گری شان در خدمت سیاستهای امپریالیستی و دول مرتجع منطقه و بهانه دادن به جمهوری اسلامی برای سرکوب بیشتر سیاسی و تحمیل شرایط فلاکت بارتر اقتصادی، سخت تر می شود.

در سطح سراسری ایران ما با اپوزیسیون بورژوازی و ارتجاعی قدرتمند و صاحب نفوذ در مقیاس اجتماعی روبرو نیستیم. سلطنت طلبان، مشروطه خواهان، جمهوریخواهان، مجاهدین و دیگر فرقه ها را کنار هم بگذاری هنوز توان بسیج نیروی قابل توجهی ندارند و بیشتر گروه فشارند. حزب توده، سبزه ها و اصلاح طلبان درون رژیم هم بهیچوجه مایل به شرکت در پروژه رژیم چند امریکایی نیستند. این سیاست برعکس، موجب نزدیک تر شدن جناح های رقیب به همدیگر و فشرده کردن صفوف شان برای حفظ نظام می گردد. با نگاهی به صحنه سیاسی کردستان و جایگاه و نفوذ سنتی احزاب ناسیونالیست کرد، این وضعیت نسبت به اوضاع سراسری ایران تا حدودی متفاوت است. دو حزب دمکرات کردستان، سنتا ناسیونالیسم کرد را نمایندگی می کنند. این سنت بخصوص با توجه به موقعیت ناسیونالیسم کرد در منطقه و بخصوص به قدرت رسیدن در کردستان عراق علیرغم ناراضایتی عمومی از دولت کردی در این منطقه، تقویت شده است. جریانات قوم پرست و مذهبی هم با تکیه بر احساسات قومی و نژادی بخش لمپن و عقیمانده ی جامعه را نمایندگی می کند.

درمقابل، کمونیسم و کارگر و سنت چپ در کردستان در مقابل موج قوم گرایی و سنی گری و اصلاح طلبی در موقعیت سختی قرار گرفته است. بخشی از این نیرو که بعضا با چپ تداعی شده و هنوز تحت عنوان حزب کمونیست ایران و کومه له، نام کمونیسم را یدک می کشد، اکنون بیش از پیش می بینیم که به دنباله روی از ناسیونالیسم کرد خزیده و نقشی متفاوت از آن بازی نمی کند. در نتیجه، می بینیم که همه ی جریانات ناسیونالیستی چپ و راست بر طبل ناسیونالیسم و قومگرایی و سنی گری می کوبند و تلاش می کنند بر پیشانی مبارزات حق طلبانه و آزادیخواهانه ی کارگران و مردم کردستان مهر قومی و مذهبی بزنند و تصویری ارتجاعی از صحنه ی سیاسی کردستان با مشخصه ناسیونالیسم و قومگرایی در مقایسه با ابعاد سراسری به نمایش بگذارند.

درشرایط امروز، اپوزیسیون ناسیونالیستی

"کردی"، جمهوری اسلامی بعنوان عاملی در خدمت سیاست رژیم چند دولت ترامپ و متحدین منطقه ایش قرار گرفته و از آنها خواسته شده که متفقا در یک جبهه واحد گرد آیند. در این راستا همه ی این جریانات بر ضرورت و نیاز این اتحاد تاکید می کنند. اتحاد و تشکیل جبهه در سنت ناسیونالیسم کرد پدیده ای شناخته شده و معمولی است. زمانی احزاب ناسیونالیست کرد عراق تحت فشار ایران و علیه رژیم صدام حسین در جنگ 8 ساله متحد شده و جبهه ای تشکیل دادند که تا رسیدن به قدرت این احزاب باقی ماند. در نتیجه برای احزاب دوگانه دمکرات کردستان و شعبات کومه له سابق از جمله حزب زحمتکشان که گوی سبقت قوم پرستی را از بقیه ربوده است و جریانات دیگر قومی و مذهبی از جمله "خه بات" هر گونه اتفاق و ائتلاف و یا تشکیل جبهه، امری مقبول و بلامانع است.

اما پیوستن به پروژه ی اتحاد و تشکیل جبهه کردستانی از جانب جریانی که در این مجموعه و سناریو خود را حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان این حزب می نامد، جالب و شنیدنی است. این جریان تا کنون از پذیرفتن گرایش ناسیونالیستی خود که عمل می کند سرباز زده، در حرف مبلغ کمونیسم و سوسیالیسم، اما در عمل و در رابطه با پروژه های ناسیونالیسم کرد همواره بعنوان جزئی از آن و متفق با آن ظاهر شده است. در شرایط کنونی، کومه له ی حزب کمونیست ایران بطور کامل در همسویی با جریانات ناسیونالیستی و مذهبی "سنی گری" در کردستان پیش رفته است و این سیاست را دم دست تر و با صرفه تر تشخیص داده است. زمانی که سیاست معامله می شود و به اقتضای شرایط رنگ عوض می کند، چرا باید نام کمونیست و چپ مانع این تغییر و تحول در حزب کمونیست ایران و کومه له شود! از نظر علیزاده عضو رهبری این جریان، اتحاد و همکاری جریانات اپوزیسیون کردی یک ضرورت و نیاز است. ضرورت و نیاز جنبشی که او اعتراف می کند که بخشی و عضوی از آن است.

علیزاده معتقد است که در "جنبش کردستان" گرایشات مختلفی وجود دارند و نیاز امروزه این جنبش، اتحاد و همسویی و همگرایی این گرایشات را می طلبد و کمونیسم نوع علیزاده و حزب و سازمانش نمیخواهد از این قافله عقب بماند. جالب است که با پرچم کمونیسم می توان با عقیمانده ترین و مرتجع ترین جریانات کردی مانند زحمتکشان و خه بات وارد معامله و بده بستان و اتفاق شد، و آن را ضرورت و نیاز "جنبش کردستان" دانست. زمانی عبدالله مهندی و همراهانش لباس کمونیسم را از تن در آوردند و "جسورانه" در پیشگاه ناسیونالیسم و قوم پرستی سر تعظیم فرود آوردند و از گذشته خود اعلام برائت و پشیمانی کردند. اما حزب کمونیست ایران و سازمان کومه له اش هنوز با نقاب کمونیسم در صحنه سیاسی کردستان و

درهمسویی و همکاری با گرایشات دیگر جنبش شان ظاهر شده و بازی می کند. این تناقض را رهبر کومه له در عبارات پیچ در پیچ دیپلماتیک توضیح داده و توجیه می کند. اما در نهایت کمونیسم و سوسیالیسم خجول او در مقابل موج قدرتمند ناسیونالیسم کرد و سناریوی جنبش کردی همه با هم و مقبول امپریالیسم و دول مرتجع منطقه، تاب مقاومت نیاورده و در عمل می رود تا هر چه بیشتر در منجلاب اتحاد شوم ناسیونالیسم و قوم گرایی و سنی گری در جنگ نیابتی امریکا و متحدینش غرق شود.

کارگران و کمونیست ها و سوسیالیست ها و زنان و مردان آزادیخواه و جوانان مدرن و متمدن کردستان باید از جریان حزب کمونیست ایران و کومه له اش بپرسند، چیزی که او از آن به نام "جنبش کردستان" نام می برد چه جنبشی است؟ کارگری است؟ سوسیالیستی است؟ دهقانی است؟ مسلحانه است؟ عشیره ای است؟ قومی است؟ مذهبی و سنی گری است؟ سلفی است؟ چیست؟ ... کدامیک از این ها است؟

جواب علیزاده به این سوال روشن است. از نظر ایشان "جنبش کردستان" همان جنبش ناسیونالیستی کرد است که در آن گرایشات مختلفی از جمله گرایش او فعالیت می کند. از نظر علیزاده همچون احزاب دمکرات و دیگر ناسیونالیست ها و قوم پرستان و "سنی" های کرد، قرار است این جنبش به رفع ستم ملی بینجامد.

و این کار بر همه ی تبعیض ها و ستم های طبقاتی و جنسی و سیاسی دیگر ارجحیت دارد. این را حزب دمکرات هم می گوید. خه بات هم می گوید. حزب قومگرایی مهندی هم می گوید. اگر بقول علیزاده در کردستان یک جنبش با تمایلات و گرایشات مختلف ملی و قومی و مذهبی برای رفع ستم ملی وجود دارد، انصافا حزب دمکرات کم تر از هیچ کس هم در جنگ و هم مذاکره پیگیر آن نبوده است و در این راه چه در جنگ و چه در مذاکره قربانی های کمی نداده است. در این راه سران حزب دمکرات هم توان بالایی داده اند.

اما در مقابل جریانی که خود را کمونیست و حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان حزب کمونیست ایران می نامد این سوال هم مطرح است که پس جایگاه طبقات در کردستان چه می شود؟ این آشتی طبقاتی و برادری کارگران و سرمایه داران و اقشار متوسط جامعه در جنبش ملی از کی و چگونه بوجود آمده است؟... در تاریخ بیش از سه دهه مبارزه مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی همیشه دو جنبش و دو طبقه در جایگاه ها و با سیاستهای متفاوت وجود داشته است. دو جنبشی که علاوه بر و همزمان با کشمکش و جدال علیه جمهوری اسلامی، در درون خود هم مدام در ستیز و مبارزه بوده اند. همچنانکه مبارزه کارگر کرد علیه سرمایه دار کرد در تمام این مدت تعطیل نشده و در جریان بوده است.

حزب کمونیست ایران و کومه له اش اکنون آشکارا خود را متعلق به و جزء و گرایشی از جنبش خودساخته ای می داند که از گرایشات قوم پرستانه ی مهدی تا سنی گری خه بات و اصلاح طلبی جناحی از حزب دمکرات و جمعیت ملاهای کردستان را در برمی گیرد. ملاهایی که جلال جلالی زاده نماینده ی طیف اصلاح طلب طبقه متوسط کردستان در مجلس اسلامی، معتقد است جمهوری اسلامی به آنها ظلم کرده و با تأسیس مرکز بزرگ اسلامی طرفدار خود، پیکره ی روحانیت سنی را منهدم کرده و مدارس علوم دینی را بسته و علمای اهل سنت را رها کرده تا به دست "گروه های مارکسیست ملی گرا" شهید شوند. از نظر جلالی زاده، کردستان یک مرجعیت مذهبی متحد کم دارد.

جنبش مورد نظر علیزاده و ضرورت و نیازهایش هم ایجاب می کند که همه ی این گرایشات را در درون خود هضم کند. معلوم نیست چرا جلالی زاده و فراکسیون کردهای مجلس، پژاک و سلفی های خودی در این مجموعه قرار نمی گیرند! مگر این ها هم گرایشاتی در درون جنبش واحد مورد نظر علیزاده در کردستان نیستند؟ مگر مطالبات و یا دست به اسلحه و مخالفت این ها با رژیم، کم تر از بقیه است!

جالب است، زمانی که سایه ی تهدیدات نظامی، محاصره اقتصادی و رژیم پنج امریکایی بر سر جمهوری اسلامی کنار می رود و عقب رانده می شود، همه ی آن گرایشات مورد نظر علیزاده در جنبش اش، اصلاح طلب می شوند و جلو کنسولگری جمهوری اسلامی در اربیل برای مذاکره صف می بندند. این هم وجه و رویه ی دیگر از ضرورت ها و نیاز جنبش ایشان است که امروز اتحاد و اتفاق را می طلبد و فردا هر کدام افسار گسیخته، همزیستی با جمهوری اسلامی را مسابقه می دهند. این خاصیت جنبش مورد نظر علیزاده است با انعطاف و کش و قوس هایش که قابل تطبیق با هر شرایط و هر ضرورت و نیازی است. بهنگامی که هوا پس است، خواستهای این جنبش هم به نیازهای فرهنگی کردستان خلاصه می شود و تقاضا از جمهوری اسلامی که کردستان را در یابد تا همانطوری که جلالی زاده می گوید جوانان، سلفی و مسلح نشوند. همه صف می بندند تا توسط جمهوری اسلامی به بازی گرفته شوند و امنیت کردستان را خود کردها برای جمهوری اسلامی تأمین و تضمین کنند.

اگر جنبش مورد نظر علیزاده را آنطوری که ایشان تعریف می کنند و با آن گرایشات معلوم الحال، ببزیریم فکر می کنم پلاتفرم جلالی زاده برای این جنبش بسیار معتبر است. جوهر پلاتفرم جلالی زاده همانند احزاب ناسیونالیست کرد ولو با ادبیات متفاوت، یکی است. جلالی زاده معتقد است

که امور کردستان را به دست خود کردها بسپارید. در حوزه ها و امور مذهبی ملاهای سنی دخالت نکنید، مدیریت جامعه را به دست تحصیلکردگان کرد از جمله خود جلالی زاده و حوزه اقتصاد را به دست سرمایه داران کرد بدهید، اشتغال را به کردها محدود کنید و غیربومی ها یعنی غیرکردها حق کار کردن در کردستان را نداشته باشند. و بالاخره مشاوران اهل سنت در مراکز سه گانه ی قدرت و از جمله بیت رهبری بخدمت گرفته شوند تا در نتیجه ی همه ی این ها جوانان کرد اسلحه سلفی ها را بر ندارند...!

فرض جلالی زاده همانند خیل ناسیونالیستهای کرد بر این است که کردستان بدلیل کرد بودن و سنی بودن می تواند منشأ رشد سلفی گری و داعش باشد! تصویری که ناسیونالیستهای کرد و بخصوص احزاب اپوزیسیون ناسیونالیسم کرد که اخیراً ع جریان این جنبش متقفا انتخابات را تحریم کردند از طرفی، و جلالی زاده و طیف اصلاح طلبان کرد از طرف دیگر از کردستان ایران و جنبشهای اجتماعی و سیاسی آن به دست می دهند تصویری به شدت قومی و مذهبی و ارتجاعی است. تصویری یک جانبه از جنبشی که علیزاده هم خود را جزئی از آن می داند.

جامعه کردستان به شهادت بیش از سه دهه مبارزه طبقاتی و سیاسی و مسلحانه، شاهد حضور و وجود جنبش سیاسی و رادیکال و اجتماعی و انسانی دیگری هم بوده و هست. جامعه کردستان همانند هر جامعه ای در دنیای امروز، طبقاتی است و از طبقات با منافع متفاوتی تشکیل شده است. ملی گرایی و قوم گرایی و مذهب و سنی گری هیچ وقت نتوانسته است منفعت دو طبقه متخاصم اجتماعی یعنی کارگران و سرمایه داران را یکی کند. حتی زمانی که جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی در جریان است حزب دمکرات کردستان ایران به نمایندگی و دفاع از طبقه ی خود همزمان با کومه له ی کمونیست آن زمان وارد درگیری مسلحانه می شود. حزب دمکرات آن زمان همانند علیزاده ی این دوران، جنبش کردستان را جنبش واحدی می داند که کمونیسم و مبارزه طبقاتی در آن، جا و موضوعیت ندارد و هرگونه تبلیغات کمونیستی و کارگری را اخلاص و انشقاق در جنبش واحد ناسیونالیستی کرد تلقی کرده و با آن مخالفت می کند و می جنگد. برای ناسیونالیسم کرد، اتفاق و اتحاد در جنبش شان امری ضروری و نیازی بی برو برگرد است. چیزی که علیزاده امروز مدام از آن حرف می زند: "ضرورت و نیاز جنبش".

ما موظفیم اکنون و در آستانه ی دور دیگر از تلاش ناسیونالیسم کرد برای اجرای سیاستهای امپریالیستی و دول مرتجع منطقه، چهره مخدوش و مسخ شده ی جنبش کردستان از جانب حزب علیزاده و به نام

کمونیسم را برای کارگران و مردم زحمتکش کردستان آشکار و عیان کنیم. ما به همراه میلیون ها کارگر و زحمتکش و انسان آزادیخواه و برابری طلب در کردستان که از ناسیونالیسم و قوم گرایی و مذهب و سنی گری متنفر و بیزارند، همزمان در چند جبهه در مقابل دشمنان مردم بایستیم. از طرفی سیاست رژیم پنج امریکایی و سناریوی جنگ قومی و مذهبی را افشا و رسوا سازیم، از طرف دیگر هدف شوم اتحاد و اتفاق ناسیونالیسم و قوم پرستی و سنی گری برای ایفای جنگ نیابتی امپریالیسم و دول مرتجع منطقه را آشکار و عیان سازیم و همزمان علیه تمهیدات جمهوری اسلامی و تشدید فشار و سرکوب به بهانه تهدیدات خارجی، مبارزه کنیم!

مبارزه ی مردم کردستان همچون طبقه کارگر در سراسر ایران و مردم آزادیخواه، خصلت نه قومی، نه مذهبی و با هویت انسانی دارد و شعار آزادی، برابری بر پرچم حک شده است. جریانات ناسیونالیستی بیهوده و مذبحخانه می کوشند این شعار و این پرچم را نادیده گرفته و تحت عنوان یک جنبش و ضرورت و نیازهایش، مهر ناسیونالیستی و قومی و مذهبی بر آن بکوبند.

در جنبش همه با هم ناسیونالیسم کرد، کارگران و مردم زحمتکش که اکثریت شهروندان را تشکیل می دهند چیزی به دست نمی آورند. کردستان عراق یک شاهد و نمونه ی آن است. بورژوازی ناسیونالیست کرد در کردستان عراق در راس جنبش شان به قدرت رسید و صاحب و مالک کلیه ی داراییهای این منطقه شد. در عوض به کارگران و مردم زحمتکش فرهنگ و زبان و موسیقی و رقص کردی هدیه دادند. این کلاهی است که بر سر مردم کردستان ایران نخواهد رفت. مبارزه ی کارگران و زحمتکشان کردستان علیه جمهوری اسلامی و پیروزی آن به معنای تأمین و تضمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی کامل، برابری انسان در همه ی عرصه ها ی اقتصاد و سیاست و جامعه و دخالت مستقیم شهروندان در اداره امور خود جامعه و نهایتاً رفع هرگونه تبعیض طبقاتی، جنسی و... است.

آیا کمونیسم و کارگران در کردستان توانایی انجام این وظایف اساسی و سرنوشت ساز را دارد؟ جواب این سوال را زمانی می توانیم بدهیم که همانطوریکه در ابتدای این سخن گفتیم، کارگران و مردم زحمتکش و زنان و جوانان در کردستان ایران در رابطه با ناسیونالیسم کرد، دخالتهای امپریالیستی و دول مرتجع منطقه، نقش جریانات ناسیونالیستی در جنگ نیابتی و نهایتاً تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی به بهانه تهدیدات خارجی و تحرکات نیابتی داخلی، چه می گویند و چه فکر می کنند و تا چه اندازه درگیر این مساله یا بیخیال از آنند.

فهمیدن این موضوع مثل نان شب برای مردم زحمتکش کردستان واجب شده است.

کمونیسم و کارگر و سنت چپ و آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان می تواند در مقابل گرایشات ناسیونالیستی و ارتجاع داخلی و منطقه ای و دخالت های فرامنطقه ای بایستد و صف متشکل و متحدی تشکیل دهد. اگر ضرورت و نیازی وجود دارد که دارد، تامین و تضمین این اتفاق و اتحاد و صف بندی مستقل طبقاتی و اجتماعی اکثریت شهروندان جامعه در مقابل تهدیدات خارجی، فشارهای جمهوری اسلامی و سم ناسیونالیسم و قومگرایی و سنی گری است. اگر این اتفاق نیفتد، ارتجاع داخلی و خارجی کردستان ایران را هم به همان سرنوشت دچار خواهند کرد که کردستان عراق، سوریه و غیره. اگر این آگاهی و تلاش برای بستن سدی در مقابل اوضاع کنونی توسط کمونیسم و کارگران در کردستان حاصل نشود، کردستان ایران بخودی خود و علیرغم سنت چپ و آزادیخواهی و برابری طلبی، در مقابل تهاجم ارتجاع خودی و غیرخودی تاب مقاومت نخواهد داشت.

ما به طیف وسیعی از کارگران و زحمتکشان، فعالین کارگری و اجتماعی و زنان برابری طلب و جوانان آزادیخواه نیاز داریم که به ناسیونالیسم آلوده نیستند، قوم پرستی را دشمن انسانیت می دانند و سنی گری را در مقابل شیعی گری جمهوری اسلامی مذموم و زشت می دانند. اتفاق و

اتحاد این طیف، در مقابل اتفاق و اتحاد ناسیونالیست ها، قوم پرستان و سنی گراهای طیف دمکرات، مهندی، خه بات و همراهانشان ضروری و حیاتی است. اگر آگاهی سوسیالیستی و انسانی و برابری طلبانه در یک صف متحد حاصل شود، ولو این فشار نتواند کومه له ی حزب کمونیست ایران را از صف ارتجاع بیرون بکشد و نجات دهد اما می تواند هر اندازه انسان هایی که به دلیل احترام به سنت کومه له ی قدیم، هنوز به جریان جدید کومه له متوهم هستند را از دنباله روی برحذر دارد و به صف کمونیسم و سوسیالیسم و آزادی و برابری طلبی سوق دهد.

نباید فراموش کرد که تشکیل صف واحد و منسجم و آگاه از کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان در کردستان با پرچم نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی و با هدف آزادی و برابری، بخودی خود تشکیل نمی شود. صف کمونیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان در عین گستردگی اما به شدت پراکنده است. بهمان اندازه طیف و گرایشات صفوف ناسیونالیسم و قومگرایی و سنی گری بر ضرورت اتفاق و اتحاد صفوف خود تاکید می کنند، گرایش چپ و سوسیالیستی و برابری طلبانه در کردستان با وجود اختلافات سیاسی، صدبرابر بیشتر از آن به اتفاق و اتحاد و یک پارچگی صفوف خود نیاز دارد. کمونیسم در کردستان را نباید گذاشت ملی و قومی اش کنند. نباید گذاشت سنت کومه له قدیم زیر آوار طیف کومه له ی

جدید ملی و قومی و مذهبی برود. کمونیسم در کردستان همچون سراسر ایران کمونیسم کارگری برای ایجاد جامعه ای غیرقومی و غیر مذهبی و آزاد و برابر است.

طیف آگاه و سوسیالیست درون طبقه کارگر، زنان برابری طلب، جوانان آزادیخواه و خواهان زندگی آزاد و مرفه، نیروی عظیم اجتماعی کمونیسم طبقه کارگر هستند. کارگران باید ستون فقرات یک جنبش عظیم اجتماعی و توده ای مردم به جان آمده از ستم طبقاتی و تبعیض و نابرابری در نظام سرمایه دارانه ی جمهوری اسلامی تبدیل شود.

جمهوری اسلامی باید به نیروی عظیم توده های انقلابی کارگر و زحمتکش به زیر کشیده شود. هر گونه سیاست امپریالیستی تغییر رژیم و یا رقابت دول مرتجع منطقه و جنگ های نیابتی جریانات ملی و قومی و مذهبی باید منفور و مورد انزجار عمومی قرار گیرد. چپ در کردستان و در مرکز آن کمونیسم کارگران، گردانی از لشکر عظیم طبقه کارگر آگاه و کمونیسم و سوسیالیسم در ایران است. این صف باید بیش از پیش متحد، منسجم و یکپارچه شود. و این وظیفه بر عهده ما افتاده است.

تیرماه ۹۶ (ژوئن ۲۰۱۷)

مردم، تمام قد ایستاد.

ادامه ص ۱۷

گفتگوی نینا ...

ما باید راه حل های انسانی مساله کرد در خاورمیانه و کردستان ایران را بدون وابستگی و نگاه به بالا و با اتکا به نیروی توده های کارگر و زحمتکش به جامعه اعلام کنیم. ما باید فعال و پرچمدار به پیروزی رساندن مبارزه برای رفع ستم ملی بدون هزینه ی سنگین و فارغ از دامی که امپریالیست ها و دول مرتجع منطقه بر سر راه مردم پهن کرده اند، باشیم. باید علیه قومی کردن و مذهبی کردن جامعه و مبارزه

ما باید توهم ناشی از وحدت طلبی کور و غیر طبقاتی کومه له در جامعه را بزداییم. و کسانی که منافع طبقاتی و زحمتکشان جامعه را در پیشگاه ناسیونالیسم قربانی می کنند، مذموم و غیر قابل بخشش اعلام کنیم.

کمونیست ها و کارگران آگاه باید کمونیسم و سوسیالیسم و سیاست های کمونیستی را هر چه شفاف تر در جامعه نمایندگی کنند. حول آن متحد شوند. متشکل شوند. سازمان درست کنند. حزبشان را درست کنند و سکان جامعه را به دست بگیرند. همه ی عرصه های مطالبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و

فرهنگی جامعه را زیر پوشش قرار دهند. هیچ چیز را نباید ول کرد و از دست داد. هیچ عرصه ای را نباید به ناسیونالیسم کرد وگذار کرد. ناسیونالیسم سم است. خرافات است. در جامعه ی عاری از ناسیونالیسم و قوم پرستی و مذهب و سنی گری، نفس کشیدن آسان تر است. باید این موانع مزاحم و مسموم کننده بر سر راه کارگران و زحمتکشان را برداشت و خود سکان مبارزات اجتماعی و حق طلبانه و آزادیخواهانه و برابری طلبانه را به دست گرفت.

تیر ماه ۹۶ (ژوئن ۲۰۱۷)

اساس سوسیالیسم انسان است

سوسیالیزم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

به کارگران سوسیالیست و صف آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان

"نگذارید کمونیسم را ملی کنند!"

دوستان و رفقا!

این روزها شاهد تحرکات و تجمعات و اتفاقیه های صفوف جنبش ناسیونالیسم کرد در منطقه هستیم. ناسیونالیست ها مساله ی کرد را دستاویز سیاستهای ارتجاعی، قوم پرستانه و مذهبی "سنی گری" خود قرار داده اند. امریکا و اسرائیل و دول مرتجع منطقه چون عربستان و ترکیه و جمهوری اسلامی هم از مساله کرد ابزاری برای دخالت و معاملات وحل و فصل اختلافات خود بهره برداری می کنند. به این دلایل می توان گفت کارگران و زحمتکشان و اکثریت مردم کردستان تحت نام ملت کرد، قوم کرد، سنی و غیره، در محاصره نیروهای خودی و بیگانه قرار گرفته اند.

اما این سرنوشت محتوم مردم کردستان نیست. همانطوری که حاکمیت بیش از دو دهه احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق سرنوشت محتوم مردم این بخش منطقه نبود. وحدت و اتفاق امروز احزاب و جریانات چپ و راست ناسیونالیست کرد اتفاق نامقدسی است که به نام شما مردم کردستان انجام می شود. و این دروغی بیش نیست. صحنه ی سیاسی امروز کردستان ایران را نگاه کنیم، در مقایسه با دو دهه پیش، بسیار عوض شده است. نیروهای سیاسی جابجا شده و معادلات جدیدی به میان آمده است. ما باید آگاهانه این اوضاع جدید را نگاه کنیم و اجازه ندهیم هر گونه تغییر و تحول در صفوف ناسیونالیسم کرد توازن قوا را به نفع آنها و به ضرر کارگران و زحمتکشان و اکثریت مردم کردستان تغییر دهد.

در دهه ی اول جنبش مقاومت مردم کردستان در مقابل جمهوری اسلامی، در کردستان دو نیروی اصلی و دو جنبش متفاوت در مقابل حمله ی رژیم به کردستان ایستادند: کومه له و دمکرات. برای هیچ کسی پوشیده نبود که کومه له یعنی نمایندگی منفعت کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان کردستان و دمکرات یعنی نمایندگی منفعت بورژوازی بزرگ و متوسط کردستان در جنبش مقاومت. عملکرد این دو نیرو و این دو جنبش را مردم در زندگی خود تجربه کردند. از آن زمان تا کنون علیرغم تغییراتی که در جابجایی این دو نیرو حاصل شده است اما کماکان کمونیسم و ناسیونالیسم دو گرایش و دو نیروی اجتماعی در مقابل همدیگر ایستاده و هر کدام منافع و سیاستهای خاص خود را نمایندگی کرده اند. در جابجایی نیروها، در دوره اخیر ما شاهد چرخش به راست تدریجی کومه له و نزدیک شدن و نهایتا پیوستن به صف و کمپ ناسیونالیسم کرد بودیم. این کار به اشکال مختلف جلو چشمان همه ی ما اتفاق افتاده است. از جمله:

- کومه له مدام تلاش کرده است از کمونیست ها فاصله بگیرد و با ناسیونالیسم کرد مدام در حشر و نشر و نزدیکی بوده است.

- کومه له در پروژه ی ارتجاعی به نام "کنگره ملی" با حضور احزاب قومی و مذهبی و کرسی های دول مرتجع منطقه، شرکت کرد.

- ابراهیم علیزاده رهبری رسمی کومه له آشکارا تاریخ گذشته ی حزب کمونیست ایران را در مقابل چشما ما صاحبان این تاریخ، تحریف کرد.

- کومه له در مقابل سیاستهای ارتجاعی و ضد مردمی دولت اقلیم کردستان، در همه این سال ها سکوت کرده و در مقابل جنگ نیابتی حزب دمکرات کردستان ایران به نفع عربستان سعودی، بی تفاوت بوده است.

- در مقابل سیاستهای قوم پرستانه و ضد کمونیستی جناحی از خودش که جدا شده و خود را کومه له ی زحمتکشان می نامد، خجولانه سکوت کرده است.

- در برابر اتحاد "کردایه تی" و سنی گری و تلاش حدکا برای سازمان دادن ملاهای سنی در کردستان مماشات و مدارا کرده است و ...

در این پروسه ی چرخش به راست کومه له امروزه ما شاهد توافقات و ادغام کومه له در جنبش ناسیونالیستی کرد هستیم. ابراهیم علیزاده اعتراف می کند در کردستان یک جنبش با گرایشات مختلف وجود دارد و این گرایشات باید متحد و متفق باشند! به این ترتیب رهبری راست کومه له آخرین میخ را بر تابوت این جریان زده است. زمانی ما کومه له را جناح چپ ناسیونالیسم کرد می نامیدیم و رهبری این جریان به ما اعتراض داشت. اما امروز اعتراف می کند که کومه له گرایشی در جنبش "ناسیونالیسم کرد" در کردستان است.

شما کارگران آگاه، توده های زحمتکش، زنان برابری طلب و جوانان آزادیخواه، خیر کومه له را در پیوستن به ناسیونالیسم کرد می توانید ببخشید، این انتخابی است که خودش کرده است. اما نفی و انکار جنبش کمونیستی و کارگری در کردستان را بهیچوجه نمیتوان از رهبری کومه له خرید. این یک دروغ آشکار است. علیزاده فکر می کند چون او و تشکیلاتش به کمونیسم و کارگر پشت کرده است، در نتیجه فاتحه ی کمونیسم و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی هم در کردستان خوانده شده است.

کومه له ناباوری خود را به جنبش انقلابی در کردستان، به شما کارگران کمونیست و سوسیالیست و پیروزی آزادی و برابری نشان داده و پیروزی قومگرایی و مذهب را با اتکا به شکاف دول منطقه و راه حل های آمریکایی مساله ی کرد را نزدیک تر دیده است.

جواب شما کارگران سوسیالیست و کل صف آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان به تحولات کومه له و پیوستنش به ناسیونالیسم کرد، بسیار روشن و صریح و قاطع این است که کمونیسم و برابری طلبی در کردستان ریشه ی چند ده ساله دارد و با چرخش این و آن بخش "چپ" در کردستان به راست، تضعیف می شود اما از بین نمی رود. فروپاشی بلوک شرق و سرمایه داری دولتی به نام کمونیسم، آواری بر سر کمونیسم و طبقه کارگر جهان بود، اما کمونیسم و برابری طلبی و دفاع از انسانیت در مقابل توحش سرمایه داری را نتوانست از جوامع بشری بزدايد.

کمونیسم در کردستان به یک سنت اجتماعی و با رهبران و فعالین و صاحبان واقعی اش تبدیل شده است. ما شاهد حضور طیف وسیعی از کارگران سوسیالیست و جوانان کمونیست و دختران و زنان برابری طلب هستیم که در همه ی این سال ها صف چپ و انسان دوستی و ضد قومی و ضد سنی گری را نمایندگی کرده اند. کومه له ی جدید و کنونی هیچ وقت به این طیف و صف متعلق و مربوط نبوده است.

رفقا و دوستان! چرخش به راست کومه له وظایفی در دستور ما قرار می دهد. از این قبیل که:

۱- ما باید تغییر توازن قوای اجتماعی به نفع ناسیونالیسم کرد به دلیل پیوستن کومه له به آن را با تلاش پیگیرانه در آگاه کردن بخش هر چه وسیع

تری از کارگران به منافع طبقاتی خود، جبران کنیم.

۲- صف عظیم طبقاتی و اجتماعی کارگران و زنان و جوانان و روشنفکران غیرقومی و غیر مذهبی در کردستان را هر چه فشرده تر کرده و سازمان

دهیم. نگذاریم کمونیسم را ملی و قومی کنند.

۳- سیاستهای توکل به بالا و تبدیل شدن احزاب و جریانات قومی به ابزار نیابتی دخالت دول مرتجع منطقه و امپریالیست ها را به شدت افشا و رسوا

کنیم و در مقابلش بایستیم و سد ببندیم.

۴- ما افق کور و بی افقی ناسیونالیسم کرد و عملکرد غیر انسانی اش در رابطه با مردم در کردستان عراق را با چشمان خود دیده ایم. این به ما نشان داد است که جز با چشم انداز آزادیخواهی و برابری طلبی و طرد و منزوی کردن قوم پرستی و مذهب، هیچ چیزی به دست نمی آید و پیروزی ای در کار نیست. ما باید مبلغ، مروج، سازمانده و متحد کننده ی نیروهای این افق باشیم. راه پیروزی مردم کردستان برای زندگی بهتر که رفع ستم ملی هم جزئی از آن است، پیروزی این افق و جنبش متعلق به آن است.

۵- هر اندازه دشمنان مردم در صفوف ارتجاع متحد و فشرده تر می شوند، تلنگری به ما است که تعجیل کنیم، بیشتر متحد شویم و سازمان یابیم و

سریع تر جلو برویم.

دستتان را به گرمی می فشارم - مظفر محمدی- تیر ماه ۹۶ (ژوئیه ۲۰۱۷)



تحولات خاورمیانه و "جبهه کردستانی" کومه له و موقعیت آن

خالد حاج محمدی

ادامه ص ۱

استراتژی ناسیونالیسم کرد

تخاصمات جمهوری اسلامی در طول حاکمیت خود، دوری و نزدیکی، جنگ و آشتی آن با دولتهای غربی و همزمان با دول منطقه، بازتاب و عواقب و تأثیرات خود را بر فضای جامعه و همزمان بر اپوزیسیون جمهوری اسلامی گذاشته است. بررسی این مهم در طول حیات جمهوری اسلامی بعد از قیام ۵۷، و حتی قبل از آن تا کنون، و سیاست و جهت و برخورد اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی از حوصله این بحث خارج است. اما امر مسلم اینکه احزاب ناسیونالیست کرد در طول حیات جمهوری اسلامی پروسه ای از امید و ناامیدی، سیاست جنگ برای مذاکره و تلاش برای توافق با جمهوری اسلامی را دنبال کرده اند. این مسئله نه ناشی از فریب خوردن و اشتباه این جریانها و یا عدم درک جایگاه این کشمکشها که معمولاً برای توجیه ناکامی آنها گفته میشود، بلکه ناشی از مطالبه اساسی بورژوازی کرد و بالطبع استراتژی این احزاب یعنی شرکت در حاکمیت و گرفتن بخشی از قدرت به نام "ملت کرد" در چهارچوب جمهوری اسلامی است. لذا دامنه امید و ناامیدی این احزاب، به افق توافق یا تخاصم با تهران و سیاستهای عملی جمهوری اسلامی و همزمان تخاصمات و آشتی آن با دول غربی و متحدین او گره خورده است.

احزاب اصلی ناسیونالیست کرد در کردستان همیشه در انتظار توازن قوایی در ایران اند که جمهوری اسلامی را وادار به توافقاتی با آنها کند و این کل استراتژی آنها از دوره قاضی محمد تا امروز را تشکیل میدهد. آنها در چهارچوب طرحهای خودمختای، خود گردانی و یا تأمین چندین ماده و خواست در کردستان، و با امروز با طرح فدرالیسم قومی با کسب امتیازاتی در چهارچوب جمهوری اسلامی خواهان ادامه حیات خود هستند. لذا و این استراتژی چه زمانی که در حال جنگ بوده اند و چه زمانی که پرچم صلح با تهران را برداشته اند، در هر دو شرایط هدف قانع و وادار کردن جمهوری اسلامی به مذاکره و توافق و کسب امتیازاتی برای سهم شدن در قدرت بوده اند.

اما امید به توافق با جمهوری اسلامی هر چند در میان احزاب ناسیونالیست کرد در ایران نقطه پایانی نشناخته است، با این وصف در هر دوره ای که رابطه جمهوری اسلامی با دولت های غربی و مشخصاً دولت آمریکا تیره شده است، هر زمان سیاست رژیم چینج

توسط آمریکا و متحدین آن از دولت اسرائیل تا امثال عربستان شدت گرفته است و هر زمان دولت آمریکا به تهدیدات و تبلیغات جنگی علیه جمهوری اسلامی شدت بخشیده است، افق امید به مذاکره و توافق با جمهوری اسلامی در میان ناسیونالیستهای کرد جای خود را به سیاست آویزان شدن و امید بستن به تخاصمات آمریکا با ایران داده است و بادیان کشتی خود را در جهت سیاست آمریکا تغییر جهت داده اند. هدف کشیدن جمهوری اسلامی به چنان موقعیتی است که ناچار از مذاکره با احزاب ناسیونالیست، به رسمیت شناختن و دادن امتیازاتی به بورژوازی کرد و احزاب آن است. ناسیونالیسم کرد سنتا و تاریخا برای رسیدن به این هدف از هر امکانی منجمله جنگ، صلح، رفتن پشت سیاستهای غرب، حمایت از خمینی یا اصلاح طلبان خودی، استقبال کرده است.

احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان ایران بدنبال فروپاشی بلوک شوروی، تماماً به قطب پیروز و مشخصاً دولت آمریکا و تخاصمات آن با ایران امید بستند. این مسئله بدنبال جنگ خلیج و سرانجام حمله به عراق و ویرانی این کشور و پرتاب شدن احزاب بارزانی و اتحادیه میهنی به قدرت، به مراتب شدت گرفت. از آن تاریخ تا کنون شاخه های مختلف ناسیونالیست کرد علیرغم تلاش همیشگی برای توافق با جمهوری اسلامی و رابطه های غیر شفاف و دور از چشم و مخفی دائمی آنها با جناحهای مختلف جمهوری اسلامی، نه تنها چشم امیدی به آمریکا و کمک این کشور داشته اند که خود را متحدین وفادار آمریکا دانسته اند. تا اینجای مسئله بر کسی پوشیده نیست. همزمان خود این احزاب هیچ زمانی منکر آن نبوده اند و رسماً نه تنها به آن اذعان کرده اند، بلکه چنین رابطه ای را مایه افتخار خود دانسته اند.

اما تا جایی که به کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) بر گردد و رابطه آن با این احزاب و سیاست کومه له در مقاطع مهم تاریخی این دوره و افت و خیزهای ناسیونالیست کرد، لازم است به مقاطعی از تاریخ این دوره و سیاست این احزاب و برخورد کومه له به آن اشاره ای کوتاه کنم.

سیاست رژیم چینج و جان گرفتن ناسیونالیسم کرد

دوره بوش مسئله رژیم چینج و روی میز بودن گزینه نظامی، تهدیدات اسرائیل و خطر حمله به ایران، تحریمهای اقتصادی و تبلیغات جنگی رسانه های غربی علیه ایران و همزمان شاخ و شانه کشیدنهای جمهوری

اسلامی و تبلیغات ضد امریکایی، فضای سیاسی ایران را تسخیر کرده بود. در این دوره درست برخلاف ترس و نگرانی جامعه و هراس مردم ایران از شروع جنگی ویرانگر در ایران و تبدیل ایران به عراقی دیگر، احزاب بورژوازی ایران از راست تا چپ در میدانی بازی کردند که دول و قدرتهای غربی و رسانه های آنها مهندسی میکردند. بحثهای خطر "ایران اتمی"، "نقض حقوق بشر" و "نبود دموکراسی" در ایران پرچمهایی بودند که دولت آمریکا و رسانه های رسمی آنها، کشمکش و دعوای خود با جمهوری اسلامی را پیش میبردند. در ایندوره احزاب ناسیونالیست کرد که در بی افقی کامل قرار داشتند، امیدی به مذاکره با جمهوری اسلامی نداشتند، رسماً و علناً به پروژه آمریکا امید بستند و تلاش میکردند دولت وقت آمریکا روی آنها و نیرو و توانشان حساب کند. در میان طیفی از احزاب بورژوازی و شخصیتهای آنها و گروههای مختلف قومی که در این دوره سر برآوردند، مصطفی هجری و عبدالله مهندی از هر تلاشی در کمپ آمریکا دریغ نکردند.

ناسیونالیستهای کرد که قبلاً خواهان خودمختاری بودند و برای ایران نیز طلب "دموکراسی" میکردند، همگی خواهان ایرانی فدرال شدند و کاسه از آش داغتر حقوق انواع اقلیتها بر اساس زبان و مذهب را به عنوان هویت خود و دیگران به میدان کشیدند. فدرالیسمی که در روز روشن و در کنار اردوگاههای آنها در عراق و کردستان عراق، به کمک دولتهای غربی و زیر سایه تحریکات قومی و مذهبی احزاب مختلف بورژوازی، مردم همسرنوشت و محروم عراق را با همین هویتها و در دل استیصال حاکم بر این کشور در مقابل هم قرار داده و آنها را میان انواع باندهای جنایتکار جنگی و احزاب و گروههای قومی و مذهبی تقسیم کرده بود. فدرالیسمی که برای این احزاب و گروه و فرقه های قومی و مذهبی امکانی فراهم کرد تا برای کسب امتیاز، از مردم سربازگیری کنند.

در این دوران "کنگره ملیتها" متشکل از انواع جریانهای ناسیونالیستی از ترک تا بلوچ و عرب و کرد که بخش عمده و اساسی آنها را کسی نمیشناخت و یکباره در این دوره سر و کله شان پیدا شده و میکروفون در اختیارشان گذاشته شد و به اجلاس و کنفرانسهای مختلف دعوت شدند، همراه با احزاب سنتی ناسیونالیسم و گروههای قومی، زیر سایه سیاست دول غربی شکل گرفت.

این کنگره و جریان‌ات سازنده آن از جانب جریان‌ات مختلف چپ به نام دفاع از "حقوق خلقها" و "احترام به توده‌ها" تقدیس میشدند. چپ خلقی و ناسیونالیست ایرانی، نه تنها گاردی در مقابل آن نداشت که خود با پرچم "دمکراسی خواهی" و "احترام به حقوق اقلیتها"، پرچم فدرالیسم را بر دوش کشید.

بدنبال در همین دوران کنفرانسهای مختلف برای اتحاد اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی و تبدیل آنها به اهرم فشاری بر ایران در کشورهای مختلف اروپایی و آمریکا، در پرتو تخاصمات غرب و ایران به نام "بحران هسته ای" و خطر "ایران اتمی" و "دمکراسی" و ضرورت اتحاد احزاب سیاسی برگزار شد.

در سال ۲۰۱۰ در فرانسه کنفرانسی از جانب مراکز امنیتی و "بنیاد دمکراسی" آمریکا که به گوادلوپ ۲ مشهور شد و قرار بود "دولتی در تبعید" را به رهبری فردی به نام رضا مدحی و جانشینی امیرحسین جهانشاهی تشکیل دهند، برگزار شد. در این کنفرانس از رهبران مجاهدین خلق تا محسن قالیباف از جنبش سبز، حسن شرفی از حزب دمکرات و عبدالله مهندی از سازمان زحمتکشان تا ناسیونالیستهای ترک و عرب و بلوچ و... شرکت داشتند. سرانجام فیلم این کنفرانس توسط جمهوری اسلامی به نام "الماسی برای فریب" پخش شد و از زبان رهبر این به اصطلاح دولت که رضا مدحی بود، اعلام شد که ایشان مامور جمهوری اسلامی بوده است. به این ترتیب پروژه "تشکیل دولت در تبعید" متشکل از احزاب ناسیونالیست و مذهبی راست ناکام ماند.

در این دوره و همزمان تلاش برای "اتحاد چپها" در مقابل کنفرانس و نشست احزاب راست هم به جریان افتاد. فضای این دوره و آلترناتیو ساختن بر متن تخاصمات ایران و آمریکا و متحدین او، چپ را هم به میدان کشید. سرانجام و بعد از بحثهای پراکنده در ژوئن ۲۰۱۲ "اتحاد چپ" با شرکت ۲۵ حزب، گروه و نهاد و... در آلمان و طی نشستی سه روزه شکل گرفت. حزب کمونیست ایران از فعالین این حرکت و از مبتکرین اصلی این ماجرا بود. این حرکت در حقیقت تلاشی در همان میدان و امید بستن به تهدیدات نظامی و تحریم اقتصادی ایران به عنوان فرجه ای برای دخالت آنها و برای بی سهم نماندن "چپ" ایران از برکات تخاصمات آمریکا با ایران بود. در این دوره رضا پهلوی رسماً و علناً از هر دولتی منجمله از اسرائیل درخواست کمک به اپوزیسیون را میکرد.

آن زمان شخص بارزانی از پیام آوران دولت آمریکا برای اتحاد در صفوف ناسیونالیستهای کرد و حتی جریان‌ات چپ آن دوره بود. "اتحاد چپ" که کومه له آنرا به عنوان کارنامه "غیر سکتی" بودن و "اجتماعی و مسئول" بودن خود در قبال چپ و طبقه کارگر

در ایران در بوق و کرنا میکرد، در دنیای واقعی از همان ضرورت در آمده بود که اتحاد راست و کنفرانس و دولت سازی های آنها. "اتحاد چپ" ورژن چپ آلترناتیو سازی بر متن کشمکش آمریکا با جمهوری اسلامی بود.

حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن در تمام این دوران نقدی جدی و مرزی جدی با احزاب ناسیونالیست کرد، به برنامه و افق و فدرالیسم آنها نه تنها نداشته است که خود یک پای نشستها و هیئت فرستادن ها و با هم عکس گرفتند. احزاب مختلف آنها از ایران تا عراق و... بوده است. این جریان در همه نشستها و دیدارهای احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه به نام کومه له و کرد، با لباس کردی و به نام نماینده واقعی "خلق کرد" شرکت داشت و در نشست احزاب و گروههای چپ هم به نام چپ و طبقه کارگر با کت و شلوار و زیر تابلوی حزب کمونیست ایران، حضور می یافت.

بحران خاورمیانه و کنگره ملی کرد

بحران خاورمیانه و دخالتهای امپریالیستی اوضاع منطقه را دگرگون کرد. دول غربی و مشخصاً دولت آمریکا طرح خاورمیانه قومی و مذهبی و شقه شقه کردن آنرا در دستور داشت. سپردن خاورمیانه و سرنوشت آن به دولتهای مترجع منطقه زمانی که خود آمریکا و متحدین او در سوریه به بن بست رسیده بودند، نمیتوانست خاورمیانه را با جنگهای قومی و بی پایان روبرو نکند. در این دوران کل خاورمیانه و دولتهایش در دل جنگ و کشتار در این منطقه به قطبندی های جدیدی شکل داده بودند.

ناسیونالیسم کرد در ایران و عراق در این قطب بندی ها به عنوان متحد دولت آمریکا قرار داشتند. البته این امری سابقه دارتر و به قدمت به قدرت رسیدن بارزانی و طالبانی به کمک آمریکا در کردستان عراق است. جنگ در سوریه و دفاع ایران از دولت اسد و فرار گرفتن کل غرب و دولتهای ترکیه، قطر، عربستان و اسرائیل در مقابل قطب سوریه، روسیه و ایران، بخش عمده و اساسی اپوزیسیون راست و چپ جمهوری اسلامی را امیدوار کرده بود که شکست دولت اسد و پیروزی اپوزیسیون او که ۸۰ درصد آن جبهه النصر و داعش بود، به زیان جمهوری اسلامی است. بعضی ها به روشنی میگفتند بعد از سوریه نوبت ایران و بعد از اسد نوبت خامنه ای است. اپوزیسیون ناسیونالیست راست و چپ ایران سیاست پرو آمریکایی خود را زیر عنوانهای مختلف مقابله با دیکتاتوری، دفاع از "انقلاب" سوریه، دفاع از دمکراسی در سوریه و ... می آراستند و تحویل جامعه میدادند.

قبل از کنگره ملی و تلاش برای تشکیل آن "حزب کارگران کردستان ترکیه" (پ ک ک) چندین کنگره را با هدف متحد کردن احزاب

ناسیونالیست کرد تشکیل داد. اما بدلیل مختلف و از جمله تلاش برای سیطره کامل خود بر آن و فضای تشنیت و دشمنی میان این جریان و بارزانی و ... این سیاست و کنگره ها به جایی نرسیدند.

در اواخر سال ۲۰۱۲ دولت ترکیه اعلام کرد مذاکراتی با عبدالله اوجلان با هدف متقاعد کردن پ ک ک به کنار گذاشتن اسلحه و پایان درگیریهای نظامی را شروع کرده است. متعاقباً خبر مذاکرات دولت ترکیه با اوجلان و فرستادن هیئتهای به زندان در جریان بود. بعد از این پروسه و به مناسبت نوروز شاهد پیام اوجلان در روز ۲۱ مارس ۲۰۱۳ بودیم که از پ ک ک خواست سلاحها را زمین گذاشته و به مرزها عقب نشینی کنند.

تغییر اوضاع و سیاستهای آمریکا تغییر جایگاه و اهمیت و خاصیت ابزاری احزاب ناسیونالیست کرد و "مسئله کرد" را بدنبال داشت. در این دوره "اتحاد کردها" بخشی از سیاست غرب در منطقه بود. احزاب ناسیونالیست کرد در ایران آرزو داشتند که آمریکا آنها را قبول کند. بخصوص که احزاب ناسیونالیست کرد در عراق در قدرت بودند، در سوریه در دل بحران این کشور در بخشهایی از کردستان سوریه حاکم بودند. خطر جنگ علیه ایران پایان یافته بود و امید ناسیونالیسم کرد در ایران به حمله نظامی به ایران، دیگر به ناامیدی تبدیل شده بود. دولت اوباما سیاستی دیگر در پیش گرفته بود و در خاورمیانه ایران متحد دولت اسد بود که غرب مشغول سازمان دادن و مسلح کردن اپوزیسیون آن بود. در نتیجه پدیده کردها در منطقه میتوانست اهرمی برای غرب در این منطقه باشد. همزمان دولت ترکیه تلاش داشت در میان کردهای منطقه و از جمله علیه پ ک ک از اهرم بارزانی هم در عراق و هم در سوریه استفاده کند و لذا مشکلی با کنگره ملی به رهبری بارزانی به عنوان متحد قابل اعتماد دولت اردوغان نداشت.

سرانجام در ژوئیه ۲۰۱۳ به فراخوان بارزانی نشستی متشکل از ۳۹ جریان و گروه ناسیونالیستی، اسلامی و قومی "کرد" از ایران، عراق، ترکیه و سوریه در اربیل شکل گرفت. کنگره ملی کرد را مسعود بارزانی به نمایندگی از جانب جلال طالبانی و عبدالله اوجلان فراخوان داد. بارزانی هدف از این کنگره را "آشتی با دولتهای منطقه و ملتها" اعلام کرده بود، نتیجتاً علاوه بر دولت آمریکا، جمهوری اسلامی و دولت ترکیه نیز جزو مدعیون این کنگره بودند.

کومه له یکی از احزاب شرکت کننده در این کنگره بود. حزب ما قبلاً در مورد کنگره ملی رسماً اظهار نظر کرده است. احزاب و شخصیتهای زیادی از راست و ناسیونالیست تا چپ و کمونیست در ایران و عراق در مورد کنگره ملی، اهداف آن و همزمان نقد سیاست کومه له و دفاع آن از این کنگره اظهار نظر کرده اند.

در این کنگره ابراهیم علیزاده به عنوان دبیر اول کومه له شرکت داشت و در مصاحبه با تلویزیون خودشان به اهداف کنگره و در دفاع از شرکت کومه له و به دفاع حتی از خود کنگره ملی پرداخته است. ایشان در کل بحث خود بر این تاکید میکند که کنگره ملی به جای پیام آشتی به دولتهای اشغالگر کردستان، به نمایندگی از طرف خلق کرد به خلقهای دیگر پیام بفرستد. این تمام جهت و سیاست کومه له و توجیه علیزاده در دفاع از این کنگره و شرکت خود در آن است. ابراهیم علیزاده و کومه له و حزبش فوکل کراوات را باز کردند، پرچم حزب کمونیست را پائین کشیدند و به جای آن با لباس کردی و با پرچم "کومه له کرد"، مدافع واقعی "خلق کرد" که پرچم آشتی با همه ملت‌های دیگر را بلند کرده است در این کنگره شرکت کرد و اعلام کردند تلاش میکنند بقیه احزاب شرکت کننده نیز این پرچم را بر دروازه کنگره ملی به اهتزاز در آورند. علیزاده همزمان تاکید میکند که جریان او تلاش میکند "موازین دمکراتیک" بر کنگره ملی حاکم شود. "موازین دمکراتیک" اسم رمز کومه له برای سهم خواهی از احزاب اصلی تر ناسیونالیست کرد و اعتراض او به "برادر کوچک" بودن خود بود. آنها در این کنگره همراه با احزاب و جریانات ناسیونالیست از کردستان ایران عملاً و رسماً فراکسیونی را تشکیل دادند تا در این کنگره سهم "کرد های" کردستان ایران را از کنگره طلب کنند و یا بقول ابراهیم علیزاده موازینی دمکراتیک حاکم کنند و مانع سیطره کامل دو نیروی بزرگ (بارزانی و پک ک) بر کنگره شوند.

در ایندوره دبیر اول کومه له به مناسبت‌های مختلف رسماً جریان خود و احزاب و جریانات و حتی باندهای ناسیونالیست را نماینده کردها میداند، و میخواهد به عنوان کرد و احزاب کرد به دولتهای اشغالگر پیام بدهد. او همزمان اعلام میکند "بگذار بدانند که نمیتوانند میان احزاب کرد تفرقه بیندازند!!". بر اساس صحبت‌های دبیر اول کومه له کردها یکی هستند، احزاب کردی متحدند و اختلاف میان آنها توطئه دولتها اشغالگر کردستان است. دیگر کارگر و بورژوا و جامعه بورژوایی و منافع مختلف طبقاتی و کل تاریخ خود این جریان و کمونیسم در کردستان، بدلیل منافع "کردها" و احزاب که ایشان هم رسماً خود را در این کلوب میبندد، خط کشیده میشوند. چیزی که سالیان سال ما و کومه له دوره ما و حزب کمونیست آن دوره برایش تلاش کردیم و علیه توهم پراکنی حزب دمکرات و طبقه بورژوا در کردستان و همسنروشی بورژوازی کرد و کارگران و مردم زحمتکش کردستان، مبارزه کردیم و جنگیدیم.

کنگره ملی کرد در دل دعوای پک ک و بارزانی که هر یک متحد ایران یا ترکیه بودند و در تحولات خاورمیانه در قطبهای مختلف ایستاده بودند، بر متن اختلافات

دیرینه این دو جریان و به بن بست رسیدن پروسه آشتی ترکیه و پک ک، عملاً شکست خورد.

حزب دمکرات و جنگ نیابتی در کردستان

توافقات دولت ایران و غرب و ماجرای برجام، بسیاری از امیدها و آرزوهای اپوزیسیون بورژوایی و دولت سازی ها و کنفرانسهای وحدت و... را پایان داد. عروج داعش و پاره کردن افسار خود که تا آن زمان متحد غرب و ناتو بود و راه انداختن آدمکشی و جنایت در سوریه و عراق و خارج شدن پروژه کنار رفتن اسد از دستور غرب و خصوصاً دولتهای اصلی اروپایی، اپوزیسیون بورژوایی ایران که در انتظار چیند میوه جنگ آمریکا و متحدینش با ایران بعد از سوریه بود، را دچار بی دورنمایی و سرخوردگی کرد. توافقات برجام و روی کار آمدن روحانی به عنوان جناح "معتدل" جمهوری اسلامی و قبول ایران در منطقه نه بعنوان محور شر که به عنوان عنصر تامین امنیت و یک پای مذاکره بر سر اوضاع خاورمیانه، به پروژه های حقوق بشری و دمکراسی دولتهای غربی در ایران پایان داد. چتر پروژه های "رژیم چینج" که زیر آن بخشی از اپوزیسیون بورژوایی در خارج کشور برای خود محملی برای جنب و جوش فراهم کرده بود را نیز حاشیه ای کرد.

اما در خود خاورمیانه کشمکش میان دولتهای مرتجع در جریان بود. کشمکشی که شکل نظامی بخود گرفت. عربستان در این دوره در یمن عملاً وارد جنگ شده بود و ایران از حامیان حوسی ها در این کشور بشمار میرفت. جنگ نیابتی این دو کشور و تلاش برای مقابله با ایران از جانب عربستان شدت گرفت. عربستان تلاش کرد با امکانات مالی خود و پرداخت پول به چند کشور عربی، جبهه ای از کشورهای عربی را علیه ایران تشکیل دهد و جنگی تبلیغاتی راه افتاد. کمک به اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز در دستور این کشور و متحدین او قرار گرفت. کنفرانس مجاهدین در پاریس در تابستان ۲۰۱۶ شکل گرفت و شاهزاده عربستان، مسئول سابق اطلاعات و امنیت این کشور در حمایت از مجاهدین در این کنفرانس سخنرانی کرد.

حزب دمکرات جناح هجری نیز یکی از کاندیدها و یکی از بازیکنان در پروژه جنگ نیابتی عربستان و متحدانش در کردستان از آب درآمد. حزب دمکرات از مدتها پیش از کنفرانس مجاهد در پاریس، تلاش کرد در کوههای قندیل که سالهای مدیدی بود به محل استقرار نیروهای پک ک تبدیل شده بود، واحدهایی از نیروهای خود را مستقر کند. سرانجام یکی از واحدهای این حزب که در مه ۲۰۱۵ به قصد استقرار در قندیل و یا وارد شدن به ایران از این مسیر به آنجا رفته بود، مورد حمله نیروهای پک ک قرار گرفت و دو نفر از آنها کشته و تعدادی زخمی شد. پک ک و حزب دمکرات در این دوره

و تا کنون در قطب بندی های منطقه ای در مقابل هم قرار گرفته اند. پک ک متحد ایران، روسیه و سوریه است و حزب دمکرات با بارزانی و ترکیه و عربستان در قطب مخالف قرار دارد.

سرانجام در ژوئیه ۲۰۱۶ حزب دمکرات شاخه مصطفی هجری اعلام کرد که واحدهایش در ایران فعالیت دارند و عملاً وارد پروسه جنگ با جمهوری اسلامی شد که خودشان آنرا "راسان" نام نهادند. این پروژه بدلائل مختلفی منجمله ضربات نظامی که حزب دمکرات خورد، مقابله کمونیستها و در راس آن حزب حکمتیست با این پروژه، فاصله گرفتن شخصیت‌های ناسیونالیست کرد در ایران از حزب دمکرات و بالاخره عدم استقبال توده ای از این پروژه، عملاً شکست خورد. البته جریان مهندی هم مدعی بود که سازمان ایشان هم وارد ایران شده است. هم حزب دمکرات هجری و هم سازمان زحمتکشان مرتت عکسهای واحد پیشمرگ خود را که مدعی بودند در کوههای قندیل مستقر اند را منتشر میکردند و تلاش میکردند و هنوز تلاش میکنند توجه به خود و "فعالیت نظامی جریانشان" از این طریق جلب کنند. در این دوره یکی از کادرهای حزب دمکرات به ناگاه سر از مکه درآورد و میکروفن رسانه های عربستان در میان حجاج به مصاحبه با حاجی حزب دمکرات، علیه جمهوری اسلامی و دفاع شرمگینانه از شیوخ عربستان، پرداخت. حزب دمکرات در قبال این ماجرا و مصاحبه حاجی در مکه که سرزبانها افتاده بود، اعلام برانته کرد. اما با فاصله کمی پس از این ماجرا، هیاتی از حزب دمکرات در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۶ برای تبریک و ادای احترام به مناسبت سالگرد استقلال عربستان سعودی راهی کنسولگری آنها در اربیل شد. سایت رسمی حزب دمکرات (کردستان میدیا) در گزارشی که همراه عکس از دیدار منتشر کرده چنین نوشته است:

"هیاتی از حزب دمکرات کردستان ایران به سرپرستی محمذنظیف قادری، عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران نیز حضور یافت و بدین مناسبت پیام تبریک رهبری حزب دمکرات و مراتب احترام و دروهای مصطفی هجری، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران را به سرکنسول عربستان سعودی در اربیل ابلاغ نمود... در این دیدارها، نمایندگان کشورهای عربی و دیگر کشورهای خارجی نسبت به روابط سیاسی و دوستانه با حزب دمکرات کردستان ایران ابراز علاقه نمودند."



این نوشته جای بررسی این ماجرا و چرایی و چگونگی آن نیست. حزب ما در همان دوره مفصلاً به این ماجرا پرداخته است. اما کومه له کوچکترین نقدی به این حرکت و تبدیل حزب دمکرات به ابزار جنگ نیابتی نداشته و امروز هم ندارد.

در این دوره در **اوت ۲۰۱۶ به دعوت دکتر دلاور علالدین از انستیتوی تحقیقات خاورمیانه (میری)** نشستی در شهر اربیل در مورد اتحاد و همکاری ۵ جریان کردستانی (دو حزب دمکرات و سه جریان کومه له) برگزار شد. دبیر اول های هر ۵ جریان یعنی مصطفی هجری، خالد عزیزی (دبیر کل وقت حزب دمکرات کردستان) ابراهیم علیزاده، عمر ایلخانی زاده و عبدالله مهندی در این نشست شرکت داشتند. بحث جبهه مشترک احزاب شرق کردستان (کردستان ایران) همکاری و اتحاد و نزدیکی و همصدایی آنها مورد بحث بود. نهایت نقد ابراهیم علیزاده، که معتقد بود هنوز برای رسیدن به این هدف احتیاج به دیالوگ دارند، از حزب دمکرات ایران (جناح هجری) این بود که شروع مبارزه مسلحانه بدون اطلاع آنها بوده است. او در صحبت های خود اشاره میکرد که چرا درست امروز مبارزه مسلحانه وارد دستور حزب مصطفی هجری شده است. کل بحث او عدم توازن قوای مناسب برای مبارزه مسلحانه بود و نفس موشدوانی عربستان در ایران و تبدیل حزب دمکرات و جناب مهندی به ابزار او برای ناامن کردن و تحریکات قومی در این منطقه حتی مورد گله گزاری دبیر اول کومه له قرار نگرفت.

آن زمان بر سر مخاطرات جنگ نیابتی و موشدوانی های عربستان و ایران در امور همديگر و جایگاه مجاهد و حزب دمکرات ما علاوه بر اینکه به همه احزاب سیاسی و تعدادی از شخصیت های سیاسی نامه نوشتیم و بر ضرورت بستن گاردی جدی در مقابل آن تاکید کردیم، تلاش کردیم جامعه را، در مقابل این سیاست هوشیار کنیم و همزمان میلیتاریزه کردن کردستان از جانب جمهوری اسلامی و هر نوع توطئه ای علیه اپوزیسیون مستقر در کردستان عراق به بهانه "فعالیت نظامی حزب دمکرات"، را محکوم کردیم. متأسفانه نه کومه له و نه بقیه احزاب سیاسی این هشدارها را جدی نگرفتند و اقدامی جدی برای مقابله با این خطر نکردند. بعضی ها با تأخیری چند ماهه علیه سازمان مجاهدین و حضور شاهزاده عربستان دست به افشاگری زدند، اما حزب دمکرات حتی شامل این افشاگری هم نشد.

تمام اتفاقات فوق از مبارزه مسلحانه حزب دمکرات تا اعلام اعتصاب عمومی این حزب در همین دوره و بی جوابی مردم کردستان و تبلیغات غیر واقعی حزب دمکرات، برقراری رابطه با عربستان، عکس گرفتن و هیئت فرستادن آن حزب و پیام تبریک به عربستان، باعث نشد که ابراهیم علیزاده و کومه له تکانی بخورند و از مخاطراتی که این ماجرا

برای مردم کردستان میتوانست داشته باشد لام تا کام حرفی بزنند.

قابل توجه است که اخیراً و بدنبال حمله نیروهای جمهوری اسلامی به واحدی از پیشمرگان کومه له زحمتکشان مهندی در سنج و کشته شدن سه نفر از آنها، سازمان مجاهدین به تاریخ ۴ تیرماه ۱۳۹۶ به آنها پیام تسلیت میدهد و "جان باختن" پیشمرگان شهید و دلیر را به آسازمان زحمتکشان تسلیت میگوید. این اولین بار است که مجاهد در تمام طول حیات کومه چنین پیامی میدهد. حتی زمانی که گردانهای ما از جمله گردان شوان در جنگی نابرابر، توسط جمهوری اسلامی از بین رفت و جامعه کردستان تماماً در عزا بود، مجاهدین خلق احتیاجی به یک کلمه تسلیت نداد. امروز آقای مهندی هم به کمپ عربستان و کل این جبهه پیوسته است و مجاهد هم به پاس این پیوستن به آنها پیام میدهد.

نکته ای را در این زمینه باید توجه داشت و آن حذف پ ک ک و هر جریان متحد او در این نشستها است. دلیل این امر از طرفی جدال پ ک ک با ترکیه و اختلافات آن با بارزانی و از طرف دیگر قرار گرفتن پ ک ک در جبهه ایران، روسیه و سوریه در بحران خاورمیانه است. خاصیت اتحاد پنج حزب کردستانی، مستقل از نیت و اراده علیزاده، کمک به جبهه مقابل و تبدیل شدن به ابزار و بازویی موثرتر و قویتر زیر سایه بارزانی و دولت آمریکا و متحدین منطقه ای آمریکا در جدال آنها با ایران است.

کومه له، جبهه کردستانی و جایگاه

"خه بات"

همچنانکه اشاره کردم بحث اتحاد احزاب ناسیونالیست کرد و ضرورت آن در دل تخصصات غرب و جمهوری اسلامی و همزمان قطب بندی های دولتهای مرتجع منطقه امری جدید نیست. آنچه جدید است رسمیت دادن به این "با هم بودن" و تقدیس آن از جانب دبیر اول کومه له تحت نام تعلق آنها به یک جنبش است، چیزی که کومه له و ابراهیم علیزاده همیشه انکار میکردند، است.

اما و علیرغم اینکه به مقاطعی از افت و خیزهای احزاب ناسیونالیست کرد در ایران در پرتو تخصصات دول امپریالیستی و دولتهای منطقه در دوره چند ساله گذشته اشاره کردم، این مسئله در این دوره جدی شده است و ظاهراً آقای بارزانی به کمک آقای دلاور علالدین به کمک موسسه اش "انستیتوی تحقیقات خاورمیانه (میری)"، این وظیفه را بر دوش گرفته اند و تلویزیون "روداو" که متعلق به جریان بارزانی است، در این راستا در خدمت آنها است. در مورد "جنبش کردستان" و گرایشات آن و توجیهات کومه له و دلایل این سیاست، بعداً توضیح میدهم، اما لازم است در مورد جایگاه "سازمان خه بات" و نقشی که در این دوره برایش در نظر گرفته اند چند نکته را اشاره کنم.

اخیراً و همچنانکه اشاره شد، "خه بات" نیز به این اتحاد پیوسته است. صلاح مازوجی در مصاحبه ای با رادیو پیام پیوستن خبات را امری "تحمیلی" به کومه له ارزیابی میکند. اما ابراهیم علیزاده مستقل از هر توجیهی به ناگاه جریان حاشیه ای "خه بات" را تا سطح جریانی سکولار و معتبر که "در کردستان آنرا میشناسند و..." ارتقا میدهد. همینجا اشاره کنم که نزدیکی کومه له به احزاب و جریانات ناسیونالیستی، در دوره جدیدش و بعد از جدایی منصور حکمت و طیف وسیعی از کادر و فعالین و اعضای حزب کمونیست و کومه له، امری جدید نیست. کومه له جدید، در همه دو دهه گذشته با انواع سازمانها و جریانات ناسیونالیستی، فرقه های قومی و حتی مذهبی "کرد" نزدیکی داشته است. شرکت در و دفاع از کنگره ملی که کلکسیون از همه جریانات خرد و ریز کرد بود تا روابط حسنه با پژاک و دوستی و نزدیکی با فرقه قومی عبدالله مهندی و بخشش اسم و اعتبار کومه له به این جریان، همه و همه اقداماتی است برای نزدیکی و کسب اعتبار در میان ناسیونالیستهای کرد در منطقه.

ظاهراً امروز در پرتو خاورمیانه قومی و "خاصیت" کردها برای ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع منطقه ای و بر متن چرخش جریانی مانند کومه له، باند "خه بات" مانند همه دارودسته های دست ساز ترک و عرب و بلوچ، میتواند نقشی ایفا کند.

زمانی حزب دمکرات با اتکا به فضای باز سنی گری و سلفی گری، که جمهوری اسلامی برای تقابل با کمونیستها برایشان ایجاد کرده بود، تلاش کرد اتحادیه روحانیون سنی در کردستان را برای جذب آنها تشکیل دهد. امروز که سلفی گری به پدیده ای تبدیل شده است، محتملاً عملیات تروریستی و انتحاری بعد از شکستها و محدودیتها برای داعش و از دست دادن شهرهای مختلف و آخرین موصل، افزایش یابد. "خه بات" بدلیل پیشینه سیاه و سنی آن در این دوره میتواند به ظرفی برای "سنی ها" تبدیل شود و کردستان از طریق دو بازوی ناسیونالیسم و سنی گری به میدان جدال و امکانی برای دخالت دولت امریکا و دول منطقه از جمله عربستان تبدیل شود. در بلبشوی کنونی "خه بات" این باند مرده ای که سالهاست حتی در روستاهای عقب مانده و مرزی بانه و میان درویش و صوفی های این منطقه هم دیگر به تاریخ سپرده شده است، میتواند جانی بگیرد و در فضای خاورمیانه قومی و مذهبی که انواع و یروسهای نژادی و مذهبی امکان رشد یافته اند، او هم عروج کند و پازل اتحاد احزاب و گروه های ناسیونالیستی- مذهبی را کامل کند. به هر صورت در این دوره به یمن سیاست ارتجاعی دولتهای منطقه و امکانات کل ارتجاع در کالبد هر مرده فراموش شده ای روحی دمیدند، آنرا عروج دادند و با امکانات مالی و تبلیغاتی و نظامی به موی دماغ جامعه تبدیل کردند.



باید ابتدا با کارفرمای خود (اگر کرد زبان باشد) متحد شود. منافع "جنبش کردستان" ابراهیم علیزاده، ضرورت اتحاد و همکاری و... میان حزب دمکرات و کومه له ی مدعی سوسیالیسم و هر گروه و فرقه قومی و مذهبی "کرد" را میطلبد. همین منافع لابد به کارگر کرد زبان هم میگوید با کارفرمای خود متحد شو، بالاخره منافع "جنبش کردستان" این را میطلبد. لابد کارگر کمونیستی که به این راست روی آشکار علیزاده نه بگوید مهر "غیر اجتماعی" و "غیر مسئول" را میخورد و البته اگر نگویند سیاست او در خدمت دولتهای "ضد کرد" منطقه است.

جامعه کردستان و موقعیت طبقه کارگر در این جامعه بدلیل واقعیات زنده و ملموس، این سیاست را به شکست میکشاند. همان واقعیاتی که در سالهای اول انقلاب و با عروج طبقه کارگر در سال ۵۷ نه تنها تئوریه و سیاستهای بخش بزرگی از چپ ایران و خود کومه له آن دوره را پایان داد. همین واقعیت ادعای پوچ حزب دمکرات آن دوران که میگفت در کردستان کارگر نداریم و این کمونیستها هستند که به نام کارگر نفاق افکنی میکنند را به تاریخ سپرد. این طبقه در کردستان ۳۷ سال است حتی خود را به حزب دمکرات و کل جبهه ارتجاع تحمیل کرده است. انتخاب سیاسی امروز رهبری کومه له و پیوستن رسمی آن و افتخارش به این انتخاب به نام "منافع جنبش کردستان" نزد کارگری که روزانه نه تنها در ایران بلکه در کردستان عراق شاهد استثمار و بی حقوقی مطلق خود توسط بورژوازی "کرد" و دوستان کومه له در حاکمیت است، چیزی جز پشت کردن کومه له به طبقه کارگر و دفاع رسمی و علنی از دشمن طبقاتی کارگر نیست. امروز جامعه کردستان متناسب با رشد بورژوازی ایران و تبدیل ایران به یک جامعه صنعتی بزرگ و با یک طبقه کارگر صنعتی، رشد کرده است. همزمان بورژوازی کرد نیز با ۳۰ سال قبل، چه از زاویه توان و قدرت اقتصادی خود و چه از زاویه پیوستگی به بورژوازی ایران و درک و آگاهی طبقاتی خود، قابل قیاس نیست. همین حقایق عینی به هر کارگر و بورژوازی میگوید در این جامعه که روزانه جدال و جنگ بر سر نان شب اکثریت کارکنان و افزایش ثروت اقلیتی بورژوا، به سیمای سیاسی جامعه شکل داده است. در این اوضاع توصیه های علیزاده در نیازهای "جنبش واحد کردستان" به حق به عنوان بیان منافع بورژوازی کرد، تحویل گرفته میشود. این یک عقب نشینی بزرگ و واقعیت هرچند تلخ را باید به همین عنوان قبول کرد.

ابراهیم علیزاده و کومه له جدید، تلاش میکنند ضمن بردن اعتبار کومه له کمونیست پشت این سیاست راست، از تاریخ گذشته کمونیسم در کردستان هم برانند کنند. عبدالله مهدی زمانی رسماً و علناً پیوستن به ناسیونالیسم کرد را به عنوان یک انتخاب اعلام کرد.

آنزمان جنگی بر سر اسم کومه له در جریان بود و حزب کمونیست ایران و کومه له هنوز و به درست عبدالله را به نام کومه له برسمیت نمیشناختند. مهدی مصمم بود از اعتبار و اسم کومه له در خدمت انتخاب سیاسی و چرخش اش به ناسیونالیسم کرد استفاده کند. امروز سه کومه له مهدی و عمر ایلخانی زاده و ابراهیم علیزاده هر سه در "جبهه کردستانی" جمع شده اند و دیگر جنگی هم بر سر نام کومه له در میدان نیست. بالاخره همه پای در راهی مشترک گذاشته اند و همین "امر مشترک" جنگ بر سر اعتبار و خوشنامی کومه له را حاشیه ای کرده است. همگی وجود سه جریان با یک نام را قبول کرده اند، توافق کرده اند که همگی از آن اعتبار و سرمایه در خدمت جبهه و "جنبش کردستان" سوءاستفاده کنند. به همین دلیل ابراهیم علیزاده در مورد پیوستن "خه بات" به این جبهه، میگوید سازمان ایشان ابتدا ترجیحش برای این همکاری سه جریان کومه له و دو حزب دمکرات بود و دلیل این انتخاب را بالاخره شناختن کومه له و دمکرات در کردستان بیان میکند، شناختن و اعتباری که امروز به ناحق و به نام کومه له و تاریخش به گردن عبدالله مهدی و عمر ایلخانی زاده آویزان میکنند.

اما در مورد خلاص کردن خود از تاریخ واقعی کمونیسم و حزب کمونیست ایران و کومه له کمونیست، ابراهیم علیزاده هم در چند سال اخیر، مانند عبدالله مهدی و با تقلید از او، تلاش کرد تاریخی جعلی و خود ساخته ای را به جای تاریخ واقعی آن جنبش و حزب معین بگذارد. سخنرانی او در مورد تاریخ حزب کمونیست ایران و کومه له برای دانشجویان علوم سیاسی دانشگاه سلیمانیه در فروردین ماه ۱۳۹۴ و بحثهای بعدی او در مورد تاریخ حزب کمونیست ایران و اینکه کومه له میتواندست یا یک تغییر نام ساده حزب کمونیست ایران را تشکیل دهد، همراه با کل تلاش این دوره و ادعای اینکه سیاستهای او و سازمانش امتداد سیاستهای همیشگی کومه له بوده است، همگی در همین راستا است. ابراهیم علیزاده از یک طرف یک تاریخ مدون و مکتوب و واقعی را درز میگیرد و از طرف دیگر تاریخ و سیاست کومه له جدید و حزب کمونیست ایران دوره جدید را جای آن و به عنوان کل تاریخ گذشته میگذارد. آنچه مسلم است سایه سنگین کمونیسم و آن تاریخ برای انتخاب کومه له و دبیر اول او مزاحم است. به همین دلیل سعی میکند آنرا سانسور کند، از اذهان عمومی پاک کند و آنرا به شیوه ای بیان کند که در خدمت توجیه انتخاب دوره اخیرش باشد. دفاع کومه له از ناسیونالیسم کرد زیر توجیهات دیپلماسی و حضور در کردستان عراق و سکوت در مقابل اجحافات جریان بارزانی و طالبانی "کرد" در کنار اردوگاهشان علیه کارگر و زحمتکش کردستان عراق، حضور به هم رساندن با سران ناسیونالیسم کرد و اهمیت "والای" آن برای کومه له، امر

جدیدی نیست. ادامه این سیاست تا نقطه پیوستن رسمی اتفاقی است که اخیراً افتاده است. دلیل این اتفاق و تسریع این مسئله واقعیت هایی است که به آن اشاره ای خواهم کرد.

واقعیهایی که این پروسه را تسریع کرده است

چند فاکتور در تسریع این پروسه و قطعیت یافتن پیوستن کومه له به "جبهه کردستانی" متحد بارزانی نقش داشته است. میگویم متحد بارزانی زیرا که مخالفان بارزانی در این اتحاد جایی ندارند. آنها عموماً در جناح یا قطب دیگر ناسیونالیسم کرد که به پ ک ک نزدیک هستند قرار میگیرند. دو قطبی که در دل بحران خاورمیانه و در این مقطع نزدیکان و متحدین و مدافعان و مخالفان منطقه ای و جهانی خود را دارند.

اولین مسئله سیاست غرب و متحدین او در منطقه است. دولت ترامپ عروج کرده است و سیاست فشار به ایران و محدود کردن دامنه نفوذ ایران در منطقه در دستور دولت ترامپ قرار گرفته است. رکس تیلرسون، وزیر خارجه آمریکا در ۱۴ ژوئن در نشست کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا از سیاست "تغییر مسالمت آمیز رژیم ایران" سخن میگویند. در این نشست از این صحبت میکند که دولت وقت آمریکا تحمل "حضور بی ثبات کننده ایران" در منطقه را ندارد. وزیر خارجه آمریکا رسماً اعلام کرده است که سیاست دولت ترامپ کمک به مخالفان جمهوری اسلامی در خود ایران با هدف تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی است.

ناسیونالیسم کرد عموماً بر خلاف بخش عمده جهان از عروج ترامپ به عنوان "مدافع" خود خوشحال است. مستقل از اینکه سیاست ترامپ در خود آمریکا و هیئت حاکمه آن چقدر دوام بیاورد، اما به هر حال دولت اسرائیل و عربستان، به دلایل مختلف منجمله تقابل با ایران، هم به او دل خوش دارند و عملاً در کمپ آمریکا، بر اجرای سیاست ترامپ تاکید دارند و در این جهت خود از دولت آمریکا برای فشار به ایران سبقت گرفته اند. ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران و عراق علاوه بر اینکه همیشه چشم امید به آمریکا داشته و خود را نه تنها متحد که آماده خدمت دانسته اند، امروز از آمدن ترامپ خوشحالند. از جهت دیگر "جبهه کردستانی" برای ترامپ و دولتش به عنوان اهرم فشاری در خدمت اهداف و سیاستهای آمریکا در مقابل ایران، نمیتواند مورد استفاده قرار نگیرد. در محافل دولت آمریکا و اسرائیل و عربستان و در محافلی از ناسیونالیستهای کرد، بحث اینکه امکانی فراهم شود که دولتی "کردی" (کردستان بزرگ) شکل بگیرد و به عنوان پایگاهی برای غرب استفاده شود، در جریان است. مستقل از اینکه این پروژه امکان طرح پیدا کند یا نه و اصلاً رسماً شرایط طرح و عملی شدن پیدا کند یا نه،

در چنین دوره ای "خه بات" هم میتواند در کردستان برای ایفای نقش به نمایش گذاشته شود. تا اینجای مسئله قابل فهم است، اما جای تأسف سقوط عمیق جریانی است که در تلاش است به این جریان حاشیه ای، پوسیده و مذهبی اعتبار دهد، برایش تاریخ بسازد و لباس تمدن و سکولاریسم تنش کند و به بازار تحویل دهد. این تلاش که ابراهیم علیزاده به عهده گرفته است قبل از فریب هر کسی در مورد "خه بات"، سیمای جدید خود کومه له و سقوط دردناک آن نه تنها از نظر سیاسی که از نظر اخلاقی را نشان میدهد.

باید توجه داشت که در این دوره در ایران نیز طیفی از روشنفکران اصلاح طلب کرد و مدافعان همیشه در صحنه جمهوری اسلامی با علم به اوضاع کنونی و مخاطراتی که میتواند ایران را تهدید کند، به راه افتاده اند تا مخاطرات این اوضاع و سیاست امریکا و عربستان، حساس بودن کردستان از این زاویه را به جمهوری اسلامی گوشزد کنند. تلاش میکنند روحانی و سران نظام را قانع کنند، "علمای" کردستان را فراموش نکنند و جایگاهی برای آنها بگذارند و از توان و امکانات آنها در خدمت نظام جمهوری اسلامی استفاده کنند. همزمان به روحانی توصیه میکنند که کردستان را فراموش نکنند، نگاه امنیتی را از سر مردم این منطقه بردارند و روشنفکران و صاحب نظران و آخوندهای این منطقه را هم در خود هضم کنند، پستی در دولت خود برای آنها در نظر بگیرد. مسئله "خه بات" و پیوستن به جبهه ناسیونالیستهای کرد (قطب هم پیمان بارزانی) را باید در این فضا گذاشت تا بتوان کل واقعیت این اتحاد و نیازها و دلایل آنرا فهمید. اتحاد احزاب کردستانی و یا "جبهه کردستانی" تلاشی است برای جمع کردن هر خش و خاشاکی و هر ویروس قومی و مذهبی، از "سازمان" آقای مهدی تا "خه بات"، به عنوان آلترناتیو و بازویی قومی در خدمت. قدرتهای جهانی و منطقه ای. و همه این سیاست زیر پرچم ضدیت با ارتجاع اسلامی حاکم در ایران و دفاع از "خلق کرد" تحویل مردم داده میشود!

جبهه کردستانی و دفاعیات ابراهیم علیزاده

ظاهرا عبدالله مهدی از سالها پیش پیشنهاد دهنده تشکیل جبهه کردستانی بوده است. اما مستقل از این مسئله در نشستی که سه "کومه له" و دو شاخه حزب دمکرات در اوت ۲۰۱۶ به دعوت دلاور علالدین از انستیتیوی تحقیقات خاورمیانه (میری) داشتند و روسای هر پنج جریان در آن شرکت داشتند، مسئله جبهه کردستانی توسط عبدالله مهدی و فوریت آن طرح شد. مهدی در این نشست تاکید کرد که حاضر است از جلسه بیرون نرود تا پای چنین اتحادی را امضا کند. در همین نشست پیشنهاد یک تلویزیون برای این جبهه و استفاده همه جریانات عضو جبهه از آن را داشت. در این نشست خالد عزیزی و عمر ایلخانی از پیشنهاد تشکیل جبهه استقبال

کردند. ابراهیم علیزاده و مصطفی هجری هیچ مخالفتی نکردند. دبیر اول کومه له بر سر این مسئله تاکید کرد که هنوز شرایط آماده نیست و باید زمینه های واقعی مسئله فراهم شود و همچنین از موضع "برادر کوچک و ناراضی" انتقاد کرد که میبینید که حزب دمکرات تصمیم میگیرد که مبارزه مسلحانه کند و ما هم مثل بقیه بعدا باخبر خواهیم شد. بهر حال ابراهیم علیزاده یک کلمه در مخالفت با این مسئله به زبان نیاورد. ایشان چه در این نشست و چه در کنگره ملی کرد به به عنوان یک کرد و "مدافع راستین" منافع "ملت کرد"، در مقابل "عدم صداقت و دفاع غیر راستین حزب دمکرات"، ظاهر میشود.

اما بدنبال انتقاداتی که از موضع و سیاست کومه له بعد از اطلاعیه مشترک ۶ جریان کردستانی (دو حزب دمکرات، سه شاخه کومه له و خبات) و یا همکاری این جریانات در مورد انتخابات ایران، ابراهیم علیزاده در مصاحبه ای با رادیو پیام کانادا و در دفاع از سیاست کومه له رسماً و علناً سیاست راست جریان خود را به عنوان گرایشی در "جنبش کردستان" و منافع مشترک آن "جنبش" بیان کرد. در این مصاحبه ایشان علاوه بر ادعای اینکه، بقیه مواضعشان در دل انتخابات به کومه له نزدیک شده است و اینکه جریان او از این موقعیت بهره برداری کرده است، میگوید: "رابطه و همکاری ما با احزاب کردستان از نیاز یک جنبش سرچشمه میگیرد." او در این مصاحبه به جنبش کردستان و اینکه در این جنبش بالاخره گرایشات مختلفی هست و کومه له از سر احساس مسئولیت در قبال این جنبش وارد این همکاری ها شده است، میبردازد.

جنبش مورد نظر ابراهیم علیزاده جنبش ناسیونالیسم کرد است. ادعای او مبنی بر وجود یک جنبش و تقدیس این جنبش و تعهد سازمانش به نیازهای این جنبش، پرچم طیفهای رنگارنگ ناسیونالیستهای کرد و شخصیتهای مختلف آن از دوره قاضی محمد تا کنون است. این پرچم حزب دمکرات و بورژوازی کرد در کل تاریخ در مقابل کارگر و کمونیستها و کومه له بعد از قیام ایران تا دوره اخیر بوده است. پرچمی که از زمان جدایی ما از حزب کمونیست ایران و کومه توسط بخش باقیمانده در این حزب و کومه له طی پروسه ای کوتاه برداشته شد و اکنون ابراهیم علیزاده سراسر تر از گذشته و بی ملاحظه تر آنرا بدست گرفته است. کدخدای ارباب و ملاهای ضد کمونیست و عقب مانده و مرتجع روستاهای کردستان هوادار و فعال حزب دمکرات، با همین پرچم، سالهای متمادی علیه کمونیست و کارگر و فعالین کومه له آن دوران جنگیده اند و شکست خورده اند. با همین پرچم حزب دمکرات در دل اعتصاب کوره پزخانه های بوکان رفیق سلیمان محمدی کادر کمونیست و محبوب کومه له را به جرم "تحریک" کارگران علیه کارفرما و "خیانت به منفعت

خلق کرد" (همان جنبش کرد مد نظر دبیر اول کومه له) ترور کرد. و با همین پرچم حزب دمکرات علیه کومه له کمونیست آن دوره، وارد جنگ شد و شکست خورد.

ابراهیم علیزاده و رهبری کومه له فراموش نکرده است که آن زمان حزب دمکرات میگفت کومه له تفرقه می اندازد و ملت کرد را در مقابل هم قرار میدهد و به اتحاد کردها لطمه میزند. امروز همین ادعاها را ابراهیم علیزاده به شیوه ای بسته تر و تزئین یافته تر و تحت عنوان سیاست "مسئولانه یک جریان اجتماعی" بیان میکند و منتقدین کمونیست و چپ خود را جریانات "غیر اجتماعی"، غیر مسئول و مینامد. امروز عامل تفرقه در میان ملت کرد را ابراهیم علیزاده دولتهای منطقه میداند چیزی که دیروز حزب دمکرات ما و علیزاده و کومه له آن دوره میدانست. حزب دمکرات و کل مرتجعین با پرچم کردها یک "ملت" هستند و کمونیستها به نام مبارزه طبقاتی و منافع متضاد کارگر و بورژوا، به یکپارچگی جنبش کردستان لطمه میزنند، علیه کمونیست و کارگر و زحمتکشان کردستان صف بستند. این تبلیغات و توهم پراکنی علیه طبقه کارگر و فراخوان به کارگر کرد زبان که فعالان زمان جنگ طبقاتی نیست و فعلاً باید یکپارچگی "ملت کرد" حفظ شود را زمانی خود ابراهیم علیزاده و عبدالله مهدی و عمر ایلخانی زاده زیر اتوریت و فشار کمونیسم کارگری پاسخ میدادند. ابراهیم علیزاده باید بداند که نمیتواند این انتخاب خود را به نام تاریخ نسلی از کمونیستهای کردستان و به نام تاریخ کومه له و حزب کمونیست ایران آن دوران و با سواستفاده از سرمایه تلاش هزاران کمونیست که اکنون زنده نیستند، و با شعار زنده باد کمونیسم جان باختند، تحویل ناسیونالیسم کرد بدهد. به مصوبات کنگره ۶ کومه له که ابراهیم علیزاده آن زمان جزو سخنرانان و مدافعین اصلی آن بود نگاه کنید تا متوجه شوید تاریخ سازی علیزاده و توجیهات عوامانه او به نام اینکه ما همیشه با احزاب سیاسی کردستان "همکاری" کرده ایم، کجای این تاریخ قرار دارد. به مباحثات ما در آن دوران، به بیانیه وقت رهبری کومه له در مورد جنگ کومه له و حزب دمکرات و به بیانیه کومه له در مورد اعلام یک طرفه پایان جنگ با حزب دمکرات نگاه کنید، به مباحثات کمیته مرکزی کومه له بر سر بحث استراتژی ما در جنبش کردستان، بر سر نقد مباحثات وقت عبدالله مهدی و مسئله هژمونی در "جنبش" کردستان که مورد قبول همه این دوستان و شخص عبدالله مهدی واقع شد نگاه کنید تا بدانید سیاست امروز و دو دهه گذشته کومه له علیه تمام آن تاریخ است.

ابراهیم علیزاده و کومه له یک انتخاب سیاسی کرده اند. این انتخاب سیاسی به یمن واقعیات جامعه کردستان شکست خورده است. بر اساس، تئوری یک "جنبش" و منافع آن، امروز هر کارگر فرضی که خود را در کردستان مدافع کومه له بداند،

و اصلا رسماً شرایط طرح و عملی شدن پیدا کند یا نه، بالاخره خود مسئله در دل این اوضاع که احزاب ناسیونالیست کرد در سوریه منطقه ای را در دست دارند و در عراق حاکم و در ایران هم که امریکا سیاست فشار به ایران را در دستور دارد، قابل توجه است.

فاکتور دیگر آینده عراق و سرنوشت نیروهای اپوزیسیون مستقر در عراق و مشخصاً سرنوشت کومه له است. در حال حاضر جمهوری اسلامی در عراق بیش از هر دولتی قدرت دارد. نجات عراق و دولتش از دست داعش بخشا با کمک جمهوری اسلامی انجام یافته است. حشدالشعبی که ورژن عراقی سپاه پاسداران است عملاً توسط جمهوری اسلامی سازمان یافته است. بعد از جنگ موصل تعیین تکلیف عراق در دستور است و همه خود را برای آن آماده کرده اند. اینکه چه جنگهایی و چه تصفیه ها و کشتارها یا توافقاتی صورت میگیرد، مسئله بازی است. اما در اینکه دولت عراق تلاش میکند جایی برای اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خاک عراق باقی نماند، تردیدی نیست. بحث بردن لایحه ای به پارلمان عراق برای خلع سلاح اپوزیسیون جمهوری اسلامی مدتها پیش در جریان بود. بهر حال این فاکتور برای این احزاب مشکلی جدی و واقعی و حیاتی است.

این مسئله برای کومه له هم مسئله ای جدی و واقعی است. مسئله به روشنی این است که اردوگاه و نیروی مسلح برای این جریان کل هویت او است. در حزب کمونیست و کومه له، قبل از جدایی کمونیسم کارگری، جدالی بر سر اینکه کومه له چیست و چه نیست در جریان بود. گرایشی در کومه له هیچ زمانی نپذیرفت که کومه له واقعی در شهر است. نپذیرفت فعالیت اصلی کومه له باید روی شهرها و روی طبقه کارگر متمرکز شود، که مشغله و فعالیت اصلی رهبری کومه له باید مشکلات و مشغله آن بخش و آن طبقه باشد. این گرایش، به روال سنت ناسیونالیسم کرد، کل هم و غم خود و هزینه و امکاناتش در خدمت نیروی نظامی و اردوگاههایش بود. این جریان از کومه له شهر و تشکیلات شهر هم به عنوان ابزار و پشت جبهه نیروی نظامی استفاده میکرد و آنرا اساساً برای این هدف لازم داشت. این سنت امروز و در گذشته عملاً در فکر این بود و است که زمانی اوضاع شلوغ بشود، این نیرو میتواند از مرز بگذرد و در کردستان به نیرویی تبدیل میشود. امروز که دیگر مدافعین آن کومه له اصلی، آن کومه له شهری و آن تشکیلات کمونیستی در شهرها، دو دهه و نیم است از آن تشکیلات جدا شده است، این گرایش در رهبری سه جریان و گروه کومه له غالب شده و سه سازمان کومه له را ساخته است. امروز هیچ مانعی دیگر بر سر راه این سنت سیاسی که سنت جنبش ناسیونالیست کرد در عراق

است و از اتحادیه میهنی و بارزانی به عاریت گرفته شده است، وجود ندارد. به همین دلیل حدود سه دهه است اردوگاهی در مرز مستقر کرده، نیروی خود را آنجا سرگرم کرده است تا چهره مسلح نوع پیشمرگانه حفظ شود. این کل سرمایه و موتور محرکه اصلی این سنت است. امروز این نیروی علنی علیرغم اینکه نمیتواند فعالیت نظامی کند، در اردوگاهها مستقر است و بطور واقعی منشا کاری نیست، اما برای کومه له این همه چیز و کل هویتش است. لذا از نظر ابراهیم علیزاده و رهبری این جریان امروز کل این هویت و این هستی، در خطر است. پیوستن رسمی کومه له به جناح راست ناسیونالیسم کرد و "جبهه کردستانی" زیر سایه سیاست دولت امریکا و بارزانی و اعلام آگاهانه این پیوستن توسط دبیر اول کومه له با توجیهات همیشگی و پیش پا افتاده ای در چنین اوضاعی صورت میگیرد و برای نجات این "هویت" است.

فاکتور دیگر مسئله کردستان عراق است. سرنوشت خود عراق و آینده آن در پرده ابهام است. عراق یکپارچه و ماندن به عنوان یک کشور حتی اگر چنین پدیده ای بعد از جنگ موصل شکل بگیرد، مورد سوال است. عراق عملاً کشوری خواهد بود سه پارچه و با جنگ و جدال همیشگی که احتمال آرامش در آن صفر است. امروز هیچ حزب و جریانی پرچم عراق متحد را در دست ندارد. یکی شیعه است و یکی سنی و دیگری کرد. این منشا جنگ و جنایت بی پایان است. احزاب مختلف ناسیونالیسم کرد امروز پرچم رفراوند و تشکیل دولت مستقل را به دست گرفته اند. کردستان عراق تنها جایی در این کشور است که احزاب ناسیونالیست کرد اپوزیسیون ایران امکان بقا و ماندن در آن دارند. فردا اگر این بخش مستقل شود و یا دوفاکتو با عراق بماند، دوستی با بارزانی و قبول او به عنوان جریان اصلی در این بخش شرط بقا است. این مسئله برای جریانی که مستقل از هر ادعایی، عملاً کل هویت خود را عضوی از جنبش ملی کردستان و نیرویی پیشمرگ در اردوگاه کرده است، مسئله ای غیر قابل چشم پوشی است و طبیعی است هر بهایی برای آن بپردازد. بهایی که کومه له از زبان دبیر اولش رسماً پرداخته است.

باید در مقابل تسلیم کومه له به ناسیونالیست کرد ایستاد

سیاست کومه له و کل این جبهه بر خلاف توجیهات ابراهیم علیزاده که در مصاحبه با رادیو پیام مدعی نزدیکی مواضع دیگران به کومه له است و وانمود میکند سازمانش از این "موقعیت بهره برداری میکند"، در پرتو پروژه های غرب و متحدینش معنی میدهد. در مورد انتخابات نیز همچنانکه قبلاً هم گفته ایم، ما مشکلی با تلاش کومه له برای متقاعد کردن دیگران و عدم شرکت آنها در انتخابات نداریم. هر جریانی محق است در این راستا تلاش کند که اپوزیسیون جمهوری اسلامی به

مشروعیت آن کمک نکنند، مستقل از اینکه این اپوزیسیون راست است یا چپ. اما این اتحاد نتیجه توافق در عدم شرکت آنها در انتخابات جمهوری اسلامی نیست. بلکه "توافق بر سر تحریم انتخابات" خود ناشی از انتخابی دیگر و افقی دیگر برای کل این جریانات است. این افق امید بستن به تحولاتی در منطقه زیر سایه دولت امریکا و ایجاد امیدی در این جریانات و از جمله کومه له برای چیدن میوه این تخصیصات است. لذا منزوی کردن صاحبان افق سرمایه گذاری بر پروژه غرب و متحدین منطقه ای او وظیفه هر نیروی مسئول و هر انسان آزادیخواهی است.

اولین تأثیرات این انتخاب کومه له، دلسرد شدن و نا امید شدن هر کسی است که برای دفاع از سوسیالیسم و به عنوان یک کمونیست، به کومه له پیوسته است. تأثیرات سیاست کومه له، به هر میزان این جریان حرفش در جامعه کردستان برایی پیدا کند، امید بستن به تخصیصات غرب و ایران به جای شکل دادن و قوام گرفتن تحرکی انقلابی بر دوش کارگر و زحمتکش این جامعه به عنوان بخشی از طبقه کارگر ایران و مردم محروم است.

بعلاوه این انتخاب، به معنی قدرت گیری ناسیونالیسم کرد است. بر خلاف توضیحات عوامیانه ابراهیم علیزاده، این دیگران نیستند که به سیاست کومه له نزدیک شده اند، این کومه له است که به آنها پیوسته و زیر پرچم آنها قرار گرفته است. و این پیشروی ناسیونالیسم کرد است و به همین دلیل است که اختلافات و تخصیصات گذشته با جریانی قومی و ضد کمونیست مانند آقای مهدی جای خود را به دیدار و دوستی و تملق گوئی متقابل به هم داده است.

انتخاب کومه له انتخابی از روی سهو و اشتباهی در یک سیاست و لغزشی در مسیری اصولی نیست. بلکه نتیجه مسیری است که طی بیست سال گذشته پیموده است. جریانی که در طول بیش از بیست سال علیه ناسیونالیسم کرد چیزی نگفته است و هر سیاست و تحرک ناسیونالیستی را با توجیهات ناسیونالیستی لاپوشانی کرده است، نهایتاً به همین اینجا میرسد.

هر نوع فشار سیاسی به کومه له برای فاصله گرفتن از ناسیونالیسم کرد محق است، نمیشود کسی را در این راه سرزنش کرد، اما این تلاش برای "تصحیح" رهبری کومه له به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. رهبری کومه له و شخص ابراهیم علیزاده بیست سال است که در این مسیر گام برداشته است. راه اصولی تقویت صف کمونیسم و کمونیستها در مقابل جبهه ناسیونالیستها و دفاع شفاف و بی تعارف از کمونیسم است.

امروز هر فعال جدی و کمونیستی در جامعه کردستان، هر دوستدار کومه له و هر کسی

کسی که از سر سوسیالیسم و آزادیخواهی به هر دلیل به کومه له پیوسته است، باید به این حقایق بدون تعصب و با چشمان باز نگاه کند. تعصبات و چشم بستن و بدو بیرا گفتن به منتقدین، میتواند در صفوف کومه له دیوار نفرت نسبت به هر منتقدی را بالا برده و تحریک کند. این روشی است که متأسفانه تا کنون رهبری کومه له به آن متوسل شده است. اما این دیوار با اولین باران ذوب میشود و فرو میریزد. دیوار نفرت مهندی، کسی که تلاش کرد چنان تحریک احساسات کند و چنان تحریک قومی کند و چنان تعصبات کور ضد کمونیستی را در سازمانش بالا ببرد که آنها را آماده حمله نظامی به ابراهیم علیزاده و کومه له اش کند، کسی که پاسبانان سلیمانی را برای باج گیری و تقسیم کرسی در کنگره کومه له و پنجاه پنجاه بودن آن به زرگویی (اردوگاه کومه له) بسیج کرد، کسی که از مدتها قبل از جدایی در فکر پول و امکانات بود و جعبه سیاه او زباززد خاص و عام بود، دوام زیادی نیارود. امروز سیاست مشترک، و به قول خود ابراهیم علیزاده منفعت جشی مشترک و تعلق هر دو به آن، آنها را در کنار هم و به عنوان مدافعان و رهبران "جنبش کردستان" قرار داده است. کسی که به اینها فکر نمیکند و چرایی آن مورد سوالش نیست، در بهترین و خوشبینانه ترین شرایط، یک دنباله رو کور و قربانی همین تعصبات است.

کمونیستها در کردستان باید در مقابل تعرض ناسیونالیست کرد، صف مستقل خود را تشکیل دهند. تاریخ و اعتبار کومه له کمونیست را کسی به سه "کومه له" جبهه کردستان و اتحاد احزاب "جنبش کرد" هدیه نداده است. اگر تا کنون هم بدلیل توهمات و رواج کمونیسم ملی، این جریان با اتکا به آن تاریخ در خدمت ناسیونالیسم لم داده اند، باید این سواستفاده را مانع شد. آن تاریخ، تاریخ کمونیسم در کردستان، تاریخ نسلی از زنان و مردان کمونیست، تاریخ کارگران کمونیست در کردستان است. اینکه در بخشی از این تاریخ ابراهیم علیزاده و عبدالله مهندی و عمر ایلخانی زاده سهم ادا کرده اند، یک واقعیت است. این آدمها در آن تاریخ نقش داشتند و آدمهای مهمی بودند. امروز اما از این تاریخ فاصله گرفته و علیه آن ایستاده اند. ابراهیم علیزاده متأسفانه به عنوان آخرین مسافر این راه، خود و سازمانش را به همین راه هدایت میکند. بسیاری از رهبران آن تاریخ، بیش از دو دهه قبل این حقایق را گوشزد کردند و تلاش کردند که این اتفاق

نیفتد. اما به دلایل واقعی و خصوصاً با به قدرت رسیدن ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق و بسیاری عوامل دیگر سنبه آنها پرزورتر بود و این واقعیت امروز دارد روی زمین واقعی خود را تحمیل میکند.

امروز نه تنها رسالت دفاع از تاریخ حزب کمونیست ایران و کومه له کمونیست، که رسالت دفاع از کومه له قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران و رسالت دفاع از هر درجه آزادیخواهی در کومه له و حزب کمونیست ایران دو دهه گذشته و تا امروز در مقابل تعرض به کمونیسم و تاریخ آن در کردستان، بر دوش ما، حزب ما و هر جمع و جریانی است که چنین تعهدی را در قبال کمونیسم و آینده آن و در قبال آزادیخواهی و برابری طلبی در جامعه کردستان و کل ایران، برای خود قائل است.

باید تلاش کرد نه تنها در مقابل تعرض ناسیونالیست کرد و راه حلهای آنها برای ایران و جامعه کردستان سد بست، که علیه هر افق و راه حلی با اتکا به سیاستهای امپریالیستی و دخیل بستن به دولتهای مرتجع منطقه برای تحولی در ایران سد بست. این سد بستن چیزی جز اتحاد کمونیستها، چیزی جز متحد کردن کارگران و فعالین کمونیست در صفی مستقل و با پرچم کمونیسم و برابر طلبی و دفاع از اتحاد و همسرنوشتی کل طبقه کارگر در مقابل بورژوازی ایران و جمهوری اسلامی نیست. باید مانع شد افقهای ارتجاعی، قومی و ناسیونالیستی، افقهای امید به دخالت آمریکا و... به جامعه و به مردم آزادیخواه در ایران و کردستان و به مبارزه آنها با جمهوری اسلامی تحمیل شود و بر مبارزه مستقل آنها سایه بیندازد و آنها را دچار استیصال و ناامیدی کند.

یک پایه اصلی دفاع از کمونیسم در این دوره مقابله جدی با راه حلهای ارتجاعی برای ایران، و مقابله جدی با هر نوع هویتهای تراشیده شده ملی، قومی، ناسیونالیستی و مذهبی است. کمونیسم در این دوره اگر این خصنلنها را بطور برجسته نداشته باشد و اگر تلاش نکند در عمق جامعه و سیاست ایران خط متمایز خود را در میدان مبارزه پیش برد، اگر تلاش نکند مبارزه روزمره طبقه کارگر و زن و جوان آن جامعه علیه نابرابری و برای بهبود زندگی و علیه هر نوع تبعیض و برای هر درجه از بهبود را مستقلاً هدایت کند، به کارگر و به کمونیسم مربوط نیست.

کومه له انتخاب خود را کرده است و راه خود

را از آنچه زمانی برایش تلاش میکرد جدا کرده است. این اوضاع و شرایطی که در آن قرار داریم بار سنگینی بر روی هر کمونیستی است که در کومه له فعالیت میکند. بار سنگینی است بر روی هر انسانی که از این اوضاع و از سیاست امروز کومه له ناراضی است. اما یک حقیقت را بدون تعصب باید در نظر گرفت و آن اینکه خود ابراهیم علیزاده به عنوان یکی از شخصیتهای معتبر جامعه کردستان از سال ۱۹۹۱ و جدایی کمونیسم کارگری، به ناسیونالیستها در درون کومه له باج داد و فکر میکرد به این صورت کومه له را نگاه میدارد و چپ میماند. در این پروسه و تا امروز علاوه بر دو کومه له مهندی و ایلخانی زاده، روند سوسیالیستی کومه له که خود آنها هم دوشاخه هستند، از او جدا شدند و همگی مستقل از هر تفاوتی که داشته یا نداشته باشند از موضع راست و ناسیونالیستی منشعب شدند. این بخشا نتیجه همان سیاست سازش کردن و بی خطی ابراهیم علیزاده و همراهانش در آن دوره است. امروز این بی خطی، این دفاع شرمگینانه و غیر مارکسیستی از کمونیسم، این احساس خانوادگی و هم جنبشی با راست ناسیونالیست و این همزیستی، نهایتاً خود ابراهیم علیزاده و رهبری باقیمانده را به همان راه برد که زمانی خود را مخالفش میدانستند و عکس گرفتن با آنها را عار میدانستند. لذا و امروز به همین دلیل هر کس نخواهد به ناسیونالیسم کرد باج بدهد و هر کس بخواهد علیه راستروی کومه له کاری کند و تلاشی کند، باید با تمام قد و روشن به عنوان کمونیست همه جانبه نقد کند، بایستد و تلاش کند حول پرچم سیاسی خود نیرو جمع کند، قطبی شود و راه دیگری را جلو پای خود و بقیه و حتی کومه له قرار دهد. غرولند و اعتراض زیر لب و نقد ناپیگیر و غیر شفاف کاری نمیکند و صاحبان آن فردا حتی اگر خود راه دیگران را نزنند، مستاصل و ناامید خواهند شد. مبارزه و مرزبندی با ناسیونالیسم کرد و دفاع تمام قد و بی کم و کاست از کمونیسم، مقابله جدی با قوم پرستی، وطن پرستی یک شاخص اساسی برای هر کسی است که میخواهد علیه راست روی کومه له بایستد.

کار کمونیستها در کردستان بلند کردن پرچم کمونیسم و دفاع از رفاه و آسایش طبقه کارگر و محرومان جامعه مستقل و در صف متمایز خود است. دوره توهم به و انتظار از کومه له پایان یافته است.

نه قومی ، نه مذهبی. زنده باد هویت انسانی !



گفتگوی نینا با مظفر محمدی

(در باره تحولات کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

ادامه ص ۱

نینا: این جنبشی که علیزاده از آن حرف می زند و شما تایید می کنید خصوصیاتش چیست؟

مظفر محمدی: جنبش ناسیونالیسم کرد تایخی دارد که از دوران قاضی محمد و ملامصطفی بارزانی شروع شده و به دوره اخیر می رسد. این جنبش اکنون در کردستان عراق صاحب دولت شده و بیش از دو دهه است احزاب این جنبش حکومت می کنند. همچنین این جنبش گریلای قندیل را دارد و در تحولات سوریه هم نقش جدی بازی می کند.

تا آنجا که به جنبش ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران بر می گردد، در انقلاب 57 پس از یک دوره طولانی غیبت، باز به صحنه آمد و بدلیل حمله جمهوری اسلامی به کردستان به مقاومت مردم علیه رژیم جدید پیوست. من نمی خواهم اینجا به افت و خیزهای جنبش مقاومت و نقش ناسیونالیسم کرد در آن بپردازم. اما در این تحولات یک جنبش انقلابی که خود را به کارگر و کمونیسم متعلق می دانست هم شرکت و دخالت داشت. از آن زمان به بعد یعنی از آغاز جنبش مقاومت مردم کردستان علیه حمله جمهوری اسلامی به کردستان دو جنبش کاملاً جدا و با اهداف متفاوت در صحنه ی کردستان حضور داشتند. توازن قوای بین این دو جنبش بگونه ای بود که هیچکدام قادر به حذف دیگری نبود. حزب دمکرات کردستان ایران تلاش زیادی به عمل آورد که چه با مذاکره ی مخفی و جداگانه با جمهوری اسلامی و چه با تهدید و تحمیل جنگی خونین به کومه له ی آن دوران، جنبش انقلابی کردستان را تضعیف و به حاشیه براند و خود یکه تاز میدان شود. اما نتوانست. حدکا معتقد بود جنبش کردستان متعلق به خلق کرد است و این خلق به کارگر و سرمایه دار و دارا و ندار تقسیم نمی شود و منفعت مشترک دارند و آن مساله ستم ملی است که باید رفع شود. از آن نقطه نظر کارگر و سرمایه دار کرد برای یک منفعت مشترک دست در دست هم بگذارند و کارگران مبارزه طبقاتی را کنار بگذارند و زنان هم فعلاً و تا بعد از خودمختاری به برابری زن و مرد فکر نکنند!

برای حدکا رفع ستم ملی یعنی شریک کردن بورژوازی کرد و حدکا بعنوان نماینده ی

سیاسی این طبقه، در قدرت و ثروت بود و بارها سر این که جمهوری اسلامی حدکا را به بازی بگیرد و در این قدرت ولو یک خودمختاری نیم بند هم باشد شریک کند مذاکره کرد و سران این حزب سرشان را در این راه بر باد دادند. این سیاستی است که هنوز هم ادامه دارد. و بخصوص جناحی از این حزب و جنبش ناسیونالیستی "حزب دمکرات کردستان- حدک"، سر این مساله که جمهوری اسلامی آن ها را به بازی بگیرد درب کنسولگری جمهوری اسلامی در اربیل را از پاشنه کنده اند.

اما کمونیسم و جنبش انقلابی کردستان که ما آن زمان در کومه له ی کمونیستی نمایندگی اش می کردیم، در مبارزه برای رفع ستم ملی هم بسیار جدی تر از حدکا بودیم و معتقد بودیم که این کار بدون یک جنبش انقلابی کارگری و توده ای شهری علیه جمهوری اسلامی ممکن نیست و بعلاوه معتقد بودیم که مبارزه برای رفع ستم ملی نافی مبارزه کارگران در کردستان علیه بورژوازی کرد و سرمایه داران و زمینداران بزرگ نیست. این تاریخ بعضاً نوشته شده و این جدال و مبارزه بین جنبش ناسیونالیسم کرد از یک طرف و جنبش انقلابی کارگری و کمونیستی و از ادیخواهانه و برابری طلبانه ی کمونیست ها و کارگران وزحمتکشان در کردستان از طرف دیگر علیه جمهوری اسلامی ادامه دارد.

در این جدال سنتا و تاریخا کومه له از زمان تشکیل حزب کمونیست ایران و تبدیل شدن به سازمان کردستان این حزب در صف و کمپ جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان هم علیه جمهوری اسلامی و هم برای خنثی کردن توطئه ها و مزاحمت های ناسیونالیسم کرد چه در مبارزه برای رفع ستم ملی و چه مبارزه ی طبقاتی در کردستان تلاش می کرده است. این یک داده ی غیر قابل انکار و غیر قابل تحریف است.

اتفاقی که اکنون افتاده است این است که کومه له ی علیزاده، جنبش انقلابی و کارگری و کمونیستی در کردستان را بطور کامل ترک کرده و به کمپ و صف جنبش ناسیونالیسم

کرد پیوسته است. از نظر ابراهیم علیزاده ی امروز همچنان رهبران حزب دمکرات دیروز، در کردستان فقط یک جنبش وجود دارد و آن هم جنبش ناسیونالیسم کرد "کردایه تی" است. و چه کسی است نداند که این جنبش سنت و تاریخ خود را دارد و هدفش تنها و تنها شریک شدن در قدرت و ثروت با بورژوازی حاکم در ایران است. و تحقق این امر را تنها از طریق بازی در شکاف اختلافات دول منطقه با جمهوری اسلامی ممکن می داند. نگاه به بالا، اتکا به پروژه های امپریالیستی حل مساله کرد و اخیراً جنگ نیابتی حدکا به نیابت عربستان در کردستان ایران اساس سیاست و استراتژی این جنبش و احزابش را تشکیل می دهد. این ها خصوصیات و اهداف این جنبش اند و امروز کومه له ی ابراهیم علیزاده به این جنبش، به این سنت و به این استراتژی ناسیونالیستی و شناخته شده پیوسته است.

نینا: این تحول جدید ناگهانی اتفاق افتاد یا سابقه ای دارد؟

مظفر محمدی: برای ما و کسانی که تحولات چند دهه اخیر کومه له را دیده اند، این چرخش به راست کومه له ی علیزاده اتفاقی ناگهانی و تعجب آور نیست. این پروسه ای است که کومه له از سر گذرانده و به این نقطه رسیده است که می توان گفت نقطه عطف و پایان و نتیجه ی عملکرد چند دهه اخیر آن است.

برای مثال کومه له ی حکا از زمانی که توسط جریانی که بعداً کمونیسم کارگری نامیده شد، بجا گذاشته شد، پرده ی گرایشات ناسیونالیستی و خلقی اش کنار رفت. ابتدا بخشی از ناسیونالیست های درون کومه له انشعاب کردند و به نام کومه له ی زحمتکشان، "شجاعانه" و صریح لباس کمونیسم را از تن کردند و به صف ناسیونالیسم کرد رفتند و حتی بخش و جناح به شدت قوم پرست آن را تشکیل دادند. تنها ایرادی که باقیمانده ی کومه له به سازمان زحمتکشان جدید داشتند نه سیاست قوم پرستانه و ضد کمونیستی و ضد کارگری این جریان که از دل خودش بیرون زده بود، بلکه بردن نام کومه له ی زحمتکشان بود.

برای کومه له ی علیزاده نام کومه له حیثیتی بود نه سیاست جدید دوستان قدیمش علیه کمونیسم و کارگر در کردستان.

از آن زمان به بعد انشعابات و شعبات دیگری از کومه له با همان هدف ترک کمونیسم و پیوستن به کمپ ناسیونالیسم و جنبش ناسیونالیستی در کردستان اتفاق افتاده است. تا آن زمان هنوز کومه له که تابلوی حزب کمونیست ایران را هم به گردن آویخته داشته، از کمونیسم و کارگر در کردستان حرف زده و خود را در صف چپ در کردستان به حساب می آورد. حتی بخشی از سازمان های چپ در کردستان مانند راه کارگر و طیف سازمان های فدایی و از این قبیل، حزب کمونیست ایران را بخشی از جنبش چپ و نزدیک به خود می نامیدند و خواهان ائتلاف و همکاری با هم بودند.

علاوه بر این تحولات و ریزش های کومه له به درون صف ناسیونالیسم کرد، رهبری اصلی و سیاستگذار کومه له ابراهیم علیزاده که چرخش به راست کومه له را نمایندگی می کند، از مدت ها پیش پروژه ای را در دستور قرار داد که می بایست تکلیف خود را با تابلوی حزب کمونیست ایران با تحریف تاریخ تشکیل آن تعیین کند. علیزاده این تحول یعنی تشکیل حکا را امری عادی و طبیعی و پیش پا افتاده تلقی می کند که گویا خودبخود هم اتفاق می افتاد. او در کمال بی پرسنسی تشکیل حکا را به حزب کمونیست اول در بیش از نیم قرن پیش و یا کنفرانس وحدت چپ ها نسبت داد و با لاقیدی مبتذلی این تحول را کم اهمیت و رهبران و موسسان و سیاستگذاران این تحول یعنی تحزب کمونیستی در ایران را نادیده می گیرد و خط می زند. او با نادیده گرفتن محتوای کمونیستی و انتقادی و انقلابی حزب کمونیست ایران، با وقاحت بالایی تلاش می کند برای کمونیستی این عمل و تجربه ی تاریخی مهم و حیاتی در جنبش کمونیستی و کارگری ایران را کم اهمیت و کم رنگ کند. علیزاده در این ارزیابی تحریفی از تشکیل حزب کمونیست ایران، آشکارا تعلق و تمایل و شاید تاسف خود را از این که اگر کومه له ی زحمتکشان کردستان باقی می ماند بهتر بود، نشان می دهد. بازگشت علیزاده به جنبش ناسیونالیسم کرد، پشیمانی او را وقتی که تاریخ تشکیل حکا را تحریف می کند، توجیه می کند. علیزاده نشان داد که بسیار راضی تر بود اگر کومه له همانطور که بود و یا به تنهایی

حزب کمونیستی خلقی و ملی ای را تشکیل می داد و خود را در خانواده ی ملی گرایی کردستان نگه می داشت و دستش را به کلاه خود می گرفت و به زندگی سیاسی ادامه می داد و ان اتفاقات بعدی و انشعابات از کومه له نمی افتاد.

موارد دیگر عملکرد و سیاستهای کومه له در جهت اتفاق اخیر زیاندند:

- در کنگره ملی کرد شرکت کرد و هیچ ابایی برای آشتی دادن کمونیسم اش با ملی گرایی و حتی شورتر از آن نشست با سران دولتهای مرتجع منطقه نداشت.

- در نشست های متعدد با میزبانی و کارگردانی جریانات قومی و مذهبی کردستان عراق که بخشا طرفداران جمهوری اسلامی بودند، شرکت کرد که موضوعش اتفاق و اتحاد احزاب کردی و حتی تشکیل جبهه برای حل و فصل مساله کرد در کردستان ایران با جمهوری اسلامی بود. امضای بیانیه مشترک توسط کومه له با 6 حزب قومی و مذهبی سر انتخابات ایران محصول این نشست و برخاست ها بود.

- علیزاده به وجود یک جنبش در کردستان با گرایشات گوناگون معتقد است که باید از هر گونه ائتلاف نیروهای و گرایشات مختلف درون این جنبش و حتی همکاری با دول امپریالیستی در جهت حل مساله کرد در خاورمیانه استقبال کرد. او به کمپ ناسیونالیسم خواهان راه حل امپریالیستی مساله کرد و زندگی در شکاف ائتلاف دولتهای مرتجع منطقه پیوست. او در این رابطه و بخاطر عشق به مساله کرد، حاضر است با ترامپ هم بنشیند.

نهایتا و در جواب سوال شما می بینیم که اتفاق اخیر کومه له اتفاقی ناگهانی و یک شبه نبوده و نیست. کومه له ی علیزاده در تمام این سال ها تعلق و تمایل و حشر و نشرش با ناسیونالیسم کرد بوده و مدام از چپ و کمونیسم و احزاب و جریانات کمونیستی فاصله گرفته است.

نینا: شما به تحریف تاریخ تشکیل حزب کمونیست ایران اشاره کردید و گفتید این حزب اکنون تابلویی است که به گردن کومه له آویخته شده است. این حزب در این وسط و در تحولات کومه له و چرخش به راست و پیوستن به جنبش ناسیونالیسم کرد، چه مقوله ای است؟

مظفر محمدی: حزب کمونیست ایران که گفتم

علیزاده مذبحخانه تلاش کرده است تاریخش را تحریف کند، بعد از جدایی ما چه در اهداف و محتوا و چه در عمل و دنیای واقعی فقط تابلویی بر سر درب کومه له باقی ماند. کومه له نام این حزب را نگه داشت نه بخاطر این که کمونیسم و طبقه کارگر را نمایندگی کند. این را حتی ادعایش را هم نمیتوانست بکند، بلکه بخاطر این بود که هنوز فکر می کرد ماندنش در خانواده ی چپ در ایران را نشان می دهد و این به نفع کومه له در کردستان است. یعنی در واقع حکا نه پروژه ای مستقل در جهت تقویت کمونیسم و کارگر در ایران بلکه نامی بود که می بایست به کومه له کمک کند و به کومه له اعتبار ببخشد. همچنین نام حکا بهانه ای بود تا چپ حاشیه ای امثال راه کارگر و طیف های فدایی و غیره، و در دوره اخیر بخشی از جریانات کمونیسم کارگری به کومه له توجه کنند و آن را بخشی از خانواده چپ به حساب بیاورند و با هم لاس سیاسی و دیپلماتیک بزنند.

اما الان دیگر مساله فرق می کند. حالا نام حزب کمونیست ایران دیگر وصله ناجوری است که با مواضع و سیاست ها و چرخش کومه له به خانواده ی ناسیونالیسم کرد همخوانی ندارد. کومه له باید تکلیف خود را با این نام هم تعیین کند. حتی اگر بخواهد این به اصطلاح حزب را نگه دارد دیگر نام حزب کمونیست ایران نه تنها مایه اعتبار برای کومه له نیست، بلکه مانعی بر سر راه او برای اجرای سیاستهای ناسیونالیسم کرد در کردستان است. حتی اگر کومه له بخواهد حزب سراسری نامیده شود حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن منهای کومه له، مساله ای است و تناقضی است که کومه له ی علیزاده با آن دست به گریبان است. این تناقض را چگونه جواب می دهند، حمل می کنند و یا حل می کنند باید دید.

نینا: ابراهیم علیزاده در توجیه چرخش به راست خود از مقوله ی وحدت و منفعت مردم کردستان و غیره خیلی حرف می زند. او معتقد است که اتفاق اخیر باعث شده که او بتواند جریانات ناسیونالیست کرد را ضد رژیم و مخالف انتخابات نگه دارد تا به دامن جمهوری اسلامی نیفتند. وحدت طلبی و این ادعا چقدر واقعی است؟

مظفر محمدی: از نظر من سناریو کاملاً برعکس است. این علیزاده و کومه له اش نیست که کمپ ناسیونالیسم کرد را متحد کرده و به دنبال خود کشانده است. این جنبش ناسیونالیسم کرد و جاذبه آن است که

علیزاده را مسحور خود کرده و به پیروزی آن امید بسته است. علیزاده دیگر به پیروزی مبارزه و اعتراض کارگران و مردم کردستان و جنبش انقلابی و توده ای و کمونیسم در کردستان باور ندارد و تنها راه حل نجات خود و پیروزی مردم از نظر خود را با دنباله روی و پیوستن به معادلات و محاسبات منطقه ای و بین المللی ممکن می داند. افق پیروزی ناسیونالیسم کرد که امید بستن به شکاف دول منطقه و دخالت های امپریالیستی است به افق کومه له ی علیزاده هم تبدیل شده است. برعکس نیست.

کومه له ی علیزاده نرفته افق و سیاست های کمونیستی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه و انسانی را به افق احزاب و جریانات جنبش ناسیونالیسم کرد تبدیل کند.

اما در مورد وحدت طلبی، این مساله ای واقعی است. وحدت طلبی کورکورانه و بهر قیمت و با هر که، سنت و سیاست عوام و اکثریت مردم خاموش و نا آگاه جامعه است. علیزاده وحدت طلبی اش را به این بخش جامعه، بعنوان ابزاری عوامفریبانه متکی کرده است. طبیعی است این سیاست در میان عوام الناس مقبولیت دارد. اما سرنوشت سیاسی جامعه را عوام بطور کلی و همه با هم تعیین نمی کنند. پیشروان و بخش آگاه تر طبقه کارگر و مردم زحمتکش و زنان و جوانان آزادیخواه و برابری طلب تعیین می کنند. اگر این بخش متحد شود و جلو بیفتد اکثریت را با خود خواهد آورد. این چیزی نیست که علیزاده دیگر به آن اعتقاد داشته باشد. نگاه به بالا و معادلات منطقه ای و جهانی و اتکا به عوام الناس و همه باهم با هر گرایش سیاسی و فکری و با هر جایگاه طبقاتی، اعتقاد او را تشکیل می دهد.

کمونیست ها هر زمان لازم شد به اتفاق و همکاری های معین در ابعاد اجتماعی و در میان احزاب گوناگون می پردازد. اما این کار کورکورانه و بهر قیمت و با لوٹ کردن پرنسپ ها و خط کشیدن ارمان ها و سیاست و اهداف کمونیستی و کارگری و انسانی نیست. فرض کنیم حزب دموکراتی داشته باشیم که پایبند به مبارزه برای سرنوختی جمهوری اسلامی باشد، دوز و کلک های مذاکره و سازش با رژیم یا جناحی از آن را کنار بگذارد، از دنباله روی و تبدیل شدن به ابزار دول مرتجع منطقه و راه انداختن جنگ و کمپین به نیابت آنها دست بر دارد، به از ادبیات سیاسی و اجتماعی متعهد باشد،

برابری زن و مرد را بدون قید و شرط بپذیرد، به مبارزه کارگران برای زندگی بهتر و معیشت و امنیت جامعه احترام بگذارد، به جامعه و مناسباتی انسانی و غیرقومی و غیر مذهبی معتقد باشد و از این قبیل سیاست ها و اقدامات که مسایلی مربوط به آزادی و پرنسپ های انسانی اند و جزئی از سیاست های کمونیستی اند تن دهد، انوقت همکاری و توافق معین در خدمت این اهداف و سیاستها قابل توجه است. اما وحدت طلبی کذابی کومه له، در خدمت وحدت مبارزه کارگران و مردم کردستان برای زندگی بهتر و معیشت و آزادی و برابری و حرمت انسان نیست. وحدتی در خدمت سیاست و افق جنبش ناسیونالیسم کرد است که شهره ی خاص و عام است. سیاستی که علیزاده وحدت گرایشات درون جنبش و ضرورت و نیاز آن می داند، ضرورت و نیازی واقعی در خدمت جنبش معین با اهداف معین است. یعنی جنبش ناسیونالیسم کرد با نگاه به بالا و به جناح های جمهوری اسلامی، سیاست و زندگی در شکاف اختلافات دول مرتجع منطقه با جمهوری اسلامی و اعتقاد به راه حل امپریالیستی و امریکایی مساله کرد درخاورمیانه. این ضرورت ها، اتفاق و اتحاد کومه له با دیگر جریانات و گرایشات جنبش اش را امروز الزامی کرده است.

اما مطلقا این ضرورت و نیاز جنبش انقلابی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه و ضد قوم پرستی و ضد مذهب در کردستان نیست. این سیاست و چرخش کومه له مطلقا ربطی به منافع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کارگران و زحمتکشان و اکثریت مردم محروم کردستان ندارد. در خدمت اهدافی است که گفته شد.

نینا: مساله چرخش کومه له با روایت های گوناگون مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. همه ی جریانات چپ ایران معتقدند کومه له به راست چرخیده است. آیا این مساله ای تاکتیکی و موقت و گذرا است و امکان برگشت کومه له به جایگاه گذشته اش وجود دارد یا نه؟

مظفر محمدی: ابتدا بگویم که درمباحث بعضی از فعالین چپ و احزاب چپ در نقد سیاستهای جدید کومه له بارها به این برمی خوریم که قسم می خورند ما قصد و نیت مان بد نیست. ما خیر کومه له را می خواهیم. باید صمیمانه کومه له را کمک کنیم که بیشتر از این راست نشود یا برگردد و یا گفته می شود که چپ درون کومه له را کمک کنیم جلو این

چرخش رهبری کومه له را بگیرد و غیره... این نوع روایت یا برداشت از چرخش کومه له بسیار ساده انگارانه و خودفریبی است. نه آنطور که خود علیزاده می گوید که گویا این اتفاقی تاکتیکی است و گویا فقط به اتفاقی ی جدید 6 حزب جنبش کردایه تی محدود می شود و دیگر خبری نیست، واقعیت دارد و نه ارزیابی از آن دست که با نیت خیر باید کومه له را از چرخش بیشتر به راست بر حذر داشت. هر دو غیرواقعی و سطحی نگری سیاسی است.

در ابتدای این بحث گفتیم که این اتفاقات یکسبه نیفتاده است. پروسه ای طولانی است که به تدریج به این نقطه رسیده است که به نظر من نقطه آغاز چرخش به راست کومه له نیست، بلکه پایان آن است. شخصا فکر می کنم کومه له انقدر پیش رفته که راه برگشت ندارد. این یک انتخاب سیاسی آگاهانه است. اشتباه تاکتیکی و موقت نیست. رهبری کومه له، افقی برای پیروزی خود در کردستان ایران نمی بیند و پیروزی را در هماهنگی و همکاری و توافق و اتحاد با ناسیونالیسم کرد و سیاستهای توکل به بالا جستجو می کند. او می خواهد از این قافله که به نظر او به پیروزی نزدیک تر است، عقب نماند.

کومه له دولت منطقه کردستان را در آغاز دولت نوپا نامید که باید فرصت داشته باشد و تا حالا هم که اکثریت مردم کردستان از این حاکمیت به جان آمده اند، به آن انتقاد جدی ندارد. شور و شوق پیروزی برادران کرد حاکم در عراق یا پیشروی پ ک ک و حزب برادرش در سوریه به طرف قدرت، مدتها پیش طیف جدا شده از کومه له را با خود برده و کومه له ی باقیمانده ی علیزاده را هم شیفته خودش کرده بود. کومه له افق خود را از این جنبش در منطقه می گیرد. به نظر من راه برگشتی وجود ندارد.

در مورد این ادعا که در کومه له جریان و گرایشی چپ و کمونیستی وجود دارد که باید تقویت شود و جلو این راست روی را بگیرد، باید بگویم که شکی نیست در درون کومه له گرایشات گوناگون وجود دارد. اما گرایش ناسیونالیسم کرد دست بالا را دارد و خط رسمی کومه له را تشکیل می دهد. ملاحظاتی از جانب بعضی از کادرهای این حزب یا در سطح رهبری کومه له که مطرح می شود به شدت آیکی و مصلحتی و غیر جدی است. بیشتر در توجیه راست روی است. مثلا اینکه امضای توافقنامه ی ۶ حزب با حضور خه بات خوب نبود یا این و آن موضوع را باید بازبینی کنیم، جز غروندهای بی خاصیت هیچی نیستند. به نظر من کسانی که هنوز خود

را در کومه له، چپ و کمونیست می دانند در تمام این سال ها و در جریان تحریف تاریخ حزب کمونیست ایران و کلیه راست روی های کومه له شریک اند. اگر نقدی هست و اگر اختلافی هست می بایست بسیار جدی تر از این ها و کاملاً سیاسی و اجتماعی و در جهت منافع کارگران و زحمتکشان کردستان و جنبش انقلابی و کمونیستی و رادیکال در کردستان و علیه ناسیونالیسم و قوم پرستی و مذهب، مطرح شده و بعنوان سدی و صفی در مقابل سیاست ناسیونالیستی خط رسمی کومه له قد علم کند. من شخصا به این امیدی ندارم. مگر اینکه معجزه ای اتفاق بیفتد!

نینا: به نظر شما برخورد به تحولات کومه له و پیوستنش به جنبش ناسیونالیسم کرد را باید فقط افشا کرد یا کار دیگری هم می توان انجام داد. بگذار اینطور بپرسم که آیا پیوستن کومه له به ناسیونالیسم کرد چه تأثیراتی بر جامعه کردستان و گرایشات طبقاتی و اجتماعی آن خواهد داشت و آیا توازن قوا را به نفع ناسیونالیسم کرد و به ضرر کمونیسم و کارگر و زحمتکش کردستان تغییر خواهد داد؟

مظفر محمدی: به نظر من این اتفاق مهمی است. کومه له هنوز از سنت اجتماعی و خوشنامی و حرمت و اعتبار کومه له ی قدیم استفاده و تغذیه می کند. هنوز نسلی در جامعه کردستان که با کومه له ی قدیم آشنا هستند و تجارب آن را به نسل بعد از خود نقل کرده اند، به کومه له ی جدید توهمات دارند و بخشا با همان چشم نگاه می کنند. کومه له در کردستان با چپ تداعی می شد و با کارگر و کمونیسم. چرخش جدید آب پاکی بر همه ای این توهمات ریخته است. این بخودی خود مثبت است. این توهم بالاخره می بایست روزی ریخته شود و این اتفاق باید به این امر کمک کرده باشد. با وجود این، مضرات چرخش به راست کومه له از نظر من کم نیست. در اینجا من به مواردی از این مضرات اشاره می کنم:

- کومه له ای که تا دیروز خود را کمونیست و چپ و متعلق به کارگر و زحمتکش کردستان می دانست امروز به دامن ناسیونالیسم کرد افتاده است. در نتیجه، این چرخش به راست کومه له، به ناسیونالیسم و مذهب مشروعیت و حرمت می بخشد و از قبح قوم پرستی و سنی گری کم می کند.

- سیاست کومه له با کرنش کمونیسم در مقابل ناسیونالیسم در جامعه ممکن است تداعی شود و از اعتبار و حرمت کمونیسم کم کند

چرا که هنوز مردم می گویند کومه له ی حزب کمونیست ایران. کمونیسم و حزبی که در دنیای واقعی وجود ندارد.

- قطب بندی و صف طبقاتی در جامعه را کم رنگ و مخدوش می کند و همه با هم و وحدت خلق کرد و نیروهای کردی را تقدیس می کند. وحدت طلبی بدون مرز را در جامعه تشویق می کند.

- بعلاوه بلحاظ نیروی انسانی هم کم یا زیادش مهم نیست، نیروی کومه له ای که تا کنون با چپ تداعی می شد را یک کاسه به دامن ناسیونالیسم کرد می اندازد. نیرویی که می توانست در جبهه وصف کمونیسم و کارگر بایستد و بجنگد و افتخار کند. همچنین، بخشی از کومه له که به کمونیست و چپ بودن آن متوهم بودند را هم از کمونیسم و چپ بودن ممکن است پشیمان و مایوس کند.

وظیفه کمونیسم و کارگران کمونیست و سوسیالیست و صف و جنبش ازادخواهی و برابری طلبی در کردستان است که در حرف و عمل مضرات این تحول ارتجاعی کومه له را بکاهند و کم کنند.

نینا: از وظایف و کم کردن مضرات سیاسی و اجتماعی پیوستن کومه له به صف ناسیونالیسم کرد گفتید. این وظایف کدامند و چگونه می توان از مضرات این اتفاق کاست؟ چکار باید کرد؟

مظفر محمدی: ابتدا بگویم که راه کاستن از مضرات این چرخش، افشاگری یا سرزنش یا نصیحت کردن این و آن شخص رهبری کومه له نیست. تاسف کسانی که فکر می کنند کومه له ی سانتر و بی افق و بی موضع از ناسیونالیست شدنش بهتر است، بیهوده است. رهبری رسمی کومه له تصمیم خود را گرفته و انتخابش را کرده است. این اشتباهی تاکتیکی نیست که اتفاق افتاده باشد و بشود آن را نادیده گرفت و کنار گذاشت. این چرخش یک انتقال کامل از جنبشی اجتماعی و انقلابی با کمونیسم و ازادخواهی و برابری طلبی اش به جنبش ناسیونالیسم کرد است. یک چرخش 180 درجه ای است. نباید متوهم بود. اگر تا دیروز ما می گفتیم کومه له در جناح چپ ناسیونالیسم کرد ایستاده است و فکر می کردند از نیت بد و دشمنی ما با کومه له است، امروز رهبری کومه له صراحتاً از یک جنبش واحد حرف می زند و گام ها از ارزیابی ما جلوتر رفته است. در نتیجه افشاگری صرف معنی ندارد.

آگاهگری همیشه درست است و باید کرد. اما اتفاقی که افتاده است بقدری روشن است که انکار و توجیه آن برای کسی آبرویی نمی خرد. طبیعی است بخش عقیمانده جامعه و وحدت طلبی کور و احزاب و جریانات ناسیونالیست از این اتفاق خوشحال می شوند. ناسیونالیسم و حزیش حدکا که نتوانست با جنگ و تهدید کومه له و کمونیسم در کردستان را به زانو در آورد اکنون بخش باقیمانده ی این جریان خود تسلیم آستانش شده است. باید برای ناسیونالیسم کرد این اتفاق هیجان انگیزی باشد. باید عبدالله مهتدی و خالد عزیزی و مصطفی هجری بخودشان مدال بدهند که این وحدت قومی و مذهبی را دارند تامین می کنند.

اما تا آنجا که به کارگر کمونیست و سوسیالیست و بخش آگاه جامعه کردستان بر می گردد، این چرخش و انتقال کومه له را باید آنطور دید که خود رهبران کومه له می گویند و به آن اعتراف می کنند. جنبشی که همه ی گرایشات قومی و مذهبی و ارتجاعی در آن سهیم اند و کومه له هم به آن پیوسته است، ربطی به منافع کارگران و زحمتکشان و اکثریت مردم کردستان ندارد. حتی ربطی به مبارزه برای رفع ستم ملی کرد هم ندارد. چرا که راه حل آنها پیروی از پروژه ها و سیاستهای دول مرتجع منطقه و امپریالیسم امریکا و اسرائیل است. راه حل قومی و مذهبی کردن جامعه، راه حل خون پاشیدن به مبارزه ازادخواهانه و برابری طلبانه ی کمونیست ها و کارگران وزحمتکشان کردستان. پس باید از این جنبش و سیاست هایش فاصله گرفت. این اولین وظیفه و اقدامی است که بر عهده کمونیسم و کارگر و صف ازادخواهی در کردستان قرار گرفته است.

اما هنوز فاصله گرفتن با جنبش ناسیونالیستی و قومی و مذهبی، پایان کار نیست، آغاز کار است. باید کاری کنیم که سیاستهای امپریالیستی و دول مرتجع منطقه در رابطه با مساله کرد در خاورمیانه و همراهی جنبش ناسیونالیسم کرد که اکنون کومه له هم به آن پیوسته است به داده اکثریت مردم کردستان تبدیل شود. کاری که کمونیسم در کردستان باید بکند این است که نگذارد کمونیسم ملی و قومی و مذهبی شود. کمونیسم ملی در کردستان جز در حاشیه ی ناسیونالیسم مادر که حدکا است هیچ شانسی ندارد. کمونیسم ملی، ناسیونالیسم خجولی است که پرچم سرخ را زیر عبای سفید مخفی کرده تا بعنوان آبدارچی در جنبش ناسیونالیسم اصیل و صریح و بی اما و اگر پذیرفته شود.



سوالاتی که کومه له پاسخ نمیدهد!

محمد فتاحی

طبعاً منظور مقاله کومه له از نقش فعال سیاسی ایجاد تشکل توده ای برای کارگر و زن و جوان و انسان ستمدیده در کردستان نیست. منظورشان همین فعالیت هایی است که همه شاهدند؛ شرکت در کنفرانس ها و سمینارهایی که برای خدمت به "ملت کورد" برگزار میشوند، مهمانی های هر هفته احزاب برادر کرد در اردوگاهها و به هزینه حاکمان منطقه برگزار میشود. و البته عکس گرفتن های جدید برای پروژه های جدید را هم باید اضافه کرد...

قبول! همه چپ ها و کمونیست ها منفعل، اپورتونیست، پارازیت، دشمن و هر چه که کومه له فکر میکند. آخر سر کومه له باید به سوالاتی فکر کند که در بیرون و درون آن طرح میشوند؛

چه اتفاقی موجب شده تا همه چپ ها از "دوست و دشمن" نگران سرنوشت کومه له اند؟

اگر همه دشمن اند چرا تا بحال حرفش نبود؟ اگر حالا دشمن شده اند، علت چیست؟ کومه له تا این تاریخ خود را بخشی از جنبش ملی محسوب نمیکرد. علت اعلام رسمی تعلق به این جنبش در این دوره چیست؟ کومه له سازمان های زحمتکش را به عنوان کومه له نمی پذیرفت. علت پذیرش امروزشان و بحث در موردشان با عنوان "کومه له ها" توسط رهبری فعلی کومه له چیست؟

آیا وحدت با بقیه کومه له ها دستور نقشه بعدی است؟ بحث رابطه با امریکا و دولت ترامپ توسط رهبری کومه له برای کدامین نقشه است؟ آیا ورود کومه له به یک جبهه یا ائتلاف ناسیونالیستی حول نقشه عربستان و دولت ترامپ در منطقه و ایفای نقش سناریوی سیاه در کنار بقیه ناسیونالیست های کرد و مجاهد و احتمالاً دیگران، کسی یا کسانی در کومه له را نگران میکند؟

آیا در کومه له پاسخ انتقادات احتمالی ناسیونالیست های کرد هم با همین زبان و ادبیات و فرهنگ و ادب داده میشود؟

گرفتن های هر روزه با ناسیونالیست ها و باندهای ناسیونالیسم کرد ایرادی ندارد؟

به رضا مقدم پریده اند که "محفل" سه نفره است و کلی بد و بیراه به آنها که "تعدادشان از انگشتان دست" نویسنده مقاله کومه له کمتر است و نتوده ای بوده اند و گویا بعد از ناکامی از اتحاد با کومه له به دشمنی پرداخته اند...

رضا مقدم و سازمان اتحاد سوسیالیستی میتواند بگوید که اگر منظورشان از نتوده ای بودن اقدامات ما علیه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بوده، این نقشه با همراهی کومه له بوده و ویسایت مربوط به این کار را هم خود کومه له تامین میکرد و از آن تاریخ هم سالها گذشته است و به انتقاد امروز ما چه مربوط؟ وقتی به بحث "محفل" سه نفره رضا مقدم" هم میرسد، نویسنده مقاله کومه له میتواند برای چک کردن اطلاعات خود به یک همسایه قدیمی خود زنگی بزند و بپرسد چرا فعالین سابق کومه له در خیلی جاهای کردستان مدت هاست که سخنان این "محفل" را به کومه له ترجیح میدهند. بعلاوه چرا رضا مقدم هم مثل راه کارگر امروز ناگهان به دشمن تبدیل شده است؟

احزاب مختلف کمونیست کارگری را هم جزو دشمنان تاریخی خود محسوب کرده اند که دشمنی شان به سال هفتاد و یک شمسی یعنی به بیست و شش سال قبل برمیگردد که میخواستند کومه له را نابود کنند و شکست خوردند! هر آدم فراموشکاری میتواند به کومه له یادآوری کند که از تاریخ امضای یک بیانیه پروغرب و ضد اسلامی همراه دو تای از این احزاب کمونیست کارگری فقط چند ماهی میگذرد، و از اکسیون ها و ملاقات های دوستانه تان شاید چند هفته ای گذشته باشد. اگر اطلاعات تاریخی اینها این اندازه به روز است، چرا در تمام سال های گذشته به یادشان نیامده که دارند با کسانی همکاری میکنند که سالهاست دشمن شان اند؟

و نهایتاً به همه این احزاب و به ما حکمتیست ها به عنوان دشمنان جدید کومه له و پارازیت ها و منفعلین و اپورتونیست ها توپیده اند که کومه له فعال و شاداب و کمونیست کماکان پرچمدار و رهبر در کردستان میماند!...

در پاسخ به انتقادات چپ ها به کومه له به خاطر در پیش گرفتن استراتژی جدیدش، جوابی منتشر شده است به امضای حسن رحمان پناه که اساساً پاسخ رهبری این سازمان است. پاسخ مذکور به عنوان جوابی به اتهامات "چپ حاشیه ای" در نوع خود یک شاهکار است. شاهکار است به این معنی که در حالیکه مهمترین تغییراتی هویتی در این سازمان میرود برای همیشه کومه له را پدیده دیگرتری کند، پاسخ نامه مذکور مدعی است که هیچ اتفاقی نیفتاده و انتقادات وارده تماماً اتهامات است و بس!

شاهکار دیگر این پاسخ نامه در فرمول بندی علل این "اتهامات چپ حاشیه ای" است؛ همه یکدست دشمن اند! صفی از نزدیک ترین دوستان و متحدین تا دیروزی شان؛ از راه کارگری که زینت بخش دکور حزب کمونیست ایران به عنوان یک سازمان موجود بوده تا اتحاد سوسیالیستی به رهبری رضا مقدم که دوست تا دیروزشان بوده و تا حزب کمونیست کارگری که در سالهای اخیر همکاری های متعددی داشته اند و مرتب با هم عکس گرفته اند، تا ما حکمتیست هایی که عکسی با کومه له نداشته ایم، همه یک شبه در یک روز آفتابی در یک "هجمه" همدست به کومه له متحد شده اند! خواننده علاقمند به روایت پاسخ طلایی کومه له میتواند آنرا در ضمیمه همین یادداشت ببیند تا متوجه عقل سیاسی کومه له و فرهنگ بهداشتی آن در پاسخ به منتقد و مخالف سیاسی اش شود.

نوشته اند راه کارگر از قدیم دشمن کومه له بوده و به یاد آورده اند که در جنگ حزب دمکرات در سنگر آنها علیه کومه له ایستاده است. از گناهان کبیرترش هم قطع نکردن پیوندش از ناسیونالیسم ایرانی است. راه کارگری بیچاره میتواند پاسخ دهد که بله با دمکرات علیه کومه له بوده است، اما بعد از دوره ای طولانی که همین راه کارگر بخشی از دکوراسیون "نیروهای چپ و کمونیست" در خدمت اثبات موجودیت "حزب کمونیست ایران" بوده است، چرا حالا به یاد رفقای کومه له ای شان افتاده است؟ بعلاوه چرا برای راه کارگر "پیوند قطع نکرده با ناسیونالیسم ایرانی" یک ایراد است اما برای کومه له جزوی از ناسیونالیسم کرد بودن و نشست و برخاست شبانه روزی و عکس

آزادی برابری حکومت کارگری



رفقا!

بحث امروز درباره کومه‌له و انشعابی است که در آن شده است. من می‌خواهم این بحث مبنائی باشد، لااقل برای خودم، تا بر اساس آن و بحثی که اینجا می‌کنیم و رفت و برگشتی که احتمالاً در صحبت‌های بعدی میشود نوشته‌ای بنویسم در مورد کل ماجرای کومه‌له و شیوه برخورد ما به جناح‌های مختلف، خود مسأله انشعاب، ماهیت اجتماعی و سیاسی هر کدام از این فراکسیون‌های آن و اینکه حزب کمونیست کارگری باید چکار کند؟ خیلی از شماها که اینجا نشسته اید نسبت به مسأله صاحب نظرتر هستید در نتیجه سعی می‌کنیم فرصتی باشد که همه امکان بحث در این باره را داشته باشند.

بطور مشخص من به سه وجه از مسأله می‌پردازم. اول محتوای واقعی این پدیده یعنی کومه‌له و انشعابش. به این معنی برمیگردم و راجع به تاریخ حزب کمونیست ایران صحبت می‌کنم. چرا پدیده‌ای که در دهه هشتاد میلادی به اسم حزب کمونیست ایران وجود داشت، این ترکیب نیروها از آن بیرون آمدند، چرا بیرون آمدند و این انشعاب آخر کجای آن روند قرار می‌گیرد؟ دوم می‌خواهم در مورد دو فراکسیون کومه‌له، ماهیت سیاسی‌شان و خط‌مشی‌شان اظهار نظر کنم. و بالاخره نظرم در مورد شیوه برخورد به هرکدام از اینها، که فکر می‌کنم باید مبنای سیاست حزب کمونیست کارگری ایران باشد، را توضیح میدهم.

انشعاب جریان عبدالله مهندی، عمر ایلخانی زاده، محمد شافعی، فاروق بابامیری، و چند نفر دیگر، از کومه‌له پدیده خلق‌الساعه‌ای نیست. اصلاً چیز جدیدی نیست و نشان دهنده چرخش معین سیاسی هم نیست. این نیروئی است که از ابتدای تشکیل حزب کمونیست ایران با آن وجود داشت. این نیروئی است که در پیدایش کومه‌له سهم داشته است. این نیروئی است که در تمام طول تاریخ این جریان با آن بوده و اگر امروز می‌بینیم که به صورت یک کومه‌له مجزا و متمایز جدا میشود و اسم خودش را کومه‌له می‌گذارد، برای این است که تازه برای اولین بار از نظر تاریخی و از نظر سیاسی شرایطی فراهم شده است که میتواند این تعیین را بخودش بدهد. تا امروز این جریان نتوانسته بود یک سازمان ایجاد کند، تا چه رسد به اینکه به اسم کومه‌له این کار را انجام دهد. برای اینکه اشتباهی پیش نیاید من در این بحث همه جا به جریان ایلخانی زاده - مهندی می‌گویم سازمان زحمتکشان و به جریان ابراهیم عزیز زاده می‌گویم کومه‌له. برای اینکه تفکیک کرده باشم و مجبور نشوم اسم شخصیت‌های آنها را بگویم. در نتیجه سازمان زحمتکشانی که امروز بوجود آمده بر مبنای یک داده قدیمی سیاسی در کردستان، بر مبنای یک داده قدیمی سیاسی در حزب کمونیست ایران سابق و کومه‌له سابق بوجود آمده. آنچه که تازه است شرایط تاریخی است که برای اولین بار اجازه داده است که این سازمان با این پرچم و توسط این نیرو تشکیل شود. نیرویش قدیمی است و در صحنه حاضر بوده است. جریانی که بجا مانده هم همانقدر واقعی است. کومه‌له فعلی هم پدیده‌ای نیست که محصول تحوّل در درون خودش باشد. بلکه اینها هم به یک معنی روی بستر موجودی در تاریخ سیاسی بیست سال اخیر ما بوجود آمدند، نشان دهنده چرخش یا گسستی از چیزی نیستند. این هم پدیده‌ای است که سر جای خودش ایستاده است. بنابراین من می‌خواهم این تاریخ را بررسی کنم و بگویم اینها چطور از دل این ماجرا بیرون می‌آیند، هرکدام چه جایی دارند، چه مقرراتی دارند و آینده‌شان چیست؟

۱. جدائی گرایش کمونیسم کارگری

سیر تکوین تعیین تشکیلاتی گرایش‌های مختلف در

درون کومه‌له و حزب کمونیست ایران

اتفاق عظیمی که در حزب کمونیست ایران افتاد جدائی ما بود. جدائی ما شروع همه این پروسه است. ولی معنای این حرف این نیست که اگر ما جدا نمیشدیم این پروسه به اشکال دیگری اتفاق نمی‌افتاد. بحث اساسی که ما از آن موقع، در آن حزب، کردیم این است که حزب کمونیست ایران تلافی گرایش‌های سیاسی و اجتماعی مختلفی است و این گرایش‌ها را اسم بردیم. گفتیم یک جریان ناسیونالیستی گرد وجود دارد. میتوانستیم این جریان و عملکردش را در سازمانی که خودمان در رهبریش بودیم نشان دهیم. خیلی از کسانی که امروز در این جلسه هستند، و در آن سازمان پُست‌های کلیدی داشتند و در رهبری آن بودند، میتوانند نشان دهند که گرایش ناسیونالیستی گرد خود را چگونه و در چه عملکردهایی نشان میداد. گرایش ناسیونالیستی گردی که مخالف تشکیل حزب کمونیست ایران باشد به قدمت خود حزب کمونیست ایران و حتی قدیمی‌تر است. گرایش ناسیونالیستی گردی که خودمختاری طلب باشد و کاری به سوسیالیسم نداشته باشد و مسأله‌اش فقط خودمختاری در کردستان باشد، از حزب کمونیست ایران قدیمی‌تر است. گرایش ناسیونالیستی گردی که به حزب دمکرات نپیوندد، علیرغم اینکه حزب دمکرات خودمختاری طلب است، از حزب کمونیست ایران قدیمی‌تر است. گرایشی که علیه چپ خودش سمپاشی کند و ترور شخصیت و ترور سیاسی و فکری کند، از حزب کمونیست ایران قدیمی‌تر است. این جریان وجود داشت. روز خودش برای تشکیل نشدن حزب کمونیست ایران تلاش کرد. و روز خودش شکست خورد. و امروز بعد از بیست سال برای اولین بار فرصتی بوجود می‌آید که گروه کوچکی نمایندگی آن جریان سیاسی که مدام در این بیست سال در لحظات مختلف شکست خورد است را به عهده بگیرد و تشکیل شود. اینکه شخصیت‌های این جریان برای مثال عبدالله مهندی، به آن جریان ناسیونالیستی تعلق نداشت، به نظر من چیز عجیبی نیست. آدم‌ها تغییر روش میدهند و انتخاب‌های زیادی میکنند. تاریخ چپ پر از شخصیت‌هایی است که بقول انگلیسها از سالن عبور کردند و از صف این حزب به صف حزب دیگر پیوستند. کسان زیادی در حزب کارگر انگلیس هستند که فعالین حزب کمونیست بریتانیا بودند. پیتر مندلسون که رهبر فکری حزب کارگر جدید، "نیو لیبر"، و تصویر ساز آن است عضو سازمان جوانان کمونیست و عضو حزب کمونیست بریتانیا بوده است. چندین خزانهدارشان عضو حزب کمونیست بریتانیا بودند، اگر اشتباه نکنم جک استرا، وزیر کشور فعلی، عضو حزب کمونیست بریتانیا بوده.

کسان زیادی در تاریخ چپ هستند که به این نتیجه میرسند که کمونیسم فایده ندارد و می‌روند عضو حزب سوسیال دمکرات کشور مربوطه میشوند. اگر به صف احزاب سوسیال دمکرات نگاه کنید می‌بینید که پر از شخصیت‌های سابقاً کمونیست است. خط عوض کردن یک فرد نه احتیاج زیادی به توضیح دارد، هرچند من به توضیحش می‌پردازم، نه چیزی را عوض میکند و نه در ماهیت سازمانی که ایجاد شده تغییری میدهد. سازمانی که اکنون ایجاد شده، سازمان زحمتکشان، پلاتفرمش گویاترین معرّفش است. این سازمان چه میخواهد؟ میگوید خودمختاری. میگوید فدرالیسم. میگوید یک اشتباه تاریخی بزرگ بود که حزب کمونیست ایران تشکیل شد. نباید تشکیل میشد. میگوید کمونیسم کارگری کومه‌له را نابود کرد، تاریخ کومه‌له را نابود کرد. این پلاتفرم یک حزب نفرت علیه کمونیسم کارگری است. این پلاتفرم از قبل وجود

داشت. قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران وجود داشت، قبل از جدائی ما وجود داشت. سؤال این است که چرا چنین پدیده‌ای فرصت میکند که یک گروه بشود؟ آیا چنین گروهی زمینه رشد دارد یا نه؟ و چه جایگاهی در جامعه کردستان پیدا میکند؟

حزب کمونیست ایران به نظر من یکی از مهمترین پدیده‌های سیاسی چپ در دوران معاصر بوده است. حزب کمونیست ایران به دلایل عینی و روشنی دچار انشعاب شد. به دلایلی که شخصیت‌های ما کوچکترین تأثیری بر آنها نداشت. اینکه من آدم خوبی بودم، فلانی آدم بدی بود، چه کسی حوصله داشت و چه کسی نداشت، چه کسی با صداقت و اخلاص همه چیزش را در طبق گذاشت و مثلاً فارسها بدون اخلاص و بدون طبق وارد این پروسه شدند، هیچکدام نقشی نداشت. چیزی که اتفاق افتاد همان بلائی است که ممکن بود سر حزب کمونیست فیلپین بیاید، بر سر حزب کمونیست مالزی بیاید، بر سر حزب کمونیست ایتالیا بیاید و بر سر حزب کمونیست فرانسه بیاید.

مردم بعد از مدتی تحت تأثیر شرایط عینی اجتماعی خط‌هایشان از هم جدا میشود. اتفاقاتی که برای حزب کمونیست ایران افتاد هر کدامش برای بستن پنج شش سازمان چپ سنتی کافی بود. حزب کمونیست ایران حزبی است که مقدمات فکریش دارد قبل از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ فراهم میشود. مقطعی که کودتا و سرکوب جمهوری اسلامی شروع میشود و جمهوری اسلامی شمشیر را از رو می‌بندد، اعدام‌های وسیع شروع میشود، رئیس‌جمهورشان را خلع میکنند و موج سرکوبی که میشناسیم شروع میشود و چپ تار و مار میشود. مباحثات فکری تشکیل حزب کمونیست ایران در بطن مباحثات آنتی پوپولیستی پا گرفته بود، تنوین شده بود و برنامه‌اش بدست آمده بود. حزب کمونیست ایران و پروسه تشکیلش به بعد از یکی از خونین‌ترین سرکوب‌های قرن بیستم افتاد. این کلمات معنی دارند. واقعاً پروسه اتفاقی که از روز ۳۰ خرداد ۶۰ آغاز شد، یکی از خونین‌ترین سرکوب‌های سیاسی قرن بیستم بود. میدانم یک میلیون نفر در جنگ ایران و عراق کشته شدند، یک میلیون نفر در رواندا کشته شدند. ولی سرکوب سیاسی که یک دولت دست به اسلحه ببرد و شهروندانش را بدلیل اعتقادات سیاسی و تشکّلشان بکشد، کم نمونه است. صد و بیست سی هزار نفر را بگیرند بکشند و عده زیادتری را زندان کنند و تمام.

جلوه‌های اعتراض سیاسی را برای مدتی از صفحه حذف کنند. بطوری که آدم‌هایی که حاضر نمیشوند در زندان بگویند من مسلمان هستم را فوراً اعدام کنند. این یکی از بزرگترین وقایع بود. حزب کمونیست ایران بعد از این پروسه تشکیل شد. و به یک معنی در پاسخ به این وضعیت تشکیل شد. پرچم اتحاد کسانی شد که آن تجربه خونبار را پشت سر خود داشتند. اگر آن حزب تشکیل نمیشد، بنظر من، صفحه‌ای که امروز ما رویش کار میکنیم خیلی تاریک بود. درست در جهت خلاف جامعه که کوبیدن و کشتن چیها بود، عده‌ای از کمونیست‌های آن مملکت جمع شدند گفتند که ما میخواهیم حزب کمونیست ایران را تشکیل بدیم و تشکیل دادند. و جالب است که در ظرف یکی دو سال فضائی که علیه فعالیت کمونیستی بود را به عکس خود تبدیل کردند. . روزی که حزب کمونیست ایران میخواست تشکیل شود نمیدانستیم که کسی که از شهر به اردوگاه آمده مأمور رژیم است یا قهرمان یک انقلاب؟

نمیدانستیم چه کسی آلوده است و چه کسی نیست، چه کسی پلیس است و چه کسی نیست، چه کسی تواب است و چه کسی نیست؟ جرات نداشتیم به کسی در شهر بگوئیم سر قرار کس دیگری برود. در ظرف دو سال حزب کمونیست این تشکیلات را بازسازی کرده بود، اعتماد را برگردانده بود، انتشار نشریاتش را شروع کرده بود، روی کل کشور برنامه رادیویی پخش میکرد، رهبری اعلام کرده بود. موجودیتی را اعلام کرده بود که نقطه امید بسیاری در زندان شد. به هم میگفتند حزب تشکیل شده. بجای انهدامی که بود این جریان یک واقعیت سیاسی رشد یابندهای را گذاشت.

تلاشی و انشعابات چنین حزبی را با "فلانی صادق بود" و "فلانی نبود" و "فلانی ما را نردبان ترقی کرد" نمیشود توضیح داد. این را حتی با گفتن اینکه فلانی خیلی ناسیونالیست بود نمیشود توضیح داد. باید دید که چه شد که یک حزب فوق العاده متحد، فوق العاده هم دل در مقطع سالهای ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ تبدیل به جریانی میشود که امروز میبینم و چند شاخه اصلی از آن بیرون میآید؟

اولین مسأله بنظر من این بود که تا وقتی حزب تشکیل نشده بود، خود تشکیل حزب آرمانی بود که این جنبش را بجلو میراند. وقتی حزب تشکیل شد دستور کار حزب و مسأله اش شد. چکار میکنیم؟ این حزب باید چکار کند؟ اینجا بود که دستور کارهای مختلف که هرکدام از ما از نظر سیاسی داشتیم شروع به نشان دادن خود کرد. هرکدام از ما که در ایجاد آن تشکیلات نقش داشتیم ایده هایی در مورد کمونیسم، فعالیت سیاسی، فعالیت کمونیستی و اینکه کمونیسم چیست؟ محتوای فعالیت کمونیستی چیست هم در ضمن داشتیم. اگر شما برگردید به کنگره اتحاد مبارزان کمونیست، یعنی تنها کنگره اتحاد مبارزان کمونیست، نظری بیاندازد، دستور کارش چیزی است در باره این که کمونیستها چطور کار میکنند؟ نه اینکه برنامه شان چیست و اعتقاداتشان کدام است؟ فکر میکردیم اینها را تثبیت کرده ایم. سؤال این بود که کار کمونیستی چیست؟ کنگره ای بود معطوف به کار کمونیستی. میخواهم بگویم یک عده ای نظر داشتند که فردانی که حزب کمونیست ایران ساخته میشود این حزب باید چگونه کار کند. یکی دو سال طول کشید تا این ایده ها خود را نشان دادند. بصورت این که هدف ما از تشکیل این حزب چه بود؟ حزب تشکیل شد، رادیو دارد، امکانات دارد، نیروی مسلح دارد، به قطبی تبدیل شده که میتواند به آدمها امید بدهد و به آن جذب میشوند. حالا باید چکار کرد؟

برای عده ای حزب کمونیست ایران پاسخ یک بن بست بود. بن بست که از فشار جمهوری اسلامی و بنظر من از پایان افق برگشتن مسلحانه به شهر در کردستان ایران ناشی میشد. تشکیلات کومله بمعنی وسیع کلمه در انقلاب شکل گرفت. من خلیها را یادم هست، و صورتشان را در حین گفتن این جمله یادم هست که "به ما گفتند میرویم کوه برمیگردیم شهرها را میگیریم. یک بار اینطور شد دفعه دیگر هم همینطور خواهد شد. نشد... گفتند باید بایستیم تا انقلاب دمکراتیک و حالا اتحاد مبارزان کمونیست آمده و میگوید باید تا انقلاب سوسیالیستی سر این کوهها بنشینیم." یعنی انقلاب سوسیالیستی و برنامه حزب به واکسنی تبدیل شده بود که میتوانستی به مردم بزنی تا آنها در صحنه بمانند. اگر شما به نامه عبدالله مهدی به من که چرا حزب را تشکیل نمیدهد و در آن نظرات من در مورد تشکیل حزب را نقد کرده بود - نامه ای که قبل از تشکیل حزب و در اواخر وجود مناطق آزاد نوشته شد و به اسم نامه ی شیرکو معروف شد - دقت کنید، میگوید اگر این کار را نکنیم نابود میشویم. باید جلو برویم. نمیتوانیم دوام بیاوریم و باید حزب را تشکیل بدهیم. سعید یزدیان برای ملاقات مهدی از شهر آمده بود میدانست فضا چیست. به این نتیجه رسیدند که باید حزب را تشکیل دهیم و این حرفهای اکونومیستی منصور حکمت که بخشی از کارگران باید با ما بیایند و یا رهبران عملی کارگری بعضا باید

با ما باشند مانع حزب است. من در مقابل آن بحث رهبران عملی بدست عقب نشستم. به این امید که آوردن طبقه کارگر را در دستور حزب میگذاریم و بحث کادرها را مطرح کردم که باشد این حزب را تشکیل بدهیم اما حزب جمع عددی هرکس در این کوهها ساکن است نیست. بگوئیم که این حزب یک عده کادر است که یک برنامه عمل کمونیستی را دارند و میخواهند انجام دهند. جدال از آنجا شروع شد. اینکه حزب کمونیست ایران سابیانی است که در هوای طوفانی زیر آن میایستیم یا اینکه برنامه ای است برای کار سیاسی. همه جور آدمی در آن تشکیلات بود. جریانی که میگفت حزب کمونیست نباید تشکیل شود همان موقع وجود داشت.

بگذارید تجربه ای را برایتان بگویم. در کنگره سوم کومله سه نفر میهمان داشتند. عزالدین حسینی، جلال طالبانی و من. به هرکدام از ما یک نوبت وقت دادند که صحبت کنیم. عبدالله مهدی هم صحبت کرد. من رفته بودم که برنامه حزب کمونیست ایران را بتصویب برسانیم. پیشنویس را نوشته بودیم. رفته بودم تا سعی کنم کومله با اتحاد مبارزان روی این خط حزب تشکیل بدهد. من از تشکیل حزب دفاع کردم. عبدالله مهدی هم آن موقع این کار را کرد. ولی دو میهمان دیگر چشم نداشتند این پرسه را ببینند. دو میهمان دیگر تمام زندگیشان این بود. میگفتند چکار دارید میکنید؟ شما گردها همه چیز را در طبق اخلاص گذاشته اید و این فارسها معلوم نیست کی هستند؟ کسی نیستند. خوب اگر هر کس همه موجودیت سیاسیش را پشت سر بگذارد و با یک ساک به کردستان برود، آنجا کسی نیست. اگر دوسال صبر میکرد میدید که کسانی که کسی نیستند و با یک پیراهن به کردستان آمده اند، همه سازمان آنها را باخودشان برداشته رفتند. پس لابد کسی بودند. شاید تاریخ چیزهای مادی تری جدا از بیست و چند نفر آدم در یک چادر است. به هر صورت، این بحث که اینها کسی نیستند، چرا این کار میکنید، استقلالان را از دست میدهید و این کار را نکنید حرف عزالدین حسینی و جلال طالبانی از آن وقت، قبل و بعد از آن بود. جنبش تواین کومله، کسانی که دستگیر شده بودند و در راس آنها معروف کیلانه، حرفشان این بود که حزب نباید تشکیل شود. خط حزب را تشکیل ندهید، حزب خیانت به خلق گرد و خیانت به کومله است که به قدمت سپاه پاسداران است. به قدمت عزالدین حسینی است، به قدمت جلال طالبانی است. و همه اینها حرف زدند. امروز بعد از بیست و خرده ای سال دو میهمان و یک میزبان باهم رفته اند یک طرف ایستاده اند و فقط ما از حزب کمونیست ایران دفاع میکنیم. بعدا البته به جریان کومله برمیگردم. حزب کمونیست ایران تجربه ای شده که ما از ایجاد آن دفاع کرده ایم. ما از صحت آن دفاع کردیم. خود عبدالله مهدی امروز رفته به موضع عزالدین حسینی، جلال طالبانی و معروف کیلانه و میگوید نباید حزب تشکیل میشد. من اینجا منظورم جنبه توایبت معروف کیلانه نیست. منظورم موضعش است. مهم نیست زده بودند که این را میگفت و یا چون این را میگفت تصمیم گرفته بود همکاری کند. ولی به هر حال این خط در بیرون ما و در شهر وجود داشت. در دهات روی دیوار می نوشتند منصور نکبت. یک واحد نظامی، تقریباً مثل زوررو، میگفتند در کومله هست که هیچ وقت تشکیل حزب را قبول نمیکرد. میگفتیم زن باید روسریش را بردارد میگفتند پیشمرگه های این واحد قبول نمیکند. از هر پیشمرگه ای میپرسیدی قبول داری میگفت بله. اما یک واحد گمنامی بود که پرسه میزد حزب را قبول نمیکرد، برابری زن و مرد را قبول نمیکرد، تسلیح زنان را قبول نمیکرد، تبلیغ علیه مذهب را قبول نمیکرد، بحث مارکس را قبول نمیکرد. اینها وجود داشتند. کومله بعدا البته تشکیل حزب را به رأی گذاشت. یک عده کمی هم رای منفی دادند. نمیخواستند تشکیل شود. در نتیجه چیزی که میبینیم جریانی است که از موضع ناسیونالیسم گرد مخالف تشکیل حزب کمونیست ایران بود. حزب دمکرات هم جزو نیروهای بود که نمیخواست این حزب تشکیل شود. بگذارید چند جمله از آن دوران بگویم. آن موقع حزب

دمکرات در شورای ملی مقاومت بود. من دفاعیاتی که گرایش ناسیونالیستی از حضورش در حزب میکرد را یادم هست. میگفتند دمکرات رفته با شورای ملی مقاومت ما هم رفته ایم با حزب کمونیست ایران. وقتی حزب تشکیل شد عبدالله مهدی، دبیر کل حزب، برای همه سخنرانی کرد که اتفاق مهمی نیفتاده است. ببینید من دبیر کل حزب هستم و ببینید که کومله بیشتر اعضای این تشکیلات را تشکیل میدهد. داشت به یک بدبینی جواب میداد. داشت در دل خودش به یک تعرض ناسیونالیستی جواب میداد که در مقابلش زیاد احساس اطمینان نمیکرد. فکر نمیکرد میتواند تاب بیاورد. مجبور بود بگوید ببینید چیزی عوض نشده. این جریان ناسیونالیستی آن موقع وجود داشت و با تشکیل حزب هم به حزب پیوست. یکی دو نفرشان رفتند که شدند رهبری حزب دمکرات. اگر عبدالله مهدی نامی آن موقع این کار را کرده بود بطریق اولی رهبری حزب دمکرات بود. یکی از خطوط تبلیغاتی حزب دمکرات علیه حزب کمونیست و کومله اتفاقاً همین خط بود. تمام احزاب و گروههای چپ ایران میگفتند این حزب نباید تشکیل شود، پوشالی است، من در آوردی است و غیره و غیره. یک عده ای هم همانطور که گفتم حزب را برای این میخواستند که تشکیلاتشان را نگهدارند. اگر حزب نمیدانستیم در مقابل حمله ارتش و به اصطلاح "زوزه تواین" آسیب پذیر میشدند. فکر میکردند یک حزب صاحب یک سر در بزرگتر میشویم که میتوان با روحیه و اعتماد بنفس در آن ماند و فعالیت کرد. حزب را میخواستند برای تشکیلاتداری. تشکیلاتداری آن روی سکه نداشتن استراتژی طبقاتی است. در متن تحول صبر میکند. صبر میکند تا تحول بعدی او را از این مخزن بیرون بیاورد. تشکیلاتداری این بود: مقاومت کنیم، نیرو از دست ندهیم، پول از دست ندهیم، منطقه از دست ندهیم، چهره از دست ندهیم، باشیم، بقیه هم هستند. بالاخره جمهوری اسلامی ابدی که نیست. میمانیم تا وقتی که گشایشی بوجود بیاید. و بالاخره یک خط وجود داشت که کمونیسم را برای فعالیت کمونیستی میخواست. حزب کمونیست کارگری امتداد این خط است. کتاب خیلی خوبی که در این مورد هست کتابی است تحت عنوان "درباره فعالیت حزب در کردستان - اسنادی از مباحثات درونی حزب کمونیست ایران" از انتشارات کانون کمونیسم کارگری، که متعلق به همان دوره است. حتما سعی کنید آنرا بخوانید. تمام این پرسه های که گفتم را به تفصیل و با جزئیات توضیح میدهد که چه گرایشی چه فکر میکرد و چرا کار به اینجا کشید.

بعد از تشکیل حزب و به اصطلاح ماه عسل آن، واگرانی این گرایشها شروع شد. تا مدتی ما حرفمان را بطور کلی بعنوان حزب میزدیم. من هر سخنرانی در کنگره کردم گفته ام "حزب ما این است"، "حزب اینطور میگوید"، "دقت سیاسی چنین میگوید"، "به اعتقاد ما..."، "خط ما میگوید..." و غیره. این وضع تا کنگره دوم حزب کمونیست ایران هم همینطور است. در بحث کنگره دوم حزب کمونیست ایران اگر دقت کنید این اختلاف را میبینید. ولی همچنان من آنجا بعنوان نماینده افکار عمومی "بالا" شرکت کردم. در صورتیکه واقعیت این نبود. قبل از اینکه به کنگره برویم من در دفتر سیاسی گفتم که این وضع برای ما زندگی نمیشود. من حرف دارم. حزب باید بروی خط دیگری کار کند. وضع فعلی را ادامه دادن و کاری نکردن و پاسیوی و بی خطی ای که ما داریم و فقط تشکیلات را نگاه میداریم را من قبول ندارم. من حرف دارم که حرفهای بعدا این چیزی شد که میبینید. گفتند "خوب بیا برو بگو". اما در سنت آن موقع همه با هم رفیق بودیم و این حرفها را به اسم حرف همه گفتم. البته همه هم اتوماتیک قبول کردند و همه هم کمونیست کارگری شدند. ولی بطور واقعی این شکافها شروع به باز شدن میکرد.

یک جهت اساسی قضیه جهت گیری به طرف طبقه کارگر و کمونیسم است. کمونیسم و طبقه کارگر رکن هائی است که خط ما را متمایز میکرد. میگفتیم: "ما میخواستیم کار کمونیستی کنیم"، "ما میخواستیم با طبقه کارگر کار کنیم"،

"کارگران در شهرند"، "بنابراین جنبش ما جنبش شهری است" و غیره. و این در تناقض قرار میگرفت با دیدگاههای مسلط. برای مثال با دیدگاههای سبک کاری کومله در تناقض قرار میگرفت. با طرز تفکرهای انحلال طلبانه و شکست طلبانه‌ای که میگفتند دوره، دوره افول است و باید فکر دیگری کرد در تناقض قرار میگرفت. این واگرایی به تدریج زیاد میشود، عمیق میشود و به اختلافات فاحشی در حزب کمونیست ایران تبدیل میشود. حتی قبل از بحران شوروی و قبل از اینکه بلوک شرق سقوط کند. حزب کمونیست ایران بدلیل این مباحثه درونی دچار یک تنش داخلی است و این سه خط را در آن میبینیم. خط ناسیونالیستی گرد عملا لال میشود تا این آخر که عبدالله مهدی گروهش را تشکیل میدهد. یعنی تا ایجاد سازمان زحمتکشان، خط ناسیونالیستی گرد، بجز در دوره کوتاهی که جلال طالبانی و جرج بوش سلیمانیه را فتح میکنند، ساکت است، گوش میدهد و هیچ نمیکوید. تحریک میکند، دروغ میگوید، پشت پا میگیرد، ترور شخصیت میکند، ایه یأس میخواند. ولی هیچ جا نمایان عقیده‌اش را بگوید. نمایان بگوید فدرالیسم، خود مختاری، مرگ بر کمونیسم کارگری و حزب هم نباید تشکیل میشد. کاری که یک سازمان الان دارد میکند. هیچ وقت نیامدند این را بگویند. ولی ما میدانستیم این خطشان است. اکنون با اتفاقاتی که بعد از این ماجرا افتاد، اگر یکبار کسی، یک راه کارگری، یک حزب توده‌ای، یک لیبرال، یک دوم خردادی، یکی از خود سازمان زحمتکشان‌ها، یکی از خود کومله‌ای‌ها، بنشیند و کلاهش را قاضی کند خواهد گفت که بحث گرایشهای اینها درست بود. نه فقط درست بود، خیلی درست بود. آنقدر که میبینیم که تک آن گرایشها تعیین تشکیلاتی خودشان را بدست آورده‌اند. از هم جدا شدیم و ببینید چه چیزهایی از آن در آمده است. خط حجابیان را داریم که این اواخر از ما جدا شدند. معتقد است که جمهوری اسلامی درحال تبدیل شدن به دولت متعارف بورژوازی است و اتفاقی که در ایران دارد می‌افتد نه بحران است و نه قرار است انقلاب بشود و نه کسی سرنگونی می‌خواهد. این تبدیل شدن دولت به دولت طبقه حاکمه است. حجابیان این را در داخل میگویند اینها آن را در خارج میگویند. علاوه بر اینها، کسانی را داریم که رفته‌اند دنبال خودمختاری و فدرالیسم و به کمونیسم بد و بیراه میگویند. کسانی را داریم که نشسته‌اند و سرشان را زیر برف کرده‌اند و می‌خواهد آن تشکیلات، همان یک ذره‌ای که از آن مانده است، را نگاه ندارد. و کسانی را داریم که رفته‌اند خط کمونیسم کارگريشان را تبدیل به یک سازمان مستقل کرده‌اند و دارند کارشان را میکنند. اگر کسی انصاف داشته باشد، یک ذره احترام به حقیقت، یک ذره احترام به علم داشته باشد و اگر واقعا صداقتش را در طبق اخلاص به این بحث بیاورد میفهمد که این گرایشات واقعی بودند. عبدالله مهدی دارد اذعان میکند که اینطور بوده. میگوید سه گرایش بود من از سومی پریدم توی اولی! یک مدت در دومی وقت گذراندیم، دیدم فایده ندارد رفته به گرایش اولی. عمر ایلخانی زاده اوائل بین اولی و دومی در تردد بود الان رفته در اولی مانده است. محمد شافعی فکر میکرد در گرایش سومی است الان در اولی است، فاروق بابامیری هم همینطور. شاید باید سرمان را بیندازیم پائین چون گرایش سوم بیشتر به اینها نیرو دادند تا گرایش دوم! این واقعیات گرایشات و جدائی‌هایی است که بوجود آمد. حتی قبل از سقوط شوروی و بحران بلوک شرق این جدائی‌ها عمیق شد. نمیدانم چقدر بحثهای آن دوره را تعقیب کرده‌اید اما این را میشد در کنگره سوم دید، در پلنوم سیزدهم دید، در پلنوم چهاردهم میشود این را دید، در پلنوم پانزدهم میشود دید و در پلنوم شانزدهم. و بعد در ماجراهای جنگ خلیج و بحران در کردستان عراق. به روشنی میشد این جریانها را دید. باعث شد که برای مثال بعد از کنگره سوم من خودم را کاندید دفتر سیاسی نکردم. گفتم من دنبال عقاید خودم میروم. کنگره سوم حزب کنگره‌ای بود که از موضع خط ۲ و با کمک خط ۱ به این ندا که انقلابیگری و جنبش داخل را میآوریم سر ما ریختند.

در کنگره سوم دست بالا را همین خطی داشت که امروز کومله را در دست دارد. شش هفت ماه بعد، بحث کمونیسم کارگری از بیرون کمیته مرکزی، از بیرون انتخابات و از بیرون کنگره ورق را دوباره برگرداند. به فاصله یکسال بعد، بعد از پلنوم شانزدهم، رهبری کومله در دست چپ است. خط چپ میگوید سیاست درست این است و سیاستهای خط ۱ و ۲ اشتباه بوده و طرفدار کنگره شش کومله است که مصوبات خط چپ را تصویب کرده است.

۲ - فاکتورهای سیاسی اجتماعی:

ختم جنگ ایران و عراق، جنگ خلیج، فروپاشی شوروی، سرنوشت ناسیونالیسم درون کومله در محدوده شکافهای منطقه ای، معضل "دیپلوماسی" با دولت عراق، به قدرت رسیدن احزاب ناسیونالیستی در کردستان عراق...

چند نکته می‌خواهم در رابطه به فاصله کنگره ششم کومله تا کنگره سوم حزب یعنی از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۷، بگویم. در این فاصله اتفاقات جالبی افتاد. کنگره شش کومله کنگره‌ای بود که کومله روی یک خط چپ رفت. اسناد آن کنگره را من نوشتم. استراتژی حزب در کردستان، ملاحظاتی بر فعالیت نظامی حزب در کردستان، آتش بس یک جانبه با حزب دمکرات. اینها خط من بودند. من رفته داخل اینها را مطرح کردم. خوشختانه ابراهیم عزیززاده روی این خط بود. عبدالله مهدی با این بحثها مخالفت کرد، ممتنع بود، آن وقتها ممتنع معنیش مخالفت بود، همینطور چند نفر دیگر در کمیته مرکزی. این عده این بحثها، از تحلیلان از حزب دمکرات تا آتش بس یک جانبه، را قبول نداشتند.

کنگره شش این خط را به بحث گذاشت. البته در این فاصله اردوگاهها بمباران شد و من نتوانستم در آن کنگره شرکت کنم. مصوبات خط چپ در کنگره تصویب میشود. از فاصله کنگره شش کومله، که ظاهرا یک خط چپ در کومله تثبیت میشود، تا کنگره سوم حزب که عملا چپ را در بالای حزب ریشه‌کن میکنند چه اتفاقی افتاد؟ اتفاقی که افتاد خاتمه جنگ ایران و عراق و همچنین ضربات مرگبار نظامی بود که ما خوردیم. و فضایی که غالب شد فضای یأس بود. فضای این که دارند از ما قربانی میگیرند، فضای اینکه داریم نابود میشویم، و فضای "حالا بحث بحث روحیه است" و باید روحیه‌ها را بالا برد. وقتی جنگ ختم شد ما در پلنوم کمیته مرکزی حزب قطعنامه‌ای تصویب کردیم که باید از وابستگی به عراق کم کرد. سعی کنیم هم در خارج و هم در داخل روی پای خودمان بایستیم. خطی که تشکیلاتداری میکرد، و همچنین خط ملی، عراق را تنها راه نجات و بقاء میدانستند. تحریکاتی که این خط بر سر اینکه "اینها می‌خواهند رابطه عراق با کومله را بهم بزنند" شروع کرد دیندی بود. در فاصله کنگره ششم کومله تا کنگره سوم حزب، فضا برگشت چون تشکیلات زیر منگنه فیزیکی، مالی، مادی، بی‌افقی‌آتی و غیره قرار گرفت. رفتند ببینند که منبع روحیه دادن به کسانی که بدون افق با یک تفنگ و با کمر درد قرار است در کوه و تپه‌ها منتظر بشوند چیست؟ کمونیسم به چنین کسی هیچ روحیه‌ای نمیتواند بدهد. اگر قرار است شما نوک کوهی بنشینید و دل خوش کنید که بزودی به شهر برمیگردید باید بروید از سنت‌های سیاسی دیگران استفاده کنید. و این کار را کردند. در ظرف شش هفت ماه چنان ناسیونالیسم، تشکیلات پرستی، عرق کومله و زنده باد داخل بالا گرفت که وقتی در کنگره سوم حزب آن آدمها را میدیدی دیگر آنها را نمیشناختی. حتی جواب سلامت را نمیدادند. محاکمات کرده بودند و حکمت را داده بودند و اجرا کرده بودند و به کنگره آمده بودند. در کنگره سوم خط ما شکست خورد. اگر اسناد کنگره را بخوانید میبینید که گفتیم این کارها فایده ندارد. قاچ زین را بچسبیم راه نداشت. آن کنگره، کنگره شکست چپ بود و دوره بعد از آن ما دیگر بحثمان را به عنوان کمیته مرکزی دنبال نکردیم. به عنوان خودمان حرف زدیم. و باقی ماجرا را میدانید.

بحران خلیج و بعد سقوط شوروی اتفاقات مهمی بود. به همین دلیل است که میگویم اشخاص مهم نیستند. شما مسأله‌ای مثل سقوط بلوک شرق را در مقابل سازمانی

در یونان قرار بدهید، منشعب میشوند. مائوتسه تونگ با استالین سر پول دعوایشان میشد دو شاخه مهم در کمونیسم بین‌المللی بوجود میامد، چه برسد که بلوک مربوطه تمام شود. ریگانیت‌ها و تاجریست‌ها هجوم بردند و همه چیز را غارت کردند. معلوم است که یک حزب کمونیست در این سر دنیا تأثیر میپذیرد. اگر شما بروید بحثهای این دوره را بخوانید متوجه میشوید که تمام بحث ما این است که با این ترکیب ائتلافی از نیروهای اجتماعی و سیاسی مختلف ما نمیتوانیم به این مهلکه برویم. باید فکری کرد. باید برویم در مقابل سقوط بلوک شرق و جنگ آمریکا با عراق، در شرایطی که بسختی میشد نفس کشید، بایستیم و حرف بزنیم. ما نمیتوانیم با عده‌ای که اکنون معلوم میشود که خودمختاری، فدرالیسم، مرگ بر کمونیسم و ما "گردها صادقیم" ارکان ایدئولوژیکش را تشکیل میدهد به چنین مهلکهای برویم. اصلا قبل از اینکه ما این حرف را بزنیم و قبل از اینکه مسأله جدی بشود علیه ما شورش کردند. ما شکستشان دادیم. بار دوم که شورششان شروع شد ما تصمیم گرفتیم که از حزب بیرون برویم. ما یک بار خط ناسیونالیستی در تشکیلات کردستان را شکست دادیم. عقبش رانیم و تشکیلات را از دستش درآوردیم. وقتی دفعه دوم جلال طالبانی پرچم ملی‌گرایی را در سلیمانیه به اهتزاز در آورد و معلوم شد که چه بهشتی در مقابل ناسیونالیسم گرد باز شده و مارکسیسم هم در صحنه جهانی وضعیت خراب است، صحنه چرخیده به این که اصلا چرا باید مارکسیست بود؟ لنین هرچه گفته که گفته، زنده باد واقعیت شیرین عینی و... و با این افاق رفتند. اینجا دیگر نگاه داشتن حزب کمونیست اشتباه و خود گول زدن بود. ما تصمیم گرفتیم حزب کمونیست را ترک کنیم.

سقوط شرق مارکسیسم را از چشم انداخت. شرق مارکسیست نبود ولی سقوط شرق مارکسیست را از چشم همه انداخت. علت اینکه یک عده در کردستان به حرف کسانی از تهران ظاهرا با یک لا پیراهن به کردستان آمده‌اند گوش میدادند این بود که فکر میکردند کمونیست هستند. کمونیست هنوز جذبیه داشت. وقتی کمونیست جذبیه نداشت به راحتی میشد علیه منصور حکمت که تا دیروز پایش را از ماشین بیرون نگذاشته دورش جمع میشدند، مزخرف گفت و فحش داد. به راحتی میشد این کار را کرد. اگر کمونیسم مطرح نیست این آدم و کسانی که خودشان را با کمونیسم تداعی میکنند چه ارزشی دارند؟ کودتای خزنده‌ای، که رهبرانش را الان در این سازمان زحمتکشان میبینیم، را شروع کردند، کودتای خزنده‌ای که اینها بر سر مسأله جلال طالبانی و قضیه سلیمانیه شروع کردند ما را متقاعد کرد که باید برویم. من با خودم فکر کردم که این روند دوم را دیگر ما میبازیم. روند اول را بردیم چون مقررات بازی معلوم بود. حزب کمونیست ایران را بدون ما نمیتوان نگاه داشت پس کونتا کنده باید عقب برد. اما جمهوری خودمختار در سلیمانیه را نه تنها بدون ما میتوان نگاه داشت بلکه برای اینکار احتمالا باید از روی نعش ما هم رد شوند و این بار احتمالا میشوند. تعرض اول تعرض تشکیلاتچی‌ها بود اما تعرض دوم حمله اینها ها نبود، تعرض خط یک، یعنی ناسیونالیستها، بود. اگر به نوشته‌های عبدالله مهدی در آن دوره نگاه کنید گذار از عرض سالن و رفتن از این کمپ به کمپ مقابل را میشود دید و کار امروزشان چیزی بیشتر از وفاداری به خطشان نیست. در نتیجه در بحران دوم، در شرایطی که چائوشسکو را بردند و یک روزه کشتند، در شرایطی که اگر میگفتی کمونیست هستم صاحب خانه اجاره را فسخ میکرد، در آن شرایط وقتی ناسیونالیستها به ما حمله کردند، با اینکه در تشکیلات ایدا کمیت بالائی نداشتند، با اینکه تمام اهرمهای تشکیلاتی دست ما بود، با اینکه تمام هویت و مهر و امضای تشکیلات ما بودیم، همه را گذاشتیم و رفتیم. توضیح میدهم که چرا در پرتو اتفاقاتی که امروز دارد میافتد، این کار فوق‌العاده درستی بود. به هرحال می‌خواستم بگویم حزب کمونیست ایران در یک پروسه مادی تاریخی و به دلیل اوضاع سیاسی و به دلیل اختلافات طبقاتی



و جنبشی موجود در آن تجزیه شد. قرار نبود که تا حالا پای صحبت آقای ایلخانی زاده بنشینم. حتی اگر شوری هم سقوط نمی‌کرد و جرج بوش سلیمانیه را دست جلال طالبانی نمی‌داد ما نمیتوانستیم که تا حالا پای صحبت کسی نشسته باشیم که فدرالیسم می‌خواهد. دعواش با ما سر خود بحث فدرالیسم شروع میشد. در بحث دموکراسی دعواش با ما شروع میشد. در بحث حق تعیین سرنوشت دعواش با ما شروع میشد. در بحث زن دعواش با ما شروع میشد. در بحث انقلاب فرهنگی در ایران و در بحث حجابیان دعواش با ما شروع میشد. و اینطور شد. در تک تک این مراحل عده‌ای از ما جدا شدند. در نتیجه، این پروسه بدلیل سیاسی اجتناب ناپذیر بود. این آدمهایی که در آن پروسه شرکت کردند، حتی کسانی که من سر سوزنی برای عقایدشان احترام قائل نیستم، یک سر و گردن از چپهای دور و بر خودشان بلندتر بودند. هیچکدام آدمهای حقیر و کوچکی نبودند. همه کارهای بزرگی کرده بودند و از هم جدا شدنشان هم به خاطر این نبود که کسی کلک زده. اینطور نبود. آدم‌های بزرگی بودند در پروسه بزرگی شرکت کردند و در مقابل نتایج آن پروسه از هم جدا شدند. این آدمها سه یا چهار سازمان مختلف درست کردند و اگر امروز ابراهامیان بخواهد تفاوت‌هایشان را توضیح دهد به دقت در یک صفحه میتواند این کار را بکند. امروز اگر کسی بخواهد این پروسه را تحلیل کند اینکار را به شیوه سیاسی انجام میدهد. چپ، راست، مرکز، ملی‌گرانی گرد و غیره را نشان میدهد. اینها خطوطی هستند که معنی داشتند، از هم جدا شدند. نه بخاطر گرد بودن و فارس بودنشان، و به این ترتیب صادق و ناصادق بودنشان، نه بخاطر این که عده‌ای زود رفتند، چپ زوی کردند، با لحن بدی حرف زدند، کتابی را از اسناد منتشر کردند، خوش رفتاری نکردند و غیره. بخاطر اینکه ما که سهل است حتی اگر حزب بلشویک هم با چنین اتفاق جهانی روبرو شده بود به هشتاد و پنج فرقه تقسیم میشدند. همه شدند. چه واکسنی ممکن بود به ما زده باشند که در مقابل ظهور دوی خرداد، پایان جنگ ایران و عراق، فتح کردستان توسط نیروهای جمهوری اسلامی، سقوط بلوک شرق، جنگ آمریکا و عراق، بقدرت رسیدن ناسیونالیسم گرد در کردستان عراق، از جایمان تکان نخوریم و کماکان با هم عکس بیندازیم؟ این عملی نبود. گرایشات مختلفی بودند. سندن هم این است که الان چهار حزب از آن بیرون آمده که زمین تا آسمان با هم فرق میکنند.

۳- زمینه‌های عینی تشکیل سازمان زحمتکشان:

ضعف رهبری ناسیونالیسم کرد، دوی خرداد، بینفالتی رهبری کومله

تشکیل سازمان زحمتکشان کاری است که اگر ناسیونالیسم قدرت را داشت میبایست بیست سال، پانزده سال، یا ده سال پیش میکرد. چرا ناسیونالیسم گرد موجود در آن سازمان مجبور شد بیست سال صبر کند که به این نقطه برسد؟ این سوالی است که میخواهم کمی روی آن مکت کنم که به نظر من صحت شیوه برخورد ما به این جریان را بیشتر از هر چیز نشان میدهد.

هنگام جدائی بعضی از رفقا به ما میگفتند که ما اکثریت قاطع هستیم چرا حزب کمونیست ایران را ترک میکنیم؟ چرا اسم و رسم و رادیو و تسلیحات و پول و همه چیز را برایشان میگذاریم و میرویم؟ چرا این کار را میکنیم؟ بحث من این بود که این جدائی است که در شرایط فعلی نباید به آن وارد شویم. گفتیم به نظر من فعلا کمونیست گشان است، ناسیونالیسم در کردستان عراق قدرت را بدست گرفته است، پول و اسلحه را در اختیار دارد، دروه آنتی کمونیسم است، آنوقت قرار است ما برویم از یک موضع اسانامه‌ای جلوی این موج بایستیم و جوابگو باشیم؟ اگر ما آن موقع دست به تسویه راست در حزب کمونیست ایران میزدیم همین کاری را میکردند که امروز عبدالله مهدی کرد. عده‌ای جمع میشدند و میگفتند که اصلا تشکیل حزب از اول اشتباه بوده، فارسها خیانت کردند، ما همه چیز را در طبق اخلاص گذاشتیم، اینها دارند

برای قدرت خودشان تلاش میکنند و بجای اینکه با دوازده نفر بیرون بروند با سیصد نفر بیرون میرفتند. یک سازمان درست میکردند و بخودشان کومله زحمتکشان میگفتند. عین همین کار را ده دوازده سال پیش میکردند و اگر این کار را میکردند باخت بزرگی برای ما بود. ما اینها را گذاشتیم تا با پدیده‌ای که برایشان بجا گذاشته بودیم ور بروند. اگر ما ایستاده بودیم و تصفیه کرده بودیم خط ناسیونالیستی گرد، ده سال پیش این برنامه را پیاده میکرد و آن موقعی بود که آدمها را در دنیا به جرم مارکسیست بودن به سیخ میکشیدند. امروز که این کار را کرده‌اند، حزب کمونیست کارگری از آن موقع عظیمتر در مقابلشان ایستاده است. امروز که این کار را کردند داستان شکست کمونیسم تمام شده و لااقل در چهارچوب ایران داستان، داستان تعرض کمونیسم است. الان که این کار را کرده‌اند دیگر شانس ندارد. اگر آن موقع این کار را کرده بودند همه ناسیونالیستها را از سوراخ‌هایشان بیرون میآورد. برمیگشتند و هرکس را که لای علفها افتاده بود را جمع میکردند و میردند. بنابراین درست این بود که ما برویم نیروی خودمان را جمع کنیم و صف فشرده و جنبش خودمان را بسازیم. نیرویی که امروز پدیده‌ای شده که همه چپ ایران روی هم گوشه کوچکی از کارهای آن نمیشود. از نظر اهمیت سیاسی و از نظر کمیت نیرو. از نظر اکتیویسمش و از نظر حرف روشنی که دارد به مردم میزند.

چرا امروز جریان ناسیونالیستی جدا میشود؟ به نظر من عبدالله مهدی و دوستانش ده سال پیش هم این خط را داشتند. علت این که آن موقع نمیتوانستند به سادگی بگویند که میرویم این جریان را تشکیل میدهم شیوه فوق‌العاده رو به عقب در جدائی بود. گفتیم این سازمان مال شما، همه چیزش مال شما و اصلا حزب خودتان است آنرا اداره کنید. قول دادند که میروند روی خط ما اداره اش میکنند. اگر اسناد آن دوره را نگاه کنید، در پلنوم حزب قسم میخورند و میگویند اینها به بنیادهای افکار خودشان پشت کردند و ما میرویم کمونیسم کارگری را پیاده میکنیم. اینها ما را تضعیف کردند اما ما حزب را بازسازی میکنیم و حزب پرافتخار کمونیست ایران را پیش میریم. گفتیم زنده باشید اگر این کار را بکنید ما مخلص شما هستیم. عبدالله مهدی سعی کرد از همان موقع ادبیات آلترناتیو آن سازمان را درست کند. در نشریه‌شان شروع کرد درباره اینکه کمونیسم چیست، دموکراسی چیست، شوروی چیست و غیره نوشتن. سعی کرد یک روایتی که بر اساس آن بشود عکس ما را لاک زد را بدست بدهد. عکس هیأت رئیسه کنگره موسس را نشان داد و گفت این عبدالله مهدی است و این هم ابراهیم علیزاده و این وسط نمیدانیم چرا یک کانگرو ایستاده است!! سعی کرد عکسهای ما را لاک بزند و بجای آن کانگرو بکشد. شش هفت ما سعی کردند دیدن نمیشود. حزب کمونیست ایران بالماسکه نیست. یک پدیده واقعی است، ایده‌ها واقعی هستند، کمونیسم واقعی است، آدمها واقعی هستند، فکر میکنند، خط دارند، تاریخی دارند، تاریخ واقعی است و حافظه تاریخی معنی دارد. شما نمیتواند یک نشریه در تیراژ هفتصد نسخه در بیاروید و بعد با دو مطلب راجع به دموکراسی، تکه‌های دست اول یا اریژنیالی که منصور حکمت یا ایکس و وای گفته‌اند را کنار بگذارید و باقیش را از اقتصاد نوشین و "تاریخ مختصر" سر هم جمع کنی و برای تحبیب چپ باقی مانده بگوئی این حرفهای مستقل من است و انتظار داشته باشی که آن جنبش و آن خط منسجم بشود. تنها موضع واقعی برای بازسازی کومله بعد از ما موضعی بود که امروز عبدالله مهدی گرفته است. تنها موضع واقعی، از نظر تاریخی، برای بازسازی یک سازمان در مقابل ما بنام کومله این بود که علیه کل تجربه آنرا فرموله کنی. نمیتوانید بروید آن تجربه را نگاه دارید و بگویند که من آنرا درست میکنم و اینها که آن را ساختند هیچ نیستند. خیلی جالب است که وقتی ما رفتیم جریانات چپ دیگر کاری نداشت که اینها برنامه‌شان چیست و جملاتشان چیست. قبولشان کردند. با آغوش باز قبولشان کردند. با اینکه اینها مهر و امضا و همه امکانات تشکیلات و مسئولیت پلیسمکهای قبلی با چپ را داشتند. از نظر فرمال آنها به راه کارگر بد گفته

بودند، آنها با دموکرات جنگ کرده بودند. اما دموکرات فهمید که گویا جنگش را با ما کرده است. راه کارگر فهمید که گویا اختلافش با ما بوده، اتحاد چپ کارگری و همه ملی- اسلامی‌های خارج کشور فهمیدند که کسانی که در حزب کمونیست مانده‌اند آدم‌های خوبی هستند و میشود با آنها کنار آمد و همه گفتند که حزب کمونیست ایران که ما چشم نداشتیم ببینیمش، رفت. این پدیده‌ای که باقی مانده، درست است. که اسمش حزب کمونیست است، اما از خودمان است. میشود با آنها کنار آمد. و یا بقول خود ابراهیم علیزاده گفتند اینها خلق کردند، برویم به آنها آوانس بدهیم. اینها دوباره خلق گرد شدند و برای پیوستن به جبهه از آنها دعوت شد. وقتی عبدالله مهدی میگوید من رفته‌ام و تفنگ اتحادیه میهنی کردستان عراق را روی گردن کومله گذاشته‌ام که پنجاه- پنجاه در کمیته مرکزی شریک شوم و کومله میگوید نه، کسی نمیگوید که این کار مثل هواپیما ربائی است. وقتی منشعبین حزب دموکرات جدا شدند ما گفتیم حزب دموکرات، حزب دموکرات است و منشعبینش هم منشعبین. ما حاضر نیستیم به منشعبین از حزب دموکرات بگوئیم حزب دموکرات. حتی اگر آمده با ما صلح کند. حزب دموکرات آنهایی هستند که آنجا نشسته‌اند و کنگره قانونیشان را برگزار میکنند. ولی چون از نظر این چپ اینها خلق گرد تلقی میشوند و قرار نیست کسی بگوید بالای چشمشان ابروست و همه باید با آنها وصلت و وحدت کنند، کسی نمیگوید که آخر چپ معیارهایی دارد و شما یا باید در کنگره سازمانتان رأی بیاورید و یا انشعاب کنید. کمیته مرکزی را با من پنجاه - پنجاه تقسیم کنید و گر نه اله و بله میکنم یعنی چه؟ چطور اسم خود را کومله میگذارید؟ طوری شده که طرف از کومله بیرون رفته و اسم خودش را گذاشته کومله و با رادیو فرانسه مصاحبه میکند و وقتی کومله میپرسد چرا بنام دبیر کل کومله حرف میزنید؟ جواب میدهد ساکت! تو اصلا کی هستی که در کار کومله دخالت میکنی؟ این فضائی است که در آن میآیند و با اینها دست میدهند و نزدیکی میکنند. چون ما رفته‌ایم.

تمام آن نفرت، تمام آن چپ‌ستیزی و تمام آن ترور شخصیت‌ها و تمام آن هیاهو برای این بود که خط ما در آن حزب حاکم بود و خود ما آنجا بودیم، و وقتی رفتیم حزب کمونیست ایران رفت. ما مهر و امضا را گذاشتیم چون نمیخواستیم به یک جنگ نابرابر و زودرس با نیروهای برویم که در فضای سیاسی و اجتماعی آن دوره دست بالا را داشتند. کم بودند و در کنگره نمیتوانستند ۱۵ نفر را با خودشان ببرند. اگر ما به کنگره چهار میرفتیم همین بلائی سر عبدالله مهدی میآمد که در کنگره خودشان سرش آمد: انتخاب نمیشد و رأی نمیآورد، اگر ما توصیه‌اش نمیکردیم. ولی ما طوری رفتیم که وقتی در پلنوم بیست و یکم گفتیم که ما داریم میرویم و من خودم را برای رهبری آن تشکیلات کاندید کردم، همه آنها، از جمله آقایان مهدی، علیزاده و بابامیری به من رأی دادند. این تصمیمات در نشریه کمونیست چاپ شده است. طوری رفتیم که به کسی که اعلام کرده دارد میبرد رأی میدهند که تا وقتی که هست در رأس تشکیلات باشد. عبدالله مهدی در آن پلنوم، چهار رأی آورد، من همه رأی‌ها را آوردم. خود آقای مهدی به من رأی داده که در موقع انشعاب مسئولیت سازمانش را همچنان برعهده بگیرم. فضائی که ما بوجود آوردیم به اینها اجازه کار دیگری به اینها نمیداد. اگر ما اینها را آنتاگونیزه میکردیم، همانطور که بعدا دیدید، حقوق اسانامه‌ای و اینکه چه کسی صاحب نام حزب است و غیره بی معنی میشد و آنوقت همین بحث را میکردند که حالا میکنند: کومله ما هستیم، شما ملاحورش کردید، شما آنرا بالا کشیدید، شما خیانت کردید، سیصد نفر میشدند و اردوگاه‌هایشان را داشتند. و ما نمیتوانستیم برویم و به تک تک فعالین آن سازمان دسترسی پیدا کنیم و مثل امروز بگوئیم که چه اتفاقی افتاد. در نتیجه ما اینها را از این فرصت تاریخی محروم کردیم. ۱۰ سال تلاش کردند که کومله را به این خطی که هستند تبدیل کنند، نشد.



آن آدمهائی که با یک پیراهن آمده بودند و ظاهراً کسی نبودند، آنقدر کسی بودند که حتی وقتی رفتند نمیشد تمهه آنچه که باقی مانده را بدست آورد. هنوز جریان مهدی-ایلخانی برمیگردد و میگویند که "اینها (کومله) به خط کمونیسم کارگری علاقمندند و تحلیلهای این خط را تحویل میدهند"، "هنوز دیدگاهشان روی مسأله ملی دیدگاه حزب کمونیست کارگری است". اگر این درست است باید قبول کرد که ناسیونالیسم گرد در حزب کمونیست ایران پدیده زیون و ضعیفی بود، همین حقیقت است که الان میبینید و حزب کمونیست روی آن بنیاد ساخته نشده بود. ناسیونالیسم گرد یکی از گرایشهای جعلی و کاذبی بود، که بخاطر اینکه آلترناتیو دیگری نبود، خودش را در آن حزب چپانده بود. ده سال اینها سعی کردند که سازمانشان را روی این خط ببرند و نتوانستند. معلوم شد که تحلیل ما درست است. تشکیلاتداری جوابگو نیست. اما تشکیلاتداری کردند. ده سال رفتند تشکیلاتداری کردند. ما گفتیم که اگر این کار را بکنید بجائی نمیرسید. و بجائی نرسیدند. اگر به انتقاد عبدالله مهدی به کومله نگاه کنید، میگوید ما در این دهسال پاسیو شدیم، هیچ فعالیتی نکردیم، انگار هیچ خبری نیست و کاری نمیخواهیم بکنیم. دقیقاً دارد همان انتقادی را به خط مرکز میکند که ما آن موقع میکردیم: کاری نمیخواهد بکند و فقط صبر میکند. گفتیم جامعه دگرگون شد کاری بکنید. دقیقاً خط مرکز را دارد باهمان تبیین میگوید که ما میگویید و میگوئیم که این خط افق فعالیت سیاسی ندارد. وقتی حزب کمونیست تشکیل شد دیگر نشسته و دارد صبر میکند. اما عبدالله مهدی و دوستانش دیگر نمیتوانند صبر کنند. مملکت دارد شلوغ میشود، جامعه دارد قطبی میشود، در باز شده و هزار و یک امکان بوجود آمده و روی ایدئولوژی کومله نمیشود چیزی را تکان داد. مهدی ده سال سعی کرد خط خودش را حاکم کند نتوانست، نیرویش را برداشت و بیرون رفت. این اتفاقی است که افتاده است.

در نتیجه سازمان زحمتکشان تشکلی است که ایجادش بعد از سالها بدلائیل مختلفی مقصور شده و به همین دلایل مختلف از نظر سیاسی پدیده ضعیفی است. من این دلایل را در نوشته‌ای که در نشریه هفتگی داشتم شمردم. حزب دمکرات در بحران است. اگر حزب دمکرات در بحران نباشد ناسیونالیسم میروم عضو حزب دمکرات میشود. ممکن است دو نفر هم عضو نشوند ولی بطور کلی جامعه پرچم ناسیونالیسم بلند است و به آن میپیوندند. بحران حزب دمکرات است اجازه میدهد "بروسکه" این را بگوید، ناصر رزازی آن را بگوید و عبدالله مهدی حرف بزند و غیره. اگر این بحران نبود هژمونی در حزب دمکرات بود. اگر الان قاسملونی بود که تصویر بزرگ حزب دمکرات را جلوی جامعه گرد ناسیونالیست داخل و خارج نگه داشته بود، این محافل فووش گروه فشار روی حزب دمکرات میشدند. میرفتند شرایطشان را برای وحدت به حزب دمکرات بگویند. حزب دمکرات در بحران است و خواش برده است. یک حزب نهادی در جامعه است اما کاری نمیکند. کسی حزب دمکرات را در زندگیش نمیبیند. از یک طرف حزب دمکرات در رابطه با ناسیونالیستهای خارج کاری نمیکند، از طرف دیگر در داخل دارند جنبش دو خردادی درست میکنند، که بنظر من دو خرداد در کردستان یعنی حزب دمکرات، اما رهبری حزب دمکرات از روی بیمایگی این را نمیفهمد و علیه آن موضع گرفته است. حزب دمکرات شروع کرده نهضت دوم خردادی در کردستان را محکوم کردن در حالی که عملاً رفقای خودش هستند. در هر صورت حزب دمکرات رهبری بی‌کفایت و ناتوانی دارد، بی‌افق است و در نتیجه ناسیونالیستها ول شده‌اند. اگر یکی بیاید و سوت بزند که "شام حاضر است" همه اینها به حزب دمکرات برمیگردند. باید چنین رهبری در حزب دمکرات عروج کند.

فاکتور دوم رشد کمونیسم کارگری است. اینها خیلی پیش خودشان گفتند که کمونیسم کارگری هیچ نیست و مدام این را در این ده سال تکرار کردند که اینها هیچ

نیستند. اما حتماً گزارشهای داخل بدستشان میرسد، حتماً میدانند داستان چیست، و این که در صحنه داخلی کردستان باید روبروی حزب کمونیست کارگری بایستند. جواب حزب کمونیست کارگری را با خط پاسیو کومله نمیشود داد. باید رفت روی موضع سیستماتیک "افق سوسیالیسم" ایستاد، باید شروع به ترور شخصیت کرد، باید شروع به دروغ گفتن کرد، و قومیت آدمها را به گناهشان تبدیل کرد. قومیتی که اینها به مردم میدهند. ما گرد هستیم و اینها فارسند. باید شروع به تحریک کردن و دروغ گفتن راجع به تاریخ کرد، باید سر این موضع ایستاد. کومله جوابگوی این نبود.

بالاخره مسأله دوم خرداد یک فاکتور تعیین کننده است. گویا قرار است مذاکره بشود. "دوم خرداد آمده و قرار است مذاکره شود و ما را دعوت میکنند". در نتیجه باید برویم و کاری کنیم که ما را دعوت نکنند. در پای مذاکره باشیم. اینها تصویری از اینکه ایران تحولاتی انقلابی و سرنوشتی خواهانه‌ای را از سر میگذرانند، ندارند. بیشتر تصور حجاریانی از پروسه سیاسی آتی در ایران دارند. که گویا قرار است یک جناح دوم خردادی بیاید و شرایط را در ایران متعارف کند و با گردها بنشیند و راجع به خودمختاری حرف بزند و بهتر است اینها عقب نباشند. نشریه "خبرنامه کومله" را که باز میکنی میگوید "دکتر رئیس دانا" تشریف برده‌اند این را گفته‌اند، خانم کدیور نماینده مردم آن را گفته‌اند، آقای فلانی سردبیر فلان نشریه مسلمان این را گفته و غیره. انگار اکثریت دارد حرف میزند. خبرنامه سازمان زحمتکشان از نظر موضعش در مورد اتفاقات داخل ایران تفاوتی با نشریه کار اکثریت ندارد. وگرنه چه وقت من احمد بنی احمد را به عنوان نماینده مجلس از شاه قبول کردم و یا مجلس شاه را به عنوان مجلس قبول کردم که تو جمیل کدیور را بعنوان نماینده مردم قبول میکنی؟ کی ما مصباح زاده رئیس کیهان را ژورنالیست قبول کردیم که حالا قرار است آقای ایکس را در تهران ژورنالیست تعریف کنیم؟ کی هوشنگ نهاوندی را اقتصاددان دانستیم که حالا رئیس دانا را اکونومیست و اقتصاددان خطاب کنیم؟ این یک انتخاب سیاسی است، قرار گرفتن کنار اینها و رفتن در کلاس آنهاست. این موضع اکثریت است، موضع اکثریت و جریان شفیق، آذرین، رضا مقدم، امیر پیام، حسن وارش است. موضع همان کسانی است که از میان ما از پنجره بیرون افتادند. این موضع حجاریان است. از نظر سیاستشان روی ایران دیدگاه حجاریان را قبول کرده‌اند. منتهی مهدی سهم خودش را میخواهد. حجاریان هر کاری را که میخواهد بکند به شرطی که سهم اینها را بدهد. این موضعی است که اینها دارند. این فاکتورها، یعنی ضعف حزب دمکرات، رشد کمونیسم کارگری، پاسیویته کومله فعلی و ناتوانیش در جوابگویی به این مسائل و بالاخره دوم خرداد و چشم انداز مذاکره، چهارچوب کنونی انشعاب اینها را میسازد و دیگر باید بروند روی این موضع.

۴- ماهیت سیاسی سازمان زحمتکشان، رمز جدال بر سر نام "کومله"

آیا این جماعت سازمان زحمتکشان نیروئی هستند؟ به نظر من از نظر اجتماعی نه اما از نظر نظامی و سیاسی آری. به نظر من راه انداختن باندهای فالانژ مسلحی که بر نفرت و کاریزمای رهبریش و بر تحریک بنا شده باشد، اصلاً کاری ندارد. به ارتش رهائی بخش کوسو نگاه کنید، به عبدالله اوجلان نگاه کنید، که تازه دارد خیلی اجتماعی‌تر کار میکند. عبدالله اوجلان پلاتفرمی که دارد در ترکیه نیروی مادی ندارد. جامعه ترکیه نمیداند بالاخره با این پدیده چکار کند. عبدالله اوجلان جوابگوی مسائل نیست اما این واقعیت مانع از آن نمیشود که اوجلان ده سال نیروی زیادی را پس و پیش کند و برود و بیاید. ارتش رهائی بخش کوسو را اصلاً سیا درست کرده است. اما الان نمیدانند در مقdonیه چطور از شرش خلاص شوند. به نظر من سازمان زحمتکشان میتواند دو هزار، پنج هزار یا شش هزار نفر مسلح را جمع کند و موی دماغ هر آدم متمدنی در جامعه کردستان بشود، شورا تخته کند، فلان چیز مالیده بگویند، زیر جُلکی با هم‌تای

فارسشان در تهران گاو‌بندی کنند و شرایطی را به مردم کردستان حقه کنند، تروریسم سیاسی و نظامی سازمان بدهند. اینطور نیست که چون از نظر اجتماعی چیزی نمیشوند، چون رهبری ناسیونالیسم گرد را نمیخواهند بگیرند، چون طبقه کارگر کردستان بر آنها نمیرود، در نتیجه محفل مئل "بروسکه" هستند. نه، اینطور نیست. بنظر من دستکم گرفتن جریان سازمان زحمتکشان اشتباه است. چون آگاهانه میخواهد ناسیونالیسم را به یک سطح فالانژ ارتقا بدهد و میخواهد حزب نفرت علیه چپ درست کند. حزب دمکرات با ما جنگ هم کرده است اما از روبرو که نگاهش میکنی میبینی که ممکن است در یک چهارچوب سیاسی تابع یک مقرراتی شود و مقررات بازی را قبول کند. اینها این طور نیستند. فالانژیسمی که در این تشکیلات هست خیلی برجسته است. نفرتش از چپ و تحریف تاریخش و بحث‌های اخلاقی-عاطفی که دارد میکند: "اخلاص"، "صداقت". حزب دمکرات ندیده‌ایم از اخلاص و صداقت و حرف بزند. میگوید موضع من این است. بحث اخلاص، بحث صداقت، بحث خیانت کلماتی است که بدرد پاکسازی قومی میخورند. در نتیجه ما داریم در اینها "ارکان" ها، "توچمان" ها و "کارادزیچ" های آینده آن مملکت میبینیم. چقدر رشد میکند؟ بستگی دارد به اینکه بقیه ما چطور با آن برخورد میکنیم. به نظر من اگر اینها دارند رشد میکنند به این دلیل است که جریان کومله، مطابق همان ایرادی که به آن میگیرند، نا فعال و خواب آلوده افتاده است. چون سد اول در مقابل آنها کومله است. کومله است که باید هویت اینها را در جامعه نامشروع اعلام کنند. آنها هستند که باید بگویند کسی دور اینها نرود. در صورتی که میدان را داده‌اند دست اینها، و اینها را به حال خود گذاشته‌اند. حتی من و شما نمیتوانیم بفهمیم کدام اعلامیه دفتر نمایندگی کومله مال کی است؟ اخبار کدام یک را میخواند؟ سخنرانی کدام یک از اینها باید برود؟ فلان جشن را کی گرفته؟ چون کومله سرش را کرده زیر برف و فکر میکند "هیچ نیست"، "هیچ نیست" میگذرد و قضیه شفا پیدا میکند و طرف مضمحل میشود، و طرف هم شروع کرده به عوام‌فریبانه‌ترین آشکارا از اینها نیرو کنند و بازسازی کردن خود. واقعاً با عوام‌فریبانه‌ترین شیوه. از تعریف کردن عده‌ای به اسم "طیف کومله"، کسانی که خودشان در جلسات مختلف درباره عقب ماندگی سیاسی آنها حرف زده‌اند، تا شهید خوری. شروع کرده‌اند شهید شهید کردن و همه را بحساب خودش میگذارد. میخواهد تاریخچه آن سازمان را بخورد، افراش را بخورد، محبت به آن را بخورد و غیره. اینها نام خودشان را گذاشته‌اند کومله. این یکی از سرفتهای بزرگ سیاسی محسوب میشود. کومله اسم تشکلی بود به اسم سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران. این تشکیلات سه کنگره گرفت. کنگره اولش را نه نفر تشکیل دادند و کسانی که در جلسه انجمن مارکس درباره تاریخ شفاهی کومله بودند یادشان هست که چه کنگره‌ای بود. اسنادش را ما داریم اگر بخواهد میتوانیم چاپ کنیم. کنگره دومش به اتحاد مبارزان کمونیست درود میفرستد و میگوید من چپ هستم و پوپولیسم را نقد میکند. کنگره سومش برنامه حزب کمونیست ایران را تصویب میکند و تصمیم میگیرد حزب را تشکیل بدهد. کدام یک از این کنگره‌ها وجود این سازمان را توجیه میکند؟ اینها طرفدار کدام کنگره سازمانشان هستند؟ از اینها باید پرسید شما طرفدار کدام یک از کنگره‌های سازمان زحمتکشان هستید؟ هیچکدام؟ به چه اجازه‌ای این اسم را روی خودتان گذاشته‌اید؟ میتوانم من جگرگی بالای مغازه‌ام یک M بنویسم و بگویم این مک دونالد است؟! بالاخره حساب و کتاب و قانونی وجود دارد. سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان توسط کنگره‌هایش و نمایندگان و رهبران منتخب قانونیش به یک حزب پیوست. تازه در این مورد رفتارند هم کرد و شما رای نیاوردید. همه، از جمله خود شما، در آن حزب عضو شدند. مثل این است رفیقی که ما قبلاً میشناختم بزود سرخود اتحاد مبارزان کمونیست را تشکیل بدهد.

این سازمان معلوم است چه شد. از اینجا به آنجا رفت. نمیتوانی اسم خودت را داروین بگذاری و باقی تئوریش را بگویی یا آرم کس دیگری را برداری، دست تو نیست. سازمان انقلابی زحمتکشان به حزب کمونیست ایران پیوست، قانوناً، با پای خودشان و با رأی خودشان و مطابق پروسه‌های قانونی خودشان. این بالا کشیدن یک سازمان است. قبول داشتیم اگر می‌گفتی که من ایده‌های آن سازمان را قبول دارم. اما ایده‌هایش را هم که قبول نداری. آن سازمان "از کنگره یک تا کنگره دو"، نوشته شعیب زکریائی، سند هویتی‌اش است و پوپولیسم را نقد کرده، گفته باید حزب تشکیل شود، به من ایراد گرفته چرا اکونومیستی مخالف تشکیل حزب هستیم... بنابراین معلوم است که فقط اسمش را می‌خواهند.

چرا اسمش را می‌خواهند؟ چون اگر فردا روزنامه کیهان بنویسد که سه تن به اسامی بابامیری، ایلخانی زاده و مهندی سازمان دیگری تشکیل دادند، همه می‌گویند خوب که چی؟ چکار کنیم؟ مگر طاهر خالادی تشکیل نداده؟ مگر صد نفر دیگر از کومه‌له چیزهای دیگری را تشکیل نداده‌اند؟ طرف اسمش را می‌خواهد و رسماً در روز روشن سرقت مسلحانه میکند. اسم را می‌خواهد چون خودش کسی نیست. وگرنه چه سنتی را می‌خواهد بیدار کند؟ به کدام سنت این کومه‌له دارید دست می‌برید و از آن دفاع می‌کنید؟ دارد میگوید معروف کیلانه حق داشت، دارد میگوید جلال طالبانی حق داشت، دارد میگوید ماموستا شیخ عزالدین حق داشت، بعد بخودش میگوید کومه‌له. دارد به کومه‌له فحش میدهد اما میگوید من کومه‌لام. کومه‌له نگفت جلال طالبانی حق داشت. کومه‌له نگفت معروف کیلانه حق داشت، کومه‌له وقتی زنده بود و آدم‌های کشته نشده بودند، که الان نتوانند شهادت بدهند، اینجا را نگفت. یک عده زیادی از چیزی که شما دارید خونتان را به آن می‌چسبانید رفته به اسم سوسیالیسم کشته شده و گفته است زنده با حزب کمونیست ایران! این دزدی است. و جالب است که کومه‌له نشسته است و میگوید اسم مهم نیست محتوایشان را باید نقد کرد! اسم مهم نیست چیست؟ دارد بزرگترین هدیه تولنش را به او میدهد و میگوید بفرما اسم را هم می‌خواهی بپر و هر چقدر می‌خواهی با آن عوام‌فریبی کن.

هر چقدر کسی معتقد باشد که اسم کومه‌له اسم معتبر و مهمی است، به همان درجه باید از کاری که اینجا کرده‌اند منزجر باشد، چه برسد به اینکه هنوز اسم خودش کومه‌له باشد. این دادن حربه به یک عده آدم ناسیونالیست است که فردا به اسم سازمانی که نقطه درخشانی در تاریخ چپ جامعه بوده، پاکسازی قومی سازمان بدهد، ملیت ما را در شناسنامه‌هایمان بنویسد، نفرت از چپ را دامن بزند، و در مدارس مزخرفات درس بدهد. تاریخی که از آن حرف می‌زند را که داریم می‌بینیم. می‌خواهد این را بنویسد و در درس تاریخ مدارس تدریس کند. داریم به چیزی نگاه میکنیم که فردا قرار است ارتش آزادیبخش کوسوو باشد. و می‌خواهد این کار را به اسم کومه‌له انجام دهد. مثل این است که ارتش آزادیبخش کوسوو اسم خودش را بگذارد حزب بلشویک. به نظر من این پروسه که ما در مقابل این جریان ایستاده‌ایم نه اهالی محل، که دقیقاً خواب آلودگی‌شان آن چیزی بوده که ما بخاطر آن ترکشان کردیم، خجالت‌آور است. دقیقاً بی‌تفاوتی‌شان به سیاست، به طبقات، به ایدئولوژی، به تئوری و به آرمانهای اجتماعی و سیاسی چیزی بود که ما گفتیم دیگر نمیتوانیم تحمل کنیم و آنها را ترک کردیم. این همان پدیده است که دارد به یک عده یک مائده آسمانی میدهد که در حالی که در غیاب این اسم یازده نفر را هم نمیتوانند دور خودشان جمع کنند، برون کاسه بچرخانند و نیرو جمع کنند. دروغ بگویند و نیرو جمع کنند. و ما میدانیم اینجا چرا نیرو جمع میکنند. ناسیونالیسم گرد را دارند در یک سازمان فالانژ متشکل میکنند. جای تأسف است که کسانی که دیروز رفیق ما بودند و چپ بودند رهبر این ماجرا شده‌اند. اما این قبلاً هم پیش آمده است و چیز عجیبی نیست. بعضی برای اینکه رهبر شوند حاضرند هر

جائی بروند. نتوانست رهبر کومه‌له بشود، رهبر سازمان خودش شده. به هر حال باید این را در نظر بگیریم که اینجا یک جریان فالانژ هستند و حقانیتی در مورد نام کومه‌له ندارند

۵- خودمختاری و فدرالیسم، مسأله ملی

بحث خودمختاری موضع خیلی گویائی است. ما راجع به خودمختاری نظر دادیم. گفته‌ایم که خودمختاری را قبول نداریم و خودمختاری بخودی خود جزو حقوق ملل نیست. ما حق تعیین سرنوشت داریم و حق تعیین سرنوشت یعنی حق جدائی. و حق جدائی یک حق یک جانبه است. در مواردی که معتقدیم جانی مسأله ملی هست، معتقدیم که ملتی که مسأله ملی‌اش آنقدر برجسته شده که مزاحم رشد و توسعه‌اش است و مزاحم خوشبختی آدم‌هایش شده، باید بتواند رأی بدهد و اگر خواست بطور یک جانبه جدا شود. اما بطور یکجانبه جدا شدن بدین معنی نیست که شما میتوانید بطور یک جانبه شریایی را برای باقی ماندن بحث کنید. اگر حق جدائی را با حق طلاق مقایسه بکنید، حق خودمختاری چیزی شبیه حق تعدد زوجات میشود. یعنی اینکه من می‌خواهم در ایران بمانم با این حقوق. اگر می‌خواهید بمانید که باید بقیه هم راضی باشند. اگر می‌خواهی بروی، خودت میتوانی تصمیم بگیری. اما می‌خواهی بمانی با شرایط خودت؟ این دیگر فرق میکند. در این صورت یک عده دیگری باید بنشینند و ببینند که این شرایط را از شما قبول میکنند یا نه؟ و دقیقاً برای همین مسأله است که کسی که خودمختاری می‌خواهد دو دقیقه بعدش فوراً میگوید اصلاً فدرالی، به او می‌گوئی چرا می‌خواهی قومیت را وارد رابطه شهروندان کنی؟ چرا باید در پاسپورت و شناسنامه بنویسیم اهل کجا؟ چرا مدرک درست میکنی که از روی لیستش فردا خودت نه، یک نفر دیگر، کمپ درست کند، گردها را یکجا بسوزاند، لرها را جای دیگر آتش بزند، بچه‌های ترک را جای دیگری اعدام کند؟

چرا می‌خواهی هویت قومی آدم‌ها را به چشمشان بیآوری؟ چرا خودمختاری می‌خواهی؟ می‌گوید اصلاً همه را فدرالیستی کنید. هرکس برود کشور خودش را تشکیل بدهد... تهران مال کدام قوم است؟ مال کدام ملت است؟ شما کافی است بحث فدرالیسم را در ایران مطرح کنید تا تهران بیروت شود. اگر پلاتفرم فدرالیسم را در ایران قبول کنند، کشور خودمختار آذربایجان تشکیل میشود و بعد کشور خود مختار کردستان، بلوچستان خودمختار و من که در تهران نشسته‌ام و آذری هستم میگویم نصف این شهر مال من است. عبدالله مهندی لطف کرده و مسأله را منطقه‌ای گفته است. گویا فردا کسی که تفنگ روی دوشش انداخته است میگوید نه! آقای بابامیری منظور من منطقه‌ای بوده است. شما قومیت را باد زده‌اید، وارد هویت مردم کرده‌اید، آنرا به وجه تمایز خودت تبدیل کرده‌ای، و می‌گوئی هر قوم باید کشور خودش را داشته باشد و ایران اصلاً تقسیم شود به مملکتی که هر کس بر اساس قومیتش خاکی دارد، بعد لطف میکنید به مردم تهران تذکر میدهید که شلوغ نکنید که ما منظورمان منطقه‌ای بود؟ گویا مردم فقط در کردستان خودمختاریشان را دارند وقتی به تهران آمدند، به تهران آمده‌اند. انگار به مجردی که ایشان بفرمایند مردم دست از قوم‌گرایی‌شان برمیدارند و تهران امن و امان میشود. تهران یک نمونه است. آیا باید استان‌های جمهوری اسلامی را بشماریم و به هر استان خودمختاری بدهیم؟ هیچ دعوائی بین آذری‌ها و گردها بر سر نقده نخواهد شد؟ نشده است؟ در اهواز بین عرب و غیر عرب دعوا نخواهد شد؟ بر سر گه‌گیلویه و بویراحمدی بین عربها و لرها و فارسها دعوا نخواهد شد؟ اگر شما دارید حکومت را منطقه‌ای میکنید بر سر منطقه دعوا است.

طرف به سادگی، فقط برای اینکه می‌خواهد خودش قومیتش را مبنای قدرت سیاسی برای خودش قرار بدهد و نمی‌خواهد برود اهداف اجتماعیش را طرح کند، تصمیم گرفته که ما بقیه شصت میلیون نفری یک

یوزی بگردنمان ببندازیم و تا بیست سال در آن مملکت بر سر وجب به وجب تُرکی کردن و لُری کردن و پشتو کردن و گیلکی کردن و عرب کردن و بلوچ کردن خاک آن مملکت جنگ کنیم. همدیگر و بچه‌های همدیگر را بکشیم. به نظر من موضع خودمختاری و فدرالیسم به همین سر راستی است. در کشوری که هیچ وقت فدرالی نبوده است، قومیت آدم‌ها را پادشاهان می‌آورند و به ساختار اداری جامعه منتقل میکنند. این یک جریان راست است. یک جریان فالانژ است. می‌گوید من خودمختاری می‌خواهم شما هم فدرالی کنید. چون نمی‌خواهد بار گناه قوم‌گرایی را خودش بر عهده بگیرد. می‌فهمد عیان است. می‌گوید من گرد میشوم تو هم لُر بشو. برای اینکه من بتوانم گرد بشوم تو هم عرب بشو. برای اینکه من بتوانم روی دوش تمایلات ملی اینجا حکومت کنم شما دو نفر در مشهد با هم جنگ کنید. افغانها سرزمینشان در ایران کجاست؟ اینجا آدم‌های غیر مسئولی هستند که فقط چکیده تعصب قومی و ملی و حکومت خودشان هستند. همین. نه مسئولیت اجتماعی دارد، نه به آینده‌اش فکر کرده، نه به مردم عشق می‌ورزد و نه هیچ چیز دیگر. فقط کشور خودش را می‌خواهد و قبول نمیکند که برود. می‌گوئیم رفتارند می‌گذاریم اگر مردم گفتند جدا میشویم جدا شوید. می‌گوید نه! می‌خواهم بمانم و این ذُر گرانبهای قوم‌گرایی را با همه شما شریک شوم. موضع ما روی خودمختاری این است که خودمختاری چیزی نیست که شما بتوانید روی آن

خودمختاری را باید شورای مرکزی در تهران، که نماینده همه مردم در آن هستند، تصویب کند و تصمیم بگیرد ساختار اداری جامعه چیست؟ اگر مینا خودمختاری باشد باید طرفی که قرار شد در یک رابطه تعدد زوجات با تو بماند و از بعضی از حقوقش در کردستان صرف نظر کند، را راضی کنی. اگر خودمختاری بعنوان گرد به شما در یک منطقه حقوق بیشتری میدهد غیر از این است که به اهالی سمنان در آنجا قدرت کمتری میدهد؟ میشود عرب بود و در آنجا کاندید ریاست مدرسه، رئیس رادیو تلویزیون یا رئیس شهرتانی سندانج شد؟ میشود یک سمنانی یا مشهدی در آنجا کارهای بشود؟ اصلاً ماشین نمره رشت را میشود در سندانج پارک کرد؟ طرف دارد حکومت جانی را به گردها میدهد. قوم‌گرایی را مبنای زندگی مشترک ما با هم قرار میدهد. ما این را نمی‌خواهیم. بنظر من یک عده آدم‌های هچمی نفهم در چپ ایران که حتی یوگسلاوی و بالکان را در مقابل چشمش دیده‌اند برای فدرالیسم دم گرفته‌اند، فکر میکنند هر چقدر قدرت را بیشتر به دست خان‌های محلی بدهند دمکراتیک‌تر شده است. این مملکت که از فدرالی فدرالی‌تر بود.

این مملکت نیول بود. آدم‌های مختلف عشیره‌ای مملکت را بین خودشان تقسیم کرده بودند. اینهمه سرمایه‌داری زور زده آدم‌ها را به شهر آورده است و قیافه‌هایشان را دارد شبیه همدیگر میکند تا بتوانند با هم حرف بزنند و زبان مشترک ایجاد میکند که شما آنها را متفرق کنید؟ این جریان ارتجاعی است. راه حلی که برای کردستان پیشنهاد میکند ارتجاعی است و وقتی که خودمختاری تبلیغ میکند دارد تبلیغ ارتجاع میکند. کسی که خودمختاری تبلیغ میکند مثل کسی است که تعدد زوجات و یا نژادپرستی را تبلیغ میکند. اگر اینجا یک کشور است، یک کشور است. اگر می‌خواهید در آن بمانید یا نمایند تصمیم با خوتان است، اما اگر می‌خواهید در آن بمانید باید صبر کنید ببینید مردم می‌خواهند چگونه زندگی کنند. و اگر مقرراتی که شما برای آن کشور می‌خواهید با سکولاریسم و با برابری انسان‌ها مستقل از قومیت و نژاد و جنسیت تناقض دارد به نظر من مرتجع هستید.

۶- جدال زحمتکشان با کومله

در برخوردشان به کومله میگویند یکی از دلایلی که ما از اینها جدا شدیم انفعال و پاسیویتهای بوده که دامن آنرا گرفته است، به نظر من دست روی نکته درستی گذاشته‌اند. اینها دیده‌اند که با این نیرو و با این کومله به هیچ جا نمیرسند. دارند از میدان حذف میشوند، باید بروند در قطب سیاسی خودشان و از یک موضع تعرضی شروع به کار کنند. و به نظر من این یک نقطه قوت بزرگشان در مقابل کومله‌ای است که باقی مانده است. سازمان زحمتکشان‌ها انرژی دارند. بالاخره ادانی تصمیم میگیرد که من دست راستی هستم، میروم این را به مردم میگویم و نیرو جمع میکنم. اقلاً کاری را شروع میکنم. امروز خبرنامه کومله را میدهد و فردا اعلامیه‌اش را با "هممیهنان مبارز" شروع میکند. فکر میکند این نوستالژی سیاسی را همه مردم دارند و منتظرند یکی اسم نشریه‌اش را بگذارند خبرنامه تا در مقابلش به خاک بیفتند. نمیفهمد که همانوقت که میگفتند خبرنامه کومله همان آدمها آنرا کافی ندانستند و رفتند کار دیگری کردند. میخواد عقربه ساعت را برگرداند به موقعی که آن آدمها هنوز به یک نتایج دیگری نرسیده بودند. از آن تاریخ تا حالا احتمالا جمعیت کردستان دو برابر و نیم شده و هیچکدامشان نمیدانند که خبرنامه کومله یعنی چه. لابد فردا میخواد اعلامیه‌اش را با "هم میهنان مبارز" شروع کند. انگار کار خوبی میکرده که در انقلاب ۵۷ مردم را با عنوان هم میهنان مورد خطاب قرار میداده است. این نوستالژی و گذشته پرستی است. دریغ و افسوس گذشته‌ای است که فکر میکند به تنهایی موفق میشد. آن گذشته روز خودش شکست خورد. شما چطور میتوانید از نو آن را ایجاد کنید؟ در نتیجه به نظر من جریان سازمان زحمتکشان به عنوان یک سازمان اجتماعی شانس ندارد. اگر روی ناسیونالیسم بروند نیرو از دست میدهد. بر سر منطقه نفوذش باید با حزب دمکرات چانه بزند. باید بروند پرچم ناسیونالیسم را از حزب دمکرات بگیرد. حزب دمکرات اگر پاسیو و ناعال و نیمه باشد عده‌ای که گرد هستند، ناسیونالیست هستند و عرق ملی دارند و میخوادند کاری بکنند، دنبال سازمان آلترناتیو میگردند. بعضی‌هاشان میروند با شیخ جلال و بعضی هم میروند با عمر ایلخانی‌زاده. این اتفاق خواهد افتاد. اما اگر حزب دمکرات فعال و اکتیو شود، اینها محیط را به خودشان تنگ میبینند و مجبور میشوند تعریف جدیدتری از خودشان نسبت به ناسیونالیسم‌شان بدهند و به نظر من میچرخند به فالانژریسم ملی. در قیاس با حزب دمکرات که یک نوع جریان اصلی و ناسیونالیسم نهادی شده در جامعه کردستان است و یک درجه ناسیونالیست سکولاریست است، اینها احتمالا قومی‌گرایان را غلبه میکنند و در آینده از موضع ناسیونالیستی روی حزب دمکرات فشار میگذارند. روی فرهنگ ملی، روی شکاف کرد و فارس، روی سازشکاری حزب دمکرات با مرکز، تمرکز میکنند. هدفی که اینها دارند و الهامی که میگیرند، پ.کا.کا است. دیده‌اند که در ایران ممکن است بعضی جوانها نسبت به پ.کا.کا سمپاتی داشته باشند و عکس عبدالله اوجلان را بالا میبرند و با روی در و دیواری مینویسند، "آپو" فکر میکنند میروند این را از دست اوجلان در میآورند. فکر میکنند اگر عبدالله اوجلان میتواند در ایران نفوذ پیدا کند، چرا ما عبدالله اوجلان خودمان را درست نکنیم؟ عبدالله اوجلان نه با کمونیسم روبرو است و نه با یک ناسیونالیسم گرد جا افتاده‌ای که قدمت و توانایش از تو بیشتر است. عبدالله اوجلان دارد در یک برهوت سیاسی فعالیت میکند و در یک شرایط اجتماعی دیگر. در یک شرایط خیلی اختناق آمیز. به درجه‌ای که در ایران گشایش بوجود بیاید و جنبش توده‌ای بالا بگیرد، این پروژه محدودتر و لاجرم مهجورتر و مالیخولیانی‌تر میشود. اگر کسانی در این سازمان عقل داشته باشند و اگر بخواهند این مسیر نامیمون تا پاکسازی قومی را طی نکنند، باید به حزب دمکرات بپیوندند. وجدانا باید به حزب دمکرات بپیوندند. مگر پلانفرم شما با حزب دمکرات فرقی دارد؟ این که آنها رئیس خودشان را دارند و ما میخوایم رئیس شویم کافی نیست. یک آدم سیاسی میگوید آن حزب دارد

ایده‌های من را بیان میکند و به آن میپیوندم. من فکر میکنم اگر ده سال پیش عبدالله مهندی، عمر ایلخانی زاده، و کسانی از این دست، میرفتند و میگفتند که بعد از این انشعاب در حزب کمونیست باید عقاید را بازبینی کنم میروم فکرهایم را میکنم. و بعد میگفت خودم را کمونیست میدانم، اما امروز عصر فلان و بهمان است و حرفهای فقیلش را میزد و میگفت آمده‌ام به حزب دمکرات بپیوندم، دو سال سه سال پشت در کمیته مرکزی نگاهش میداشتند اما حالا عضو کمیته مرکزی بود. الان هم پای مذاکره بود و هم بحث خودمختاریش را داشت و هم بیخود اعصاب رفقای سابقش را خرد نمیکرد. اینها این کار را نکردند. به نظر من باید به اینها به عنوان جریانی که میخواد برود و یک فالانژریسم ملی را سازمان بدهد نگاه کرد، و باید مانعش شد. اینها را باید به همین عنوان افشا کرد. و به نظر من لااقل ما در حزب کمونیست کارگری باید دقت کنیم که مردم ماهیت اینها را بشناسند و حقارت سیاسی‌شان را بشناسند. به نظر من نیروی عمده‌ای نیستند، یک نیروی مزاحم هستند، موی دماغ حزب دمکرات و موی دماغ حزب کمونیست کارگری هستند و یک نیروی اصلی در جامعه کردستان نخواهند بود به دلیل این که دو طرف قطب سیاسی در جامعه تعریف شده است

۷- درباره کومله موجود

در اینجا میخوام چند کلمه در مورد جریان کومله حرف بزنم، جریانی که ابراهیم عزیززاده رئیس آن است. صاف و ساده چیزی که الان مبینم متلاشی میشود. این کومله‌ای که الان هست امکان بقا ندارد. موقعیتی که در آن قرار گرفته متناقض است. این جریانی است که با آن ناسیونالیسم نمیخواد برود. میخواد به مقایسه با کسانی که از آن جدا شده‌اند چپ باشد. ولی فکر میکند باید هویتش را علیه چپ ترسیم کند. از نظر مادی در جامعه طرفدارانشان خودشان را به ما نزدیک میدانند، کسی که در شهر مهاباد و سنجند و غیره بگوید من کومله‌ای هستم میگوید خودم را به بچه‌های حزب کمونیست کارگری نزدیک احساس میکنم. اما بالایش تتمه فرهنگ نفرتی را دارد که جریان انشعابی مبتکرش بوده است. و خود اینها هم کم نداشتند. اکثریت کمیته مرکزیشان کسانی هستند که چشم ندارند حزب کمونیست کارگری ببینند. هنوز هم الان، جنگش را با هیچکس دیگری نکرده، مالش را خورده‌اند و زیرآب سازمانش را زده‌اند، اصرار دارد برود در رادیو‌اش علیه ما تبلیغ کند. در رادیو کومله. مرزبندی‌اش با ما، به نظر من، سند نابودیشان است. مرزبندی اینها و موضع غیرسیاسی‌ای که علیه ما دارند، و به این دلیل ناتوانیشان از چرخش به چپ، باعث نابودیشان میشود.

کومله فعلی یا باید برود به چپ، یا نیرویش را به عبدالله مهندی بدهد. از این گریزی ندارد. برای اینکه چپ باشد موظف است چپ جامعه، که ما باشیم، را برسمیت بشناسد. و موظف است با این چپ نزدیکی کند و موظف است این را علنی انجام دهد. اینکه غروب یک روزی یکی از بچه‌هایشان با یکی از بچه‌های ما سلام و علیک کند جواب نیست. رهبری سازمانی که میخواد روی یک موضع چپ برود، چشمش را باز میکند ببیند چه کسان دیگری چپ هستند و همین را میگوید. میگوید که ما به این نزدیک هستیم و از آن یکی دور هستیم و غیره. اینها میخوادند از ما دوری کنند، حتی با ما بعضا دشمنی کنند و علیه ما تبلیغات کنند و موضعشان را در این موقعیت نگاه دارند. این غیر ممکن است. بنظر من اگر کومله فعلی روی موضع بینابینی فعلی بایستد از بین میرود. بعلاوه پائین و بالایش روبروی هم قرار میگیرند. این چیزی است که خود ما تضمین خواهیم کرد. اگر اینها روی یک موضع ضد حزب کمونیست کارگری بایستند، به نظر من، تشکیلاتشان در زیر اشعه ابعاش هر چقدر باشد، بزودی رهبریشان را زیر آتش میکشد که چکار دارید میکنید؟ من خودم را کمونیست میدانم و اینهم رفیق کمونیست من در حزب کمونیست کارگری است داریم شب و روز سر آکسیون با هم فکر میکنیم، ما خودمان را به اینها نزدیک مبینیم. کسی که میخواست حزب نفرت درست کند و فحاشی میکرد رفت، این فرهنگ آنها بود، چرا شما هنوز دارید تر آنها را دنبال

میکنید؟ به نظر من اگر بنا باشد اینها از ما فاصله بگیرند و یا حتی فاصله نگاه دارند پائین‌شان علیه بالایشان قد علم میکند. اگر ابراهیم عزیززاده و رهبری حزب کمونیست ایران و رهبری کومله نیاید و علنا نگوید: راست‌ها رفتند، این راست‌ها بودند که تاریخ را تحریف کردند، این راست‌ها بودند که بین ما و نزدیکترین جریانی که به ما وجود داشت فاصله انداختند، این راست‌ها بودند که ترور شخصیت کردند، این فرهنگ را ما قبول نداریم، و ما حزب کمونیست کارگری را یک حزب نزدیک و قابل همکاری میدانیم و فکر میکنیم با آنها در یک کمپ قرار میگیریم، اگر اینها را نگویند پائینش میاید با ما. من این را بخاطر خیر آنها نمیگویم. به عنوان یک واقعیت ابژکتو دارم میگویم. میگویم اگر اینها بطرف ما نیایند پائین‌شان را ما میبریم. هر کاری که میخوادند بکنند. کمیته مرکزیش برود در رادیو مرزبندی‌اش را بکند. هیچ جا مرزبندی نمیکند مگر اینکه نوبت ما باشد. این پدیده قابل ادامه نیست. تناقض را در اسمشان مبینیم. طرف مقابل به اینها میگوید چرا اسم حزب کمونیست را برداشته‌اید؟ این اسم پوچ است چرا نگاهش داشته‌اید؟ این اسم باید کنار گذاشت. اینها میگویند نه! ما از این اسم دفاع میکنیم. این چاهی است که در آن افتاده‌اند. تو نمیتوانی از اسم حزب کمونیست ایران دفاع کنی بدون اینکه از تاریخ حزب کمونیست ایران دفاع کنی. و نمیتوانی از تاریخ حزب کمونیست ایران دفاع کنی مگر اینکه با سر بلند از ماها دفاع کنی. همه دنیا آن حزب را مال ما میدانند، تاریخ واقعی آن حزب را به حساب ما نوشته است، هنوز اسناد و ادبیاتی که میخوای از آن دفاع کنی مال ماست. تو نمیتوانی بیانی از کنگره شش دفاع کنی و بعد یک جمله بنویسی که نوشتن این اسناد البته مهم نیست و هرکس ممکن بود بنویسد. اینطور حکمت را مغز استخوان سازمانتان نگه میدارید. نمیتوانی تشکیل حزب کمونیست را نگه داری و تلاش آدم‌هایی که با همین ناسیونالیست‌ها در افتادند و کنارشان زنده و به مدت هشت سال آن حزب را جلو بردند را تخطئه کنی، ندیده بگیری و یا درز بگیری. مردم خواهند پرسید کمی از این تاریخی را که از آن دفاع میکنی را توضیح بده. ما تضمین میکنیم نتوانید این کار را بکنید. دفاع از اسم حزب کمونیست ایران دفاع از تاریخ حزب کمونیست ایران است و دفاع از تاریخ حزب کمونیست ایران، دفاع از ماست. کسی که نمیخواد از ما دفاع کند، دروغ میگوید که میخواد از حزب کمونیست ایران دفاع کند. نمیتوان این کار را کرد. همانطور که کسی نمیتواند از بلشویسم دفاع کند و به دارودسته لنین در سالهای قبل از انقلاب حمله کند.

نمیشود این کار کرد. به ریشتمیخندند، قبول نمیکند. ممکن است آدم سرش را زیر برف کند، اما بقیه دارند قدم میزنند و منظره را میبینند. در نتیجه این نگاه داشتن اسم بدون این که بطور واقعی به سمت حزب کمونیست کارگری بچرخند باعث نابودی اینها میشود. اگر اینها بیایند و بگویند ما حزب کمونیست ایران هستیم، ما که از حزب کمونیست کارگری ایران جدا نشدیم، ما که نمیگوئیم تجدید نظر کرده‌ایم، ما تا آخرین لحظه‌ای که آنها ما را ول کردند با آنها بودیم و وقتی میرفتند به آنها رای دادیم. ما انتقادی مطرح نکردیم، آنها فاصله گذاشتند، ما روی همان خط هستیم و به این اعتبار تا اینجا سنت‌مان مشترک است، اگر این را بگویند، شانس دارند. این افق یک عده است میتوانند بشنوند بحث کنند. ولی نمیشود تاریخ حزب کمونیست ایران را به روایت عبدالله مهندی نوشت و بعد از آن دفاع کرد. باید به آن حمله کرد. در نتیجه حذف ما، حذف مائی که اینجا نشست‌ایم، حذف من، حذف شما، حذف رهبری حزب کمونیست کارگری ایران، که بخش اعظم رهبری آن سازمان بودند، از آن تاریخ به معنی اعلام شکست است. وقتی که جماعت مهندی حمله به تاریخ را شروع میکنند اینطرف نامه‌های سر بسته چاپ میکند که از همه کسانی که به این تاریخ علاقمندند انتظار داریم بیایند از این تاریخ دفاع کنند. با ما هستند؟ چشم! عبدالله مهندی را از ما میترسانند. یعنی برو جوابت را از حزب کمونیست کارگری ایران بگیر.

حتی الان اینطور است. حتی الان تنها جریانی که از آن تاریخ دفاع میکند ما هستیم. تنها جریانی که برای آن تاریخ ارزش قائل است ما هستیم. و این موضع آنها شکننده است و قابل دوام نیست.

یک امکان دیگر را شاید دارند بررسی میکنند و این از همه فکاهی‌تر است. اینکه برگردی و ببینی در مسیر و توی علف‌ها چه کسی افتاده و یا دنبال حزب کمونیست کارگری بروی و هر کس از پنجره بیرون افتاد صدایش کنی و بگویی بیا باهم بخش سراسریش را درست کنیم. این عجیب است اما از غیر سیاسی‌گری اینها بعید نیست که این فکرها را هم کرده باشند که ما مشکلاتمان کمبود فارس است. اگر ما فارس بیاوریم، بخصوص که قبلا از همین عرابه بیرون افتاده باشد، میتوانیم برویم و با کمکش حزب کمونیست ایران را درست کنیم. این عملی نیست. حزب کمونیست ایران ما هستیم. حزب کمونیست ایران ما بودیم. این را راه کارگر میگوید، جلال طالبانی میگوید، شیخ عزالدین حسینی میگوید، عبدالله مهندی میگوید، جمهوری اسلامی میگوید، ادیباتان میگوید، مصوباتان میگوید. همه اینها میگویند که حزب کمونیست ایران ما هستیم. همانقدر این کار ملاحظه کردن یک جنبش واقعی است که کار آن یکی که میخواهد اسم کومله را روی خودش بگذارد. ما بدلائل سیاسی و ایدئولوژیکی معینی وقتی جدا میشدیم اسم حزب را دادیم به ملت. اینها ده سال است دارند بیخود با این اسم ور میروند و با خودشان بازی میکنند. آن اسم مال ما بود. آنرا بحساب شما نمینویسند. اگر میخواهید بنویسند باید بیایند و از آن تجربه و از ما دفاع کنید. علنا و با سر بلند از آن دفاع کنید و فکر نکنید اگر این حرف را بزنید نگهبانان دیگر چای را مثل سابق دم نمیکند. باید شهامتش را داشته باشید و از آن تاریخ و از آن افراد دفاع کنید. به نظر من شانس این کار را دارند. اگر کسی پیدا شود، اگر چه این تشکیلات وجود عینی داشته باشد و این کار را بکند. در مورد بالایش تردید دارم چه خیلی قوی باشد، فکر میکنم بالاخره چند نفری جدا دارند ولی من فکر میکنم پائین‌اش چه است چون کسی که راست باشد و ناسیونالیست باشد و از آن حزب اینقدر بدش بیاید چه لزومی دارد در تشکیلات کومله بماند میروند با مهندی... برای اولین بار در جامعه باجهای هست که نفرت از حزب کمونیست ایران و نفرت از آن تاریخ را میشود برد و تبدیل به سرمایه سیاسی کرد و کادر شد. در نتیجه اگر تو با چه تشکیلات مانده‌ای انوقت نمیتوانی با این شیوه‌های نیم‌پند خودت را نگاه داری. حزب کمونیست ایران یا باید بیاید علنا به تاریخش افتخار کند و در نتیجه رو به ما برگردد و بخواهد که با ما در جامعه در یک سنگر قرار بگیرد که در این حالت بنظر من بماند و حتی ممکن است در یک تلافی سیاسی و اجتماعی مهم دیگری در مقطع دیگری از تاریخ حتی وحدتی در این خط رخ بدهد. اما اگر این کار را بکنند اکثریت رهبریشان میروند.

این را هم باید بگویم، چه اینها بیاند و چه نیابند، در هر بزنگاهی، در هر تند پیچی و در هر فشاری دو نفر از اینها میروند خانه‌شان. و بعد از مدتی معلوم میشود که با جناح دیگر مرتبط شده و به آن پیوسته‌اند. به نظر من کسانی که در حزب کمونیست ایران و کومله علیه ما هستند جایشان در صف جریان مهندی است و به آنجا میروند. فکر میکنم فرهاد شعبانی بود که مقاله‌ای نوشته بود و گفته بود که خلیلیا به حرف عبدالله مهندی سمپاتی داشتند اما از خودش خوششان نیامد و بخاطر کارهای ضد تشکیلاتی که کرده بود، با او نرفتند. دارد حقیقت را میگوید. حتی اگر فرد با فحش و فضااحت هم از کسی جدا شده باشد بعد از دو سال او را میبخشد. بد آمدن فلان کس از عبدالله مهندی چقدر عمیق بوده؟ شش ماه؟ هفت ماه؟ هشت ماه؟ بالاخره طرف از این سد عبور میکند و به او ملحق میشود. این پدیده به نظر من ماندگار نیست و فرار است. پدیده‌ای که امروز بنام کومله هست در حال تلاشی است و به حوزه و ترمینالی تبدیل میشود که آنما به آنجا بروند، بعضا به سازمان زحمتکشان بپیوندند، بعضا به ما ملحق شوند و بعضا هم سیاست را کنار بگذارند. این یک ترمینال است چون هیچ هویت مستقلی ندارد و حاضر نیست

که تنها هویت واقعی که چه میتواند در کردستان داشته باشد، را بپذیرد. بگوید حزب کمونیست کارگری رفقای من بودند، با آنها اختلاف داریم ولی میرویم این اختلاف را حل میکنیم.

۸- شهامت سیاسی، کومله کمونیست یا...؟

این کار شهامت سیاسی میخواهد. اما به نظر من، ما و جریان زحمتکشان این شهامت را نشان داده‌ایم. فقط این وسط است که در آن شهامت کیمیا است. مهندی بالاخره تصمیم گرفته به گوشه مهمی از زندگی خودش که منتها بخاطر آن به او احترام گذاشته‌اند پشت کند و بد بگوید. بخاطر اینکه دبیر کل حزب کمونیست ایران بوده و یا بخاطر ساختن آن حزب تلاش کرده، پوپولیسم را شکست داده و به عنوان شخصیت کمونیستی که کمک کرده کومله به حزب کمونیست ایران بپیوندند، احترام داشته. تصمیم گرفته که از خیر این سابقه و احترام بگذرد. شهامتی بخرج داده و یک انتخاب مهم کرده است. و رو راست به انتخابش نگاه کرده و به آن عمل کرده است. با خود را به کوچه علی چپ زدن و به روی خود نیاوردن نمیشود سازمان سیاسی ساخت. سازمان سیاسی حاصل موضع شفاف است. این را دیگر همه یاد گرفته‌اند. موضع شفاف بگیرد طرفدارانتان در جامعه دورتان جمع میشوند.

در نتیجه، به نظر من، جریان ابراهیم عزیزاده، جریان کومله موقعیت نابسامانی دارد. اینکه میگویند ناسیونالیستها در محیط کارگری نفوذ ندارند، محیط کردستان فالانژیستی و قومی نیست، مردم در کردستان بیشتر از اینکه بخواهند جدا شوند میخواهند در ایران انگره شوند و تبعض نژادی ضد اقوام دیگر ندارند، دلیل کافی نیست که نتیجه بگیرند که جریان زحمتکشان بجائی نمیرسد. بالاخره در یک جامعه چند میلیونی دو هزار نفر آدم نخاله پیدا کنید، سازمان دارید. تا همین حالایش هم این کار را کرده است. جمع شده، فرهنگ قومی و ملی را در بوق کرده و عداوی را جمع کرده که در جلسه‌ای فریاد زندیاد پ.کا.کا سر بدهند. طرف دارد روی این خط بسیج میکند. فقط آدمهای حساسی جامعه را نمیتواند بسیج کند. ولی هر جامعه‌ای آدم ناحساسی هم دارد و بعضی اوقات تاریخ را آدمهای ناحساسی رقم میزنند و چند دهه زندگی مردم را پر از مشقت میکنند. در نتیجه این سازمان کومله اگر نخواهد به این سوالات جواب دهد، میبازد. توصیه من، به کسی که در این سازمان چه است، این است که اسم را از روی خودتان بردارید. نام حزب کمونیست ایران را بردارید، به خودتان بگوئید کومله کمونیست، که مشخص شود شما خودتان را کومله کمونیست میدانید و آنها را کومله ناسیونالیست. اجازه بدهید هر کس که میخواهد برود، برود. بزرگداشت تجربه تاریخ حزب کمونیست ایران را اعلام کنید و بگوئید تجربه پرارزشی بوده،

ما بطور واقعی آن حزب نیستیم، حزب کمونیست ایران کسان مختلفی را در بر میگرفت که به جاهای مختلفی رفته‌اند، ما آن تجربه نیستیم، ما آن پراتیک نیستیم، ما کومله کمونیست هستیم، که اگر بخواهند باشند، واقعا هستند. اعلام کنید نیرویمان را نگاه میداریم و اینکه آینده در مورد وحدت چه در کردستان چه میگوید را اجازه میدهیم آینده تعیین کند. لابد با حزب کمونیست کارگری، و هر کس دیگری، باید اختلافات زیادی را رفع کرد و غیره. لابد هزار و یک انتقاد دارد که نظرش را باید بدهد. به هر صورت باید به خودشان بگویند کومله کمونیست و بحث را ببرند بر سر محتوای سیاسی و طبقاتی اختلافشان با جریان مهندی و سعی کنند نیرو بگیرند. اگر ده نفر هم در بالا به این نتیجه رسیدند که اختلافشان با عبدالله مهندی به این عمق نیست، بگذارید بروند. چون به هر حال آنها نیروی آن طرف هستند. در نتیجه اگر چه در کومله از من بپرسد ما باید چکار کنیم؟ به او بگویم گفت که اعلام کن که این اسم در این شکل قابل دفاع نیست، به خودمان بگوئیم کومله کمونیست و علنا اعلام کنیم که به حزب کمونیست کارگری نزدیک هستیم و دوست داریم به آنها نزدیک شویم. و از

واقعیات گذشته مشترکمان بحث کنیم و اگر اختلافی با آنها داریم اختلافمان را بگوئیم. اگر این کار را نکنند پائین کومله به ما میپیوندند و بالایشان به مهندی. این اتفاقی است که صد در صد خواهد افتاد. دیر یا زود خواهد افتاد. ممکن است از بالایشان یکی دو نفر با مهندی نروند، ممکن است یک عده پاسپو شوند و با هیچکس نروند، ممکن هم هست که عده‌ای برگردند و خودشان به حزب کمونیست کارگری بپیوندند. ولی بنظر من تجربه میتواند چیز دیگری باشد.

چرا ما نباید بخواهیم که اصلا همه کومله با ما بپیوندند؟ چرا وجود یک کومله کمونیست خوب است؟ من معتقدم که الان وجود یک کومله کمونیست خوب است، چون کومله هنوز مقوله‌ای است که باید در جامعه کردستان تعیین تکلیف شود. من هیچ ابهامی از نظر تاریخی نسبت به این پدیده ندارم. کومله ما هستیم. ثبت احوال در مورد این مسأله هرچه بگوید بخودش مربوط است. کومله ما هستیم، ما بودیم حزب کمونیست ایران را تشکیل دادیم و به آن حزب پیوستیم. ما حزب کمونیست ایران بودیم. همان وقت، هنگام جدائی ما از حزب کمونیست ایران، من گفتم که این یک تصفیه مثبت است. بجای تصفیه منفی، داریم تصفیه مثبت میکنیم. گفتیم اسم و روبنا مال شما، سنت و نیروها مال ما. گفتند قبول و رفتند دنبال کارشان. اما هیچ کس باور نکرد کومله آنها هستند. خلیلیا شاید قبول کردند که کنگره اول، کومله زحمتکشان هستند. آن کومله ما نبودیم و من هم ادعا نمیکم ما بودیم. کومله قبل از ۵۷ هم ما نبودیم و من هم ادعا نمیکم ما بودیم.

اما سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و حتی کنگره‌های قبلیش که روی این خط بود ما هستیم، شخصیت‌هایش اینجا هستند، سنتش اینجا است، دفاع پر افتخار از آن اینجا است، حساسیت نسبت به اسمش اینجا است و حساسیت نسبت به سرنوشتش اینجا است. این دوست ندارم که کسی که اقوام مختلف را به سمت اردوگاه‌هایشان به صف میکند جلو سینه‌اش نوشته باشد کومله. کومله تاریخ زندگی ماست. بخصوص که جریان عزیزاده به اینها نیرو میدهد. به جریانی که میخواهد بازوبند کومله را ببندد و دستور بدهد "کردی حرف بزنند!" نیرو میدهد. ما اجازه نمیدهیم کسی به نام کومله این کار را بکند. و وجود یک کومله کمونیست کمک میکند که اجازه این کار را ندهیم. خود حزب کمونیست کارگری ایران مستقل از این مهر و امضاها هویتش را بدست آورده و ۸ ماه یک سال دیگر اگر این پروسه ادامه پیدا کند، دو قطب مشخص در کردستان ایران بوجود میآید که یکی از آنها ما هستیم. همین الان این قطب بوجود آمده است. استاندار کردستان طلا کف دست جلال طالبانی نگذاشت برای اینکه نیروهای ابراهیم عزیزاده به میروان نروند. میخواست ما سراغ میروان نرویم. تا حالا هم به رفتن تیمهای اینها اعتراضی نکرده است.

ما برای بورژوازی در کردستان مسأله هستیم، ما مسأله جمهوری اسلامی در کردستان هستیم و ما مسأله راست در کردستان هستیم. و البته خودمان گلیم خودمان را از آب میکشیم. اگر کومله این جنگ را نکند ما این جنگ را خواهیم کرد. اگر اینها با این فالانژیسم در نیفتند، ما در میافتیم. این سرنوشت و کار ماست. اما وجود کومله کمونیستی که اجازه ندهد این اسم، به همین صورت، ملاحظه شود، وجود جریانی که این بحث را باز نگاه دارد و بگذارد جامعه کردستان یک قضاوت حقیقی نسبت به کومله بکند، مهم است. نهایتا کومله کمونیست به هر تجربه‌ای که حزب کمونیست کارگری در کردستان بکند میپیوندد. اینکه چند نفر از آدمهای امروز کومله در آن هستند نمیدانم. ممکن است هیچکس از رهبریش در آن نباشند. اما اگر شما بخواهید، در مقابل سازمان زحمتکشان، کومله سازمان بدهید و اگر بخواهید بگویند از اسم حزب کمونیست ایران دفاع میکنم، و اگر بخواهید بگویند ما کمونیست هستیم، مشغول رشد پایه‌های جنبش ما هستیم. دارید برای حزب ما نیرو درست میکنید. باید این را بدانید و به آن افتخار کنید.

تماس با حزب حکمتیست

دیرخانه حزب، شیوا امید
hekmatistparty@gmail.com

دیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی
shahabi.soraya@gmail.com

کمیته رهبری: خالد حاج محمدی
khaled.hajim@gmail.com

دیر تبلیغات: فواد عبداللہی
aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی
mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا
fuaduk@gmail.com

نینا

سر دبیر: محمد فتاحی

m.fatahi@gmail.com

دستیار سر دبیر: آرام خوانچه زر
aram.202@gmail.com



گارد آزادی
نیروی متشکل و
مسلح شما برای
دفاع از خود در
مقابل همه
نیروهای
ارتجاعی است.

گارد آزادی، نیروی دفاع از انسانیت،
نیروی دفاع از آزادی انسانها، نیروی
دفاع از برابری انسانها، نیروی دفاع از
حق برابر زن و مرد، نیروی دفاع از
حق کودک، نیروی دفاع از آزادی کامل
و بی قید و شرط بیان، نیروی دفاع از
آزادی کامل تشکل و اجتماع، نیروی
دفاع از دست آورد های فکری و
فرهنگی بشریت در مقابل فرهنگ
ارتجاعی و عقب مانده، نیروی دفاع از
حق شاد بودن و شاد زیستن انسانها
است.

گارد آزادی نیروی دفاع در مقابل هر
کس و جریانی است که بخواهد بزور
خود را به زندگی مردم تحمیل کند.

به گارد آزادی به پیوندید !

اینکه ما یکبار با اینها رفتیم بعد زجر کشیدیم دلیل کافی برای اجتناب از این پروسه نیست. چه اشکالی دارد؟ دفعه پیش با چشم بسته و بدون تحلیل از اوضاع سیاسی اجتماعی اینکار را کردید، خوب، اینبار چشمتان را باز کنید و این خط را انتخاب کنید. مگر دفعه پیش چکار کردیم؟ خطی را گذاشتیم و شما انتخاب کردید. این بار هم این کار را بکنید چه اشکالی دارد؟ بعضی از اینها میتوانند این کار را بکنند. من با این سازمان مسأله کالیبر دارم. آدمی که کالیبرش را داشته باشد میتواند برود و این سازمان را از این وضعیت در بیارود و به سازمان پویایی که نقش مثبتی در حیات چپ در کردستان بازی کند تبدیلش کند. اگر چنین کسی نباشد، به نظر من، از بین میروند. من فکر میکنم این جریان با این روشی که الان دارد از بین میرود. به هلمت احمدیان بگوئید برو نشریه در بیآور جواب نیست. شما باید پرچمتان را بلند کنید. و اگر از پرچمتان ابا دارید و یا اگر پرچمتان طوری است که میخواهید بگوئید دارم اما بلند نمیکنم. چون اگر بلند کنم مردم میبینند که این پرچم را در ارتباط با آن جنبش عظیم بیرون از خودم بدست آوردم، و نگرانید که فلان کس متوجه ما میشود، شما به هیچ جا نمیرسید. در جنبش سیاسی، بخصوص در دوره های تلاطم، پرچم باید بلند کرد، بدون ابهام، چون نمیخواهید کسی که با شما نیست همراهتان بیاید. بدترین کار برای یک سیاستمدار این است که کاری کند که کسانی که با او نیستند همراهش شوند. باید کاری کنید که کسانی که با شما هستند همراهتان بیایند. و اگر اینها نخواهند بگویند کی هستند که شخص بفهمد آیا باید به آنها بپیوندد یا نه، به هیچ جا نمیرسند. حزب کمونیست کارگری باید فوق العاده فعال به این مسأله برخورد کند. به نظر من جریان سازمان زحمتکشان یک جریان ناسالم سیاسی است.

منتخب آثار - صفحات ۱۶۴۳ تا ۱۶۶۲
متن پیاپی شده این سخنرانی اولین بار در "منتخب آثار"، انتشارات حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، خرداد ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) منتشر شده است.

سایت منصور حکمت

<http://hekmat.public-archive.net/>